



ویژه نامه تقدیر از

حماسه خوان جوان انقلاب

حامد زمانی

عمر از طویح



آقا شروع من به نام اسمت

سرگذشت نامه حامد زمانی از میمه تا اولین قطعه موسیقی او

می خواننده. مادر بزرگ مادرم هم خیلی شخصیت دوست داشتنی، یک عارف به تمام معنا و فوق العاده نورانی، فوق العاده اهل عبادت و اهل نماز شب بود.

این ها اتفاق هایی در زندگی آدم می افتد که بعداً ارزش می پرسند، از تو هم حتماً سوال شده که این مثلاً صدات به کی رفته؟ اخلاقت به کی رفته؟ من حس می کنم که خیلی تاثیر دارد این اتفاق ها و لقمه ای که خوردند یک خانواده. پدر بزرگ همین الان شاعر خیلی خیلی خوبی است منتهی نمی دانم چرا فقط دوست دارد طنز بگوید و سیاسی ولی کاملاً شاعر است و درست شعر می گوید و شعر را می شناسد. یک کلاس هم بگذارم؛ پدر بزرگ و مادر بزرگ جفتی لیسانسه هستند. از معدود لیسانسه های آن زمان بودند. پدر بزرگ دانشگاه تهران درس خوانده و دبیر ادبیات بوده و خانواده مادرم تا هشت، نه سالگی تهران زندگی می کردند و بچه تهران بودند. بعد دیگر می آیند و زوان.

خانواده پدری ام کلاً اهل این ماجراها نیستند، پدر بزرگ یک شخصیت فوق العاده دوست داشتنی است. قبل از انقلاب از این گاری های نمکی و نان خشکی داشته، ولی بعدش دیگر می آید مغازه ای می زند و از حالت سیار به ثابت تغییر می دهد؛ یعنی شیفت می کند روی یک مغازه. حدود بیست سالی هم هست که یک مرغداری راه انداختند با عموهایم. البته ده پانزده سالی است که خودش فوت شده.

پدر بزرگ معروف بود به اینکه آشپز هیأت بوده یعنی کلاً همه هیأت ها را آشپزی می کرده بدون دستمزد و عشقی، کلاً یک لوطی بود. اهل دعا و بزن بهادر و خیلی شوخ. یعنی ما موقعی که فوت شده بود آمدیم خانه مان نشستیم همه اعصاب ها داغون دیدم که نه. رفیق هایش همه خاطره های خنده دار تعریف می کنند و اینجا چی کار کردیم و چه بلایی سر آن آوردیم و...

طبیعتاً تو در دهه ۷۰ رفتی مدرسه ابتدایی و کودکی و نوجوانی ات توی سال های دهه ۷۰ توی میمه گذشته. بله.

چه می کردی؟ شادی و غصه ات توی آن سال ها چی بود؟ همیشه توی ذهنم بود که این را باید کجا و چطور بگویم. این را می شود تعمیم داد به همه قصه ها. من یادم است یک نان پاک خورده ای خدا خیرش بدهد آمد پایه و اساس ماجرای راتوی میمه گذاشت که بعد از یکی دو سال هم البته جمع شد. این بود که شب های قدر هر کس دوست دارد قرآن بخواند میکروفون مسجد که خودش یک مافیایی دارد در اختیارش برای پنج دقیقه.

من با وجود ۸ سال آشنایی و رفاقت و همکاری نزدیک با حامد زمانی بالاخره یک روز عصر در دفتر کار او نشستیم روبه رویش و در طول ۶ ساعت گفتگوی نفس گیر و پیوسته، سرگذشت پیچیده و جذاب یک هنرمند جوان را از شهری نه چندان برخوردار از امکانات تاروهای شلوغ تهران ثبت کردم. اعتراف می کنم که بسیاری از مطالب این گفتگو در مجال اندک این ویژه نامه و فرصت اندکتر تنظیم برای انتشار نگنجیده و آنچه می خوانید یک چهارم حجم گفتگوی پیاده شده است. با این حال بخش مهمی از ریشه های فرهنگی و اجتماعی پدیده ای به نام حامد زمانی در این سطور خواندنی آمده است. آماده و امیدوارم به زودی مجموعه کامل این گفتگو را به صورتی شایسته و کامل تنظیم و منتشر کنیم.

محسن صفایی فرد

یادت هست به من می گفتی تو در حوزه «تاریخ شفاهی موسیقی انقلاب» کار می کنی من می دانم یک روزی تاریخ شفاهی من را کار خواهی کرد که دیگر دیر شده؟ الان و این صحنه، اولین جلسه گفت و گوی تاریخ شفاهی من و توست، بنابراین به سیاق همه گفت و گوهای زندگی نامه ای در تاریخ شفاهی می خواهم اول خودت را معرفی کنی و از خانواده پدری و مادری و میمه و تولدت در آنجا بگویی.

بسم الله الرحمن الرحيم. من حامد زمانی متولد بیست و یکم فروردین ۱۳۶۷، در اصفهان هستم؛ چون آن موقع خانم ها در میمه نمی توانستند زایمان کنند، می بردندشان اصفهان. فکر می کنم مادرم که می خواست فارغ شود بیمارانش شروع می شود و توی همان حال فکر می کنم قبل از اینکه فارغ بشود منتقلش می کنند به یک بیمارستان دیگر و حول و حوش ساعت پنج و شش صبح بیست و یکم فروردین من به دنیا می آیم. ولی حُب بزرگ شده میمه هستم و خانه مان میمه بوده، پدر بزرگ و مادر بزرگ پدری ام ساکن میمه بودند. خانواده مادری ام مشهور بودند به علم و ژهد و تقوا و معتمد مردم بودند، تنها شخصی بود که تا زنده بود در عروسی ها عاقد بود. حافظ قرآن بوده، قاری قرآن بوده و



کدام مسجد؟

مسجد جامع، بعد ملت جمع می‌شدند رحل می‌گذاشتند قاری می‌رفت قرآن می‌خواند، چند شب قبلش بابام بهم گفت که: «حامد، می‌خواهی اذن بگی؟» نمی‌دانم بابام دنبال چی بود، چون من نه تا حالا خوانده بودم، نه اصلاً استعدادی از من شکوفا شده بود! بعداً ازش پرسیدم گفت: «سر به دنیا اومدن تو ما به داستانها و به ماجراهایی داشتیم - که هیچ وقت هم من نخواستیم و نپرسیدم ازش، کار به جایی رسید که دیگر دست به نذر و دست به دامن اهل بیت شدیم. می‌گفت: من رفتم امام رضا (علیه‌السلام) سراغ آخرین امیدم، گفتم اگر بچه‌ام به دنیا بیاد من قول میدم به کاریش کنم که مداح شما بشه،» بعد هی زور بی‌خودی می‌زد برای خواندن من، می‌گفتم: «بابا من اصلاً نمی‌خوام بخونم، اصلاً من بهش فکر هم نکردم.» گفت: «نه، حالا بیا اینجا توی مسجد علی کسی نیست که، اذن بگو.» بلد بودم اذان بگویم، آقا ما اذان را گفتیم شروع شد مسخره بازی، یک هجمه‌ای علیه ما شد که نگو.

مسخره می‌کردند؟

فکر می‌کنم شش هفت سالم بود، می‌شنیدم صدای پیچ‌پچه‌ها را که تو نمی‌خواهد حالا بخوانی با آن صدات...

از طرف کی، پیرمردهای مسجد؟

نه، بیشتر جوان‌ها و هم‌محل‌ها و هم‌شهری‌ها. اما این تحقیر باعث شد که بگویم نه، من می‌توانم، من می‌روم گوش می‌کنم عبدالباسط را می‌آیم شب قدر می‌خوانم، دیگر آنجا چنان خواندم که یک‌هو رنگ همه عوض شد.

در هفت سالگی؟

آره، یادم است سوره تکویر را هم خواندم که یادش هست آن موقع نوار عبدالباسط را همه از حفظ بودند، دیدم نه، صدایم خیلی خوب است، بعد از این ماجرا بدون اینکه به من بگویند مامانم رفته بود دم یکی از مداح‌های هیأت را به نام حاج احمد متوسلی دیده بود که آقا بگذار بچه‌ما بیاید «نُشت خوانی» کند، چون مادرم خیلی مردم‌دار است و هرکاری از دستش بریاید انجام می‌دهد، مورد احترام مردم است.

این‌شاء‌الله سلامت باشند.

حاجی هم حرفش را زمین نمی‌زند و می‌گوید: «باشه بهش بگو بیاد.» با همین «بهش بگو بیاد» دیگر ما وارد یک دنیای جدید شدیم، آقای متوسلی فکر می‌کنم برای آن زمانی بوده که میکروفون و بلندگو نبوده و یک صدای سنور و به طرز عجیب و غریب رسانی

داشته، مثلاً برای عاشورا می خواند:

چه کربلاست امروز

چه کربلاست امروز

سر حسین...

آن نوحه ای هم که من پشت خوانی کردم قشنگ یادم است: انی
أحامی ابدأ عن دینی. ملودی خودش هم که ملودی نبود؛ مثل
زپ کلاً بدون هیچ تغییر نت و تغییر آکوردی روی یک خط می رفت.
به خاطر همین یادم نمی آید ملودیش چه بود. بعد هم آن صدای
به شدت کلفت و تِم، در مقابلش من با یک صدای به شدت ریز.
خلاصه پشت خوانی کردیم و بعد دیگر من وارد یک دنیای جدیدی
شدم و آن جنگ بر سر میکروفون بود که من هیچ وقت این را
دوست نداشتم. شیطنت های بچگانه از همان موقع برای من
بچگانه به نظر می رسید چون هیچ وقت راضی نبودم، همین الان
هم همین جور هستم. هیچ وقت راضی نبودم به آن چیزی که
هستم. به خاطر همین همیشه حالم بد است و حس می کنم که
کارهای نکرده ای دارم، این از همان بچگی بود. هیچ وقت دنبال
این ماجرا نبودم. بعد توی نوجوانی هیأتی راه انداختیم. چون
آن موقع تنها جایی که مأمَن ما بود دارالقرآن بود.

توی مسجد؟

نه. یک شعبه ای از دارالقرآن مرکزی بود که مجوزش را گرفته
بودند برای استان اصفهان و دو سه نفر آنجا را می گردانند، جایی
نداشت؛ یک اسم بود فقط. به خاطر اینکه هیچ جا و هیچ کس
نبود قرآن یادم بدهد. بابام من را برداشت برد اینجا. همیشه
بابام مورد اتهام بود به خاطر اینکه تو این بچه را خرابش می کنی.
یعنی من می شنیدم که اطرافیان به شدت داعیه دار این هستند
که حامد باید به یک جای خیلی خیلی بزرگی برسد به خاطر صدا
و استعدادی که دارد اما باباش اصلاً توی این وادی ها نیست.
می گفتند چرا این بچه را به آنجا دادی؟! اما او برعکسش را ثابت
کرد؛ یعنی بابایی که من می شناختم اصلاً دنبال این ها نیست،
گذاشت پشتش و با وانتش، حتی شب هایی که برف آمده بود و
هیچکس توی جاده نبود ما توی جاده بودیم.

گذاشت پشتش، باور نکردنی. یک رگ زمانی را رو کرد که اصلاً ما
ندیده بودیم و سیورث پایش ایستاد. سه روز در هفته باید بروی
کلاس قرائت قرآن. آن موقع اول های موسسه تا من الاثمه بود که
بسیار موسسه درست و درمانی بود و یک نسل قاری درست و
درمان تحویل جامعه قرآنی داد و استاد های تراز و به نام؛ از آقای
همدانی، ستوده نیا و... که قاری استاد کشوری بودند در اصفهان
تا یک نسل پایین تر آقای نیک دوستی و آقای هرنیدی اساتید اینجا
بودند. مثلاً آقای نیک دوستی که مقام اول تلاوت جهان را فکر
می کنم دو سه سال پیش آورد، اولین استاد قرآن من بود. خیلی
دوست داشتنی، خیلی خوشگل، بور، عینکی و دندانپزشک هم
بود، یعنی دانشجوی دندانپزشکی بود و به شدت ما دوستش
داشتیم.

این چه سال هایی است؟

سال های راهنمایی و...

آهان. آمدی راهنمایی و بابا هفته ای سه روز تو را می آورد
اصفهان.

سه روز می آورد کلاس قرآن، بعد از قرآن ها یک جوری چیده بود با

استادم که بروم یک موسسه آموزش موسیقی، ته سنگ تراشان
جلفای اصفهان. استاد طباطبایی هنوز هم هستند خدا حفظش
کند. من را خیلی دوست داشت گفت: «بیارش خونه مون.» دیگر
من می رفتم کلاس قرآن و شب هم می رفتیم آنجا.

فکر نمی کردی که نحوه تمرینات قرائت با تمرینات آواز متفاوت است؟

چرا. بعدش استاد قرائتم که فهمید می روم کلاس آواز برگشت گفت:
«حامد یکی رو انتخاب کن». حالا این بعدش که دارم می گویم بعد
از مسابقات کشوری و استانی بود.

چه سالی و تو چند ساله بودی؟

دوم راهنمایی بودم. سال ۸۰ می شود. بعد دیگر بابا ول کرد. گفت:
«دنده ات نرم بلند شو خودت برو.» گفتم: «بابا من سیزده سالمه؛
برم اصفهان ساعت دو شب برگردم؟!» گفت: «من نمی دونم.»
گفتم: «من چه جوری برم اصفهان؟ با چی برگردم؟» گفت: «برو
خودت بلد میشی!»

هیچی، بعد از یک مدت به این دوتا کلاس زبان هم اضافه شد.
گفتم: «ولم کن دیگه!». یعنی اول هفته که می شد تن و بدنم
می لرزید. دیدید از زنگ ریاضی آدم بدش می آید هی غصه دارد
مثلاً چهارشنبه ها ریاضی داریم، دوشنبه ها ریاضی داریم. من
دیگر این ها را رد کرده بودم. مسئله من نبود، اینکه الان باید بلند
شوم بروم اصفهان کلاس زبان و قرآن، مسأله من نبود. چهار پنج
سال هفته ای سه روز من توی جاده بودم. روزها باید می رفتم
اصفهان شب برمی گشتم کی درس می خواندم، توی راه مشق هایم
را می نوشتم و درس می خواندم.

دوره دبیرستان سال دوم که شد بابامان سیورث ایستاده بود که
نه تو باید بروی اصفهان، اینجا فایده ندارد. بابای من ژبته یک تا
ده می خواست بیخیال هم نمی شد. گیر داده بود که تو باید بروی
بهترین مدرسه اصفهان؛ ریاضی فیزیک، انسانی متسانی و این ها
را هم بریز دور! رفت دست گذاشت روی بهترین مدرسه و بهترین
شعبه که این مدرسه، مدرسه خوبی است. رتبه هاش خوب بوده و
تو باید بروی اینجا. حالا ثبت نام شدیم ولی بابای من چون معلم
بود باید میممه می ماند. بالاخره من و مامانم را سوار ماشین کرد
با مهدی مان بنده خدا توی اوج مریضی اش، رفتیم یک خانه توی
اصفهان. مامانم راضی بود چون می دید من می روم مدرسه به من
روحیه می داد ولی خودش عذاب می کشید. رفتیم آنجا و من با
گریه، با گریه می نوشتم، با گریه می خوابیدم، با گریه بلند می شدم
یعنی اصلاً توی قفسی بودیم.

دیگر بعد شش ماه خفت این معاون را گرفتیم گفتیم: «آقا من دارم
دیوونه میشم. من و مامانم... یه کاری بکنید من برگردم میممه.»
واقعاً حال من بد بود یعنی دیوانه شده بودم؛ نه درس می خواندم،
نه... بابام آخر هفته ها می آمد پیش ما، این سیری دیگر مامانم
رگ و راست بهش گفت: «من حالم بده، این حالش بده و ردار
بفرستش میممه. این خُل میشه، تو می خواستی این موفق بشه
خُل میشه!» دو هفته ما جنگ و دعوا داشتیم تا اینکه بالاخره
آمدیم میممه و راحت شدیم.

حالا نوبت دوم سال توی میممه سر کلاس ریاضی فیزیک من یک
مشکل بزرگ تر داشتیم. اینکه آقا من اصلاً دوست ندارم ریاضی را.
شروع کردم با بابام حرف زدن توی وقت هایی که می دیدم حس و
حالش خوبه. بابام فوق العاده منطقی است و اگه حرفت را درست



را می‌نوشتیم. شاید خنده‌دار باشد. من همیشه می‌گویم اگر آن کاغذها را نداده بودم به بچه‌های سال‌های بعد الان می‌توانستم ازشان کسب درآمد کنم. من خیلی وقت کمی داشتم برای کنکور خواندن. یک‌هو بین دیپلم و پیش‌دانشگاهی بزرگ شدم با آرزوهای بزرگ!

یعنی تو درست سه ماه برای کنکور وقت گذاشتی.

آره. همه این‌ها گذشت و مثلاً توی این سه ماه رسیدم همه کتابها را خواندم و نت‌برداری کردم. توی یک هفته یک‌بار دیگر دوره کردم. شب کنکورمان شب بازی برزیل فرانسه جام جهانی بود فکر می‌کنم. فرداش توی سالن ورزشی میمه کنکور ما بود. رفتم چهارزانو نشستم روی صندلی کنکور و مراقب‌ها همان‌جا گفتند که حامد، امروز خوب بود. خیلی کنکور خوبی دادم. من این قدر سریع نوشته بودم با روش خودم که دو دور سوال‌ها را هم وقت کرده بودم بخوانم. خیالم راحت شد که همه را زده‌ام و اوکی است.

رتبه را کی و کجا دیدی؟

ها... حالا نگو که آقای زمانی بزرگ توی ذهنش این است که ما مثلاً خوب دادیم، یک تاده می‌شویم! آقا روزی که نتیجه‌ها آمد و من ۱۳۷ شدم بابام نگذاشت بیایم توی کوچه. می‌گفت: «این چه رتبه‌ایه آوردی؟ تموم شد... فاتحشو بخونین.» نشستیم گفتیم: «به خدا قبول می‌شم.» گفت: «نه، چی قبول می‌شی؟» گفتیم: «آقا من علوم سیاسی می‌خواستم» گفت: «قبول نمی‌شی.» گفتیم: «قبول می‌شم.» گفت: «تو رتبه یک تا ده می‌آوردی، بعد می‌رفتی علوم سیاسی. می‌گفتی می‌تونم ولی نمی‌رم حقوق. حالا چون رتبه بد شده مجبوری بری علوم سیاسی.» گفتیم: «بابا بد نشده... تا فلان رتبه هم می‌گیره.» گفت: «نه.» خلاصه، انتخاب رشته را هم خودم زدم. اولی‌اش را هم زدم علوم سیاسی دانشگاه تهران. مدارکش هم هست. همان اولی هم قبول شدم.

حالا چرا علوم سیاسی را انتخاب کردی؟

برنی قبول می‌کند. گفتیم: «قول می‌دم به این وقت عزیز که من دانشگاه تهران قبول بشم. شما مگه دانشگاه تهران نمی‌خوای؟» گفت: «چرا.» گفتیم: «من قبول می‌شم. من آگه برم ریاضی قبول که نمی‌شم هیچی، میمه هم قبول نمی‌شم.» بالاخره هر جور بود راضی‌اش کردم و رفتم توی کلاس انسانی.

چون ریاضی هم خوانده بودم، ریاضی رشته انسانی چیزی نبود برایم. زبانم هم فول بودم طوری که متن دانشجویهای میمه را ترجمه می‌کردم. من اولین پولی که توی عمرم دستم آمد از راه این ترجمه‌ها بود.

توی سال کنکور من به یک داستان عاطفی خوردم و به شدت از جامعه و خانه طرد شدم. دقیقاً سال کنکور نمی‌دانم چه حکمتی بود که باید این اتفاق می‌افتاد و ماجراهای عجیب و غریبی پشت این داستان بود. مجبور شدم که بروم خانه مادر بزرگم و آنجا درس بخوانم. وسواسی شدم و هر روز توی حمام بودم. خیلی اذیت شدم و اذیت کردم همه را. بیچاره کرد من را. از همه چیز حالم به هم می‌خورد. دیگر هرکاری شد کردم. نشد. رفتم سه روز جمکران و بستم خودم را آنجا. سه شبانه روز آنجا بست نشستیم. گفتیم این آخرین راه من است دیگر. این قدر گریه کردم و خودم را به خاک مالیدم گفتیم: «من از اینجا رفتم بیرون، خوب شده باشم.» به خود خدا قسم باورم نمی‌شد. یعنی اولین باری که من مسلمان شدم آنجا بود. توی راه برگشت انگار که هیچ اتفاقی نیفتاده. انگار همه این‌ها شبیه یک ویروس از بدنم رفته بود بیرون.

این جوری شد که فقط سه ماه وقت داشتم درس بخوانم. گفتیم زبان را که بی‌خیال، می‌زنم و صد زدم توی کنکور. گذاشتمش کنار. ریاضی هم بی‌خیال. ریاضی را هم فکر می‌کنم هشتاد و خرده‌ای زدم. از تاریخ و جغرافی هم بدم می‌آمد، زدم. ادبیات هم که همه را بلد بودم. نشستیم روی چندتا درس تمرکز کردم و گفتیم اگر وقت بیاورم می‌روم روی بقیه. شروع کردم فیش برداری و نت نوشتن. یک روشی واسه خودم پیدا کردم. هر مثلاً یک خط که می‌خواندم اگر سوالی به ذهنم می‌رسید این‌ور برگه می‌نوشتیم، آن‌ورش جواب

پدر



از این‌ها یک روزی چه داستانی خواهی داشت و فعلاً همین جوری گذری می‌بینی‌شان.

خوب، حامد از شهرستان آمده و یک دوره پرماجرا را پشت سر گذاشته. به من بگو روزهای اول حضورت توی دانشگاه، حس می‌کردی چه با خودت از میمه آورده‌ای به تهران؟ کاش اینجای مصاحبه دو سال پیش بود و من با حرارت این‌ها را تعریف می‌کردم. چون خیلی دوست داشتم که حتی مثلاً به یک دوست هم شده این‌ها را بگویم و با هم بنویسیم. خیلی اتفاق‌های عجیب غریبی افتاد. خیلی عجیب. یعنی یک شکاف فرهنگی طبقاتی عجیبی اتفاق افتاد توی سال‌های دانشگاه. به‌مرور زمان هرکسی تیم‌های رفاقتی خودش را می‌شناخت و هی کم‌کم نخاله‌ها از بین می‌رفتند و تو می‌فهمیدی که با کی‌ها هم خطی و با کی‌ها هم سو و هم فکری و با هم رفیق می‌شدیم. من با آن کسانی که فکر می‌کردم هم خط‌ام و هم فکرم و هم سو‌ام، همه‌شان آفازاده بودند و زندگی‌های عجیب و غریب داشتند که اصلاً ربطی به من نداشت. و من با این‌ها باید می‌رفتم مثلاً چه می‌دانم قهوه‌خانه، این‌ور، آن‌ور، یا هرازچندگاهی خانه‌هایشان. خب، چیزهایی می‌دیدم که اصلاً به عمرم ندیده بودم. خانه‌ها، خانواده‌ها، نگاه‌های از بالا. یعنی بهترین‌شان، بهترین رفیق‌های من اند که همیشه هم دوست‌شان خواهم داشت و خیلی‌هایشان را هنوز هم دوست دارم و آن‌ها هم من را دوست دارند. اما این نگاه از بالا به پایین بود واقعاً. همیشه هم به‌شان می‌گفتم. این دست خودشان نبود.

از فضای دانشکده علوم سیاسی هم بگو. استادها را داری می‌بینی. مثلاً با دکتر زیباکلام کلاس داشتی؟

بله. به اسم کتاب‌هایش می‌شناختم دیگر. یعنی مثلاً می‌گفتم: «کلاس ما چگونه ما شدیم.» من فکر می‌کنم بیست و چهار واحد بازی با کلمه داشتم با ایشان. البته خیلی من را دوست داشت و سر جلسه تنها استادی بود که زیرورقه‌هایش می‌نوشت که: «ورقه سوالات و جواب‌ها رو با خودتان ببرید خانه و در امتحان هرگونه

خوب من اصلاً وقت نکردم بگویم. توی شهرمان با پول خودم نشریه می‌زدم به اسم «دست گرم»؛ ۲۴ صفحه تواندازه ۸۵ خیلی شیک. خودم مطلب می‌نوشتم. خودم هم تدوین می‌کردم. می‌دادیم دست مردم. توی مسجد و نماز جمعه پخش می‌کردیم. یک‌بار ما پول کم آوردیم رفتیم مثلاً به شهرداری گفتیم. شهرداری آن موقع قول داد مثلاً ۱۰۰ هزار تومان پول به ما بدهد، یک‌ذره دیرو زود شد، به فنا رفتیم دیگر. دیگر این قدر فشار روی من بود، برای هزینه چاپش فقط. چون هزینه دیگری که نداشت. تازه سیاه و سفید هم بود.

موضوع نشریه چی بود؟ سیاسی بود؟

بیشتر سیاسی بود ولی همه‌اش سیاسی نبود. خیلی استقبال می‌شد. قبل کنکور همه این کارها را با هم می‌کردم. «دست گرم» تحریریه نداشت؟ نه. خودم بودم.

تایپ و طراحی جلد هم با خودت بود؟

بله، همه‌ش. اتفاقاً توی دانشگاه هم که رفتم، اولین مسئولیتی که داشتم، طراحی نشریات دانشجویی بود. خودم دست و پا شکسته یک فتوشاپ بلد شده بودم. الان هم هیچی‌اش یادم نیست! یعنی مثلاً با بچه‌ها می‌نشینیم. ولی واقعاً طراحی می‌کردم. بچه‌ها هم می‌دانند.

تیراژش چقدر بود؟

دیگر هرچی پول مان می‌رسید.

خوب، برای ثبت نام در قدیمی‌ترین دانشکده علوم سیاسی

ایران آمدی تهران

با پدر بزرگم چون آنجا را می‌شناخت رفتیم ثبت نام کنیم. تازه دیدم هم‌کلاسی‌هایم کی هستند. تازه سال اول تونمی‌دانی که با هر کدام



مادر

تقلب آزاد است!» می آمد بالای سرت می ایستاد و مثلاً می گفت: «زمانی؛ هفده.» یا دانشجوی دیگری که همه کلاس ها را حاضر بود و با استاد بحث می کرد مو به مو، می آمد بالاسرش می گفت: «برو این ترم رو حذف کن.» می گفت چی؟ می گفت: «حال نمی کنم باهات!» آره. ولی زود زود نمی انداخت کسی را. مثال بد اگر می خواست توی کلاس بزند، می گفت: «مثلاً زمانی دزده یا فلانی هیزه و...» با همه اختلاف هایی که ما باهاش داشتیم و داریم، ولی واقعاً خودش است. در کل توی سال های اول به این نتیجه رسیدیم که چیزی از این دانشکده و چیزی از این درس عاید ما نخواهد شد. نه تنها ما، بلکه همه رشته ها هم این جور بودند. یعنی می گفتیم باید کارهای بزرگ تر بکنیم. فکرهای بزرگ تر بکنیم. از همان موقع هرکدام از بچه ها دانشگاه شان کم رنگ تر شد و رفتند سراغ ماجرای خودشان. کسی که فیلم دوست داشت، رفت سراغ فیلم. کسی که واقعاً علاقه داشت به سیاست داخل، رفت سراغ سیاست. کسی که علاقه داشت به رسانه، رفت سراغ رسانه. کسی که علاقه داشت به اندیشه، رفت سراغ اندیشه. از همان سال ها. به ارشد هم نرسید. من هم رفتم دنبال موزیک. گفتم من باید بروم دنبال موزیک.

توی دانشکده و برنامه های دانشجویی هیچ وقت نخواندی؟

هیچ کدام از بچه ها نمی دانستند که من صدایم خوب است، هیچ کس. تا اینکه یک بار توی دانشکده گفتند که برای فلان برنامه ی بسیج، قاری می خواهیم. قاری پیدا نکردیم. گفتم: من می خونم. گفتند: چرت نگوا گفتم: باور کن، می خونم. رفتم قرائت کردم همه مات بودند. گفتند: «مگه تو می خوندی؟» گفتم: «آره. یه وقتایی.» گفتند: «بابا این قرائت سطحش خیلی بالا بود. یعنی قبلاً کار کرده بودی؟» گفتم: «آره.» از آن به بعد دیگر گفتند بیاییم زیارت عاشورا هم بخوانیم. دیگر دوشنبه ها توی دانشکده حقوق زیارت عاشورا می خواندم.

توی نمازخانه؟

آره. دیگر بعد جنس بچه هیئت ها مشخص شد. می رفتیم هیئت باهاشان. جنس سیاسی ها همین طور. من با همه شان بودم و با همه شان رفیق بودم. تیمم اصلاً به بسیج نمی خورد. همه می گفتند: «این نفوذیه!»

در تهران موسیقی را از کجا شروع کردی؟

من یک سابقه آهنگ سازی داشتم توی میمه با کیبورد. با یکی از رفقا که توی همان ضیاء آباد کیبورد می زد باهم بودیم. دیگر آن را آوردیم فیلم هایش را هم من یک بار گذاشته بودم، یک آهنگی ساخته بودیم و بعدش دیدم آقا این چقدر فرق می کند با این ها که ما توی این نوارها می شنویم، آن موقع سی دی هنوز نبود. دیدم چقدر فرق می کند! رفتم دنبالش که چه فرقی می کند. دیدم آن تنظیم کننده و نوازنده دارد. با کیبورد نیست. رفتیم یک استودیو توی اصفهان که آنجا من یک پایگاه این جور داشتم. با کنجکاوی فهمیدم که ماجرای ساخت یک آهنگ چیست. بعد دو سال مثلاً من زینت آسمان را ساختم و با همین یکی از رفیق هایم، فقط تنظیم شده بود دیگر یعنی بدون هیچ سازی و بدون هیچ

ترانه زینت آسمان مال کیست؟

مال خودم بود. همین جور قرار بود بروم یک موسیقی عاشقانه

بخوانم اما یک اتفاقی افتاد. یکی از رفیق هام که چندتا جمله خوب توی زندگی اش شاید گفته یکی اش این بود که: «حامد تو به درد این داستان نمی خوری. بین این اتفاق افتاده و کار طول کشیده تا محرم. تو به درد این موسیقی می خوری. یعنی امام حسین (ع) گذاشت توی کاسه ها تا اینکه بیاد برسه به محرم و تو باید زینت آسمون بخونی.» من می خواستم با این ملودی یک کار عاشقانه بخوانم آن موقع. توی ذهنم این بود که برای محرم کار دیگری بسازم ولی این ملودی را هم داشتم گفتم حالا که این رفیق ما تنظیم می کند بروم آن را بسازم بعد برای محرم هم یک چیزی. که نگذاشت آن را بسازم. حتی آن روز ما رفتیم استودیو و صدا بردار گفت: «کار نمی کنه سیستم.» گفتم: «یعنی چی کار نمی کنه؟» گفت: «کار نمی کنه. باید بفرستیم تهران.» تا بیاید خورد به محرم و من اولین آهنگم شد زینت آسمان. آن موقع خُب من واقعاً بچه هیاتی بودم.

ترانه «زینت آسمون» را می خوانی؟

آقا شروع من تویی؛ به نام اسمت

مولا، تموم آدمای غلام اسمت

وقتی کشیدی دستتو رو سرم

شدم گدای دور حرم

تو می دونی که من به روسیاهم

عشقم، همه ی دلخوشیم همینه

یه روز چشم اینو ببینه

عزیز فاطمه دادی پناهم

عجیبه این شروع. واقعاً شروع هنری و زندگی تواز همین

زمینه بوده.

واقعاً آره. واقعاً این جور بود. یعنی اولین چیزی که توی استودیو توی عمرم خواندم همین کلمه بود: آقا شروع من تویی به نام اسمت. اینکه حالا بعضی ها می گویند نه، تو اول عاشقانه خوان بودی بعد آمدی توی این وادی نه. من عاشقانه ملودی می ساختم و می فروختم، شعر هم می گفتم و می فروختم ولی خودم اجرا نمی کردم. یک بار هم یک کار دیگر ساختم برای یک بنده خدایی دیدم روی یکی از سایت های میمه رفته بود بعد پخش شد به اسم «یه امید دیدار»، یعنی همان جوری ماکت طور پخش شده بود. حالا بعدش بعضی دوستان دست گرفتند نه این قبلش کار عاشقانه داشت، واقعاً من هیچ کار عاشقانه پخش شده رسمی قبل از زینت آسمون نداشتم. یک دریا شعر و ملودی داشتم که باید بالاخره یا این ها را می فروختم یا خودم می خواندم، ولی به واسطه اتفاق هایی که افتاد بعد از اینکه رفتم دانشگاه کم کم به این نتیجه رسیدم که خُب می شود این حرف ها را هم آورد توی موسیقی.

پی نوشت:

۱. - خواندن بیت ترجیع و تکرار در دسته زنجیرزنی.

عرفانپور از حامد زمانی می گوید

از هیات تا موسیقی انقلاب

سرود خوانده شود.

اتفاق جالب و مهم در تجربه دوستان شاعر با حامد زمانی این است که شماها شعر، غزل و چهارپاره خودتان را به آهنگ سازی دهید تا بخواند و آهنگ و ملودی هم کم نمی آورد مثل «پایداری»، «راز روشن» یا کارهای دیگری چون غنای شعر انقلاب را دارد اما فضای موسیقی پاپ می طلبد که از ملودی به ترانه برسد.

کارهای خوب موسیقی از همدلی، هم دمای و هم سخنی شاعر، آهنگ ساز و خواننده شکل می گیرند و به ثمر می رسند. اگر این هم دلی و هم دمای به وجود بیاید، فرقی نمی کند شعر اول گفته شود یا ملودی اول ساخته شود؛ آن کار در نهایت اثر خودش را خواهد گذاشت. این همدلی و هم دمی زمانی ایجاد می شود که شاعر، آهنگ ساز و خواننده به یک رفاقت، دوستی و هم نشینی مداوم می رسند و این رفاقت، دوستی و هم نشینی مداوم موجب می شود که خواننده یا آهنگ ساز، پیگیر کارهای همدیگر باشند، بدین صورت که شاید بشود از شعر جدید فلانی یک کارکشنگ موسیقایی ساخت؛ در حالی که شاید شاعر با ذهنیت موسیقی آن شعر را نگفته باشد. این سبب می شود که خواننده یا آهنگ ساز بتواند کارهایی را در سیر شعر من کشف کند؛ «راز روشن»، «پایداری»، یا «مکر شیطان» حاصل همین فرآیند است. شعر «مکر شیطان» را من برای مسلمانان میانمار گفته بودم و کار به مرحله تولید موسیقی رسید.

موسیقی ما از این ۳ عنصری به وجود می آید. وقتی این ۳ عنصر یکی شدند و به همدلی و وحدت رسیدند، آن وقت همه انرژی این ۳ عنصر مضاعف شده و به یک اثری که هر ۳ صدا را داشته باشد و به صورت یک صدا واحد به گوش می رسد. کاری که قبلاً صرفاً در خبرگزاری ها منتشر شده بود به عنوان واکنش یک شاعر در یک اتفاق روز و یک بزنگاه بود.

■ خوشایندترین کار

من خیلی از کارها را دوست دارم و از شنیدنشان لذت می برم؛ اما یکی از کارهایی که بیش تر اثر داشت و به سبب ملودی خوبش هنوز هم زمزمه می کنم همان «پایداری» باشد. فکر می کنم خود آقای زمانی، ملودی را پیشنهاد دادند. این کار به خاطر ملودی اولیه، صدا و اجرای خوب و شعر خودجوشی که قبلاً تولید شده بود سبب ماندگاری بهتر کار شد. از کارهای خوب دیگری که در این همکاری ها به وجود آمد می توان به «زیبایی عشق»، «مکر شیطان» در فضای استکبارستیزی، «ما ایستادیم» در فضای راهیان نور و

میلاد عرفان پور شاعر آیینی که یکی از شرعای، میثم مطیعی بود و توانست با ارتباط با موسیقی و حامد زمانی، نگاه و فضای جدیدی را در فضای موسیقایی انقلاب اسلامی بوجود آورد

■ اولین ورود شعر شما در موسیقی

قبل از اینکه به تهران بیایم و وارد فضای موسیقی شوم، شعرهایم در فضای شعر هیئت و موسیقی آیینی در «هیئت میثاق با شهدا» دانشگاه امام صادق (ع) و مداحی آقای مطیعی بود. در همان دوره، هم نشینی ها و تعامل و فضای دوستی ایجاد شد، به طوری که جلسات متعددی با دوستان شاعر و ترانه سرا مثل آقای سیار، مودب، مهدی نژاد و دفتر مطالعات انقلاب اسلامی داشتیم. این تعاملات باعث شد به سمت موسیقی انقلاب اسلامی گرایش پیدا کنیم و شعرمان در این فضا هم بتواند اثری خلق کند. سال ۸۷ این نشست ها بیش تر شد و در سال ۸۸-۸۹ به اوج خود رسید. در این سال ها کارهایی از ما تولید شد و حتی در مرکز موسیقی صدا و سیما کارهایی از بنده منتشر شد؛ اما اولین کاری که بیشتر شنیده شد با صدای حامد زمانی بود و مراحل برنامه ریزی، سیاست گذاری تا تولید شعر و پروسه موسیقی در دفتر راه به سرانجام رسید.

■ شاخص ترین کارها

از شاخص ترین کارها می توان به «راز روشن»، «زیبایی عشق» با موضوع حجاب؛ «مکر شیطان»، «راهیان نور»، «ما ایستاده ایم» و «جنگ اقتصادی» اشاره کرد.

■ دلایل شاخص ماندن «پایداری» در بین کارهای حامد زمانی

یک نقطه قوت پایداری این بود که شعرش از قبل گفته شده بود؛ یعنی ترانه پایداری و شعر پایداری تلفیقی بود از دو شعری که من قبلاً داشتم. یکی چهارپاره ای بود که برای شهید شهبازی، یک روز بعد از شهادت شان سروده شده بود؛ «قصه صبح یک روز آذر / سوز پاییز را بیش تر کرد»؛ بندهایی از آن چهارپاره در کنار غزل «به دست غیر مبادا امیدواری ما / نیامده است به جز ما کسی به یاری ما» قرار گرفت. آن بندهای چهارپاره، ترجیع آن غزل شد و کار پایداری شکل گرفت. ما از چهارپاره به کار پایداری رسیدیم و این شعرها به صورت خودجوش و دلی از قبل سروده شده بود؛ حتی من در زمان سرایش این شعر فکر نمی کردم این کار در موسیقی استفاده شود و به صورت ترانه یا



«جنگ اقتصادی» اشاره کرد. «راز روشن» هم کار مشترک من و آقای جهان دار بود. تضمینی بود که درواقع ایشان از شعر بنده انجام داده بود و با صدای حامد عزیز خوانده شد، کار دلنشینی از آب درآمد.

■ راز روشن

کار «راز روشن» کاری برای شهدای هسته‌ای بود. ابتدا پیشنهاد این بود غزلی را من برای شهید احمدی‌روشن که بیت اول آن غزل این بود «امشب از داغی دوباره چشم ایران روشن است، یوسفی رفته است آری وضع کنعان روشن است» که دوست عزیزم مهدی جهان دار از این غزل خوشش آمد و آن را مخلص و تضمین کرد و شعری براساس تضمین این غزل گفت و این خیلی به دل من هم نشست بود و به مهدی گفتم شعر من را این تضمینی که شما کردی خیلی بالا برده و بسیار زیباتر شده و با بیت‌هایی که افزوده بود، خیلی حال و هوای خوبی داشت. من به حامد پیشنهاد دادم که این تضمین و این مخلص ساخته شود و حامد هم استقبال کرد و کار ساخته شد. شاید از مدود دفعاتی هم باشد که کار به شکل مخلص ترانه می‌شود و به صورت پاپ خوانده می‌شود. یک نمونه دیگری هم از این کار که باز دفتر راه در همین سال‌های اخیر ساخت، کار آوینی با شعر آقای میرشکاک، مخلص و با صدای محمد عبدالحسینی ساخته شد که کار بسیار تاثیرگذاری است و نشان داد که این غالب هم می‌تواند در فضای موسیقی بدرخشد.

■ چارچوب‌های شعر در موسیقی

شعر در مرحله عالی خودش باید با موسیقی تکمیل و تلفیق بشود و این موسیقی است که می‌تواند دست شعر را بگیرد و به آن شانی درحد خودش بدهد. موسیقی ای هم می‌تواند این کار را بکند که از شعر شناخت داشته باشد و بتواند این شناخت را با شناخت موسیقایی خوب تلفیق کند و به سرانجام برساند. اگر ما درباره هر شعری احساس کنیم می‌توانیم بر آن ملودی ساخت، احساس بی جایی نیست؛ اما هر شعری را با اصول و اقتضای خودش می‌توانیم به سمت ملودی برد. موفقیت این نمونه کار، برای این بود که فهم خواننده و ملودی و آهنگ ساز از شعر فهم درست و دقیقی بود تا شعر دست آویزی برای مخاطبی بشود که با موسیقی بیشتر از شعر ارتباط دارد.

■ کمک موسیقی به شعر

موسیقی خوب با همان توضیحی که عرض کردم، ویرین تازه برای شناخته شدن شعر و فهمیده شدن شعر ایجاد می‌کند و از این جهت کار آقای زمانی هم تاکیدش بر شعر بود. از نقاط قوت کار ایشان، ملودی و صدای ایشان این بود که به شعر بها می‌داد و سعی می‌کرد

شعرهایی را استفاده کند که این شعرها ادبیت و شعریت بیش‌تری نسبت به شعرهایی که معمولاً در فضای ترانه و فضای پاپ استفاده می‌شود. این نوع‌گرایی، طراوت و این نگاه درست به شعر در کارهای ایشان الحمدالله است. در خیلی از کارهای ایشان شما نمی‌توانید با شعری مواجه بشوید که این شعر کیفیت لازم را نداشته و صرفاً بخاطر ارتباط شاعر با خواننده یا چیز دیگری باشد. او معمولاً سراغ شعرهایی می‌رود که پختگی لازم را داشته و با نگاهش سازگارتر باشد. از این جهت کارهایی که موجب شد، صدای حامد و صدای موسیقی انقلاب اسلامی در یک بافت تازه شنیده شود، کارهای شعر محور بود. البته ملودی، صدای حامد زمانی و فضای جدیدی که در موسیقی ایجاد کرد تاثیر داشت و همه این‌ها در کنار هم پدیده جریان ساز شد که این پدیده امروز ده‌ها و صدها جوان را پشت خودش برای بالندگی مفهومی به نام موسیقی انقلاب اسلامی به صف کرده است. البته شاید مفهوم تثبیت شده‌ای نبود و صرفاً سرودها و برخی از کارهای اوایل انقلاب را یادآوری می‌کرد.

■ حامد زمانی جریان ساز موسیقی

حامد زمانی جریان ساز و مبداراهی شد که این راه خیلی برای هنر انقلاب و فرهنگ انقلاب ارزشمند است. درواقع حامد زمانی جسارت، جرات، نوآوری و توانی که باید این راه را پیش می‌برد را شکل داد و شاید کم‌تر خواننده‌ای بود که اولاً این جرات را داشت که موضوعاتی را بخواند که تاژی داشته باشد. این جسارت را داشت که حرف‌هایی بزند که معمولاً بنا نیست در موسیقی شنیده شود. بناسست باز کرد، منزوی و در یک سطوح پایین‌تری از موسیقی متوقف بشود. حامد زمانی این راه را آغاز کرد. الحمدالله خدا هم کمک کرد و این همت و ذوق تازه به نتیجه و مخاطب رسید.

وظیفه حامد زمانی شاید از این به بعد خیلی سنگین‌تر باشد که پدری کند برای جوان‌ترهایی که در این مسیر هستند. برای موسیقی این جریان که هم باید اصالت خودش را به عنوان یک موسیقی اصیل در فضای انقلاب اسلامی حفظ کند و در هر زائری که وارد می‌شود، نوع اصیل و فاخری از آن ژانر را ارائه بدهد و در حوزه آموزش به دیگران نیز ایشان وظیفه دارد و این رسالت را باید به دوش بکشد که ما در آینده نه فقط یک حامد زمانی بلکه یک جریان پویا و جوشانی از موسیقی فاخر، پیشرو و موثر انقلاب اسلامی داشته باشیم. نوع موسیقی که حامد زمانی باید با مشورت گرفتن از جامعه‌شناسان و کسانی که فکر و اندیشه دارند به پختگی بیش‌تر رسیده و اصالتش حفظ شود. اهل موسیقی نباید این احساس را کند که این جریان، یک جریان تک نفره و تک صدایی هست که صرفاً با یک نفر ایجاد شده است و می‌شود. این بسته باید از همه لحاظ کیفیت خودش را برای ارائه به مخاطب عام و خاص حفظ کند.

اتفاق جالب و مهم در تجربه دوستان
شاعر یا حامد زمانی این است که
شماها شعر، غزل و چهارپاره خودتان
را به آهنگ سازی می‌دهید تا بخواند و
آهنگ و ملودی هم کم نمی‌آورد مثل
«پایداری»، «راز روشن» یا کارهای
دیگری چون غنای شعر انقلاب را دارد
اما فضای موسیقی پاپ می‌طلبد که از
ملودی به ترانه برسد.

حامد زمانی، حماسه‌شرای زمانه فتح

به بهانه تجلیل از خواننده انقلابی نسل جوان در جشنواره عمار

محمد جواد میری

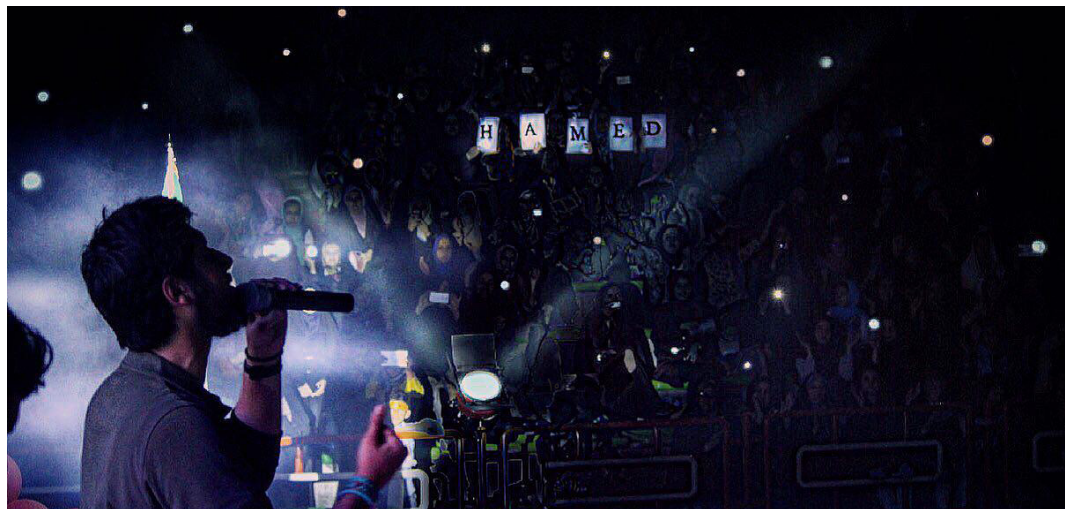
چرا حامد زمانی را دوست داریم؟ پاسخ سراسر است این است: به خاطر صدای خوش و سلیقه خوبش از یک سو و مضامین دینی و انقلابی آهنگ‌هایش از سوی دیگر. اما آیا این همه ماجراست؟ حامد زمانی، فقط یک خواننده و آهنگ‌ساز انقلابی نیست. این وصف خیلی‌های دیگر هم هست و البته وصف کم‌اهمیتی نیز نیست. ولی حامد زمانی، فراتر از همه این‌ها، یک نماد است. نماد همدلی و همزیانی جوانانی که دیده نمی‌شدند، یا بگذارید بگویم صدای نسلی که قرار بود شنیده نشوند. یعنی اصلاً در حساب و کتاب روشنفکری، قرار نبود نسل جدیدی داشته باشیم که نه فقط انقلابی باشد، که دل به پویای هم‌خوانی حامد زمانی هم بدهد و انقلابی بودنش را جوانانه و جسورانه فریاد بزند!

بله؛ طبق رمل و اسطرلاب روشنفکری غربگرا، قرار بود یک دسته از جوانان، از این که برآمده دهه شصت‌اند، تا آخر عمر منکوب و سرافکنده باشند و یک دسته هم چون به دهه هفتاد تعلق دارند هیچ علقه انقلابی نداشته باشند. دهه هشتادی‌ها هم که می‌بایست از بیخ و بن به این خاک و بوم ربط نداشته باشند. قرار بود شورآرمان‌های انقلابی فراموش شود و جایش را به فانتزی‌های آن ورایی بدهد. دغدغه نسل جدید «نه غزه، نه لبنان» و نه هیچ‌کجای دیگری باشد که بوی مقاومت در برابر غرب می‌دهد، بلکه این آمریکا باشد که دوباره محبوب و دست‌کم محترم شمرده شود. و موسیقی، قرار بود به نام «هنر برای هنر» در خدمت همه چیز باشد جز هویت و استقلال و امید به پیشرفت. و خلاصه در این محکمه از پیش تعریف شده خودباختگی، امثال حامد زمانی نباید جسارت می‌کردند و صدای رسای رجزخوانی علیه دشمن می‌شدند.

هنر حامد زمانی، پیش از همه چیز، شجاعت هنرمندانه و تصمیم به هنگامش برای خط‌شکنی در این هنگامه بود. حضور زمانی در گرماگرم این نبرد با دشمن، درست زمانی رخ داد که باید، دقیقاً وقتی

که موسیقی نسل جدید به چنین قهرمانی نیاز داشت؛ زمانی که واژه «موسیقی انقلاب و دفاع مقدس» بیشتر تداعی گریاد بود و نکوداشت خاطرات و قهرمانان گذشته بود تا پژواک حماسه‌ها و حماسه‌سازان امروز. انتخاب حامد زمانی، به‌کارگیری توان هنری‌اش برای نشان دادن چهره‌ای دیگر از هنر انقلاب برای نسل جدید در چنین شرایطی بود. و در این میان، پیوند حامد زمانی با تهیه‌کنندگان و شاعرانی که جزو بدنه زنده و به‌روز و زمان‌شناس هنر انقلاب‌اند، بخش مهمی از این انتخاب درست بوده است تا او را به درستی به «صدای بی‌صداها» تبدیل کند. آثار زمانی در امتداد صدای «آهنگران» ها و نوای «قره‌باغی» ها و در تکمیل صدای «مطیعی» ها، آن جای خالی را که هنوز نواهای انقلابی در عرصه موسیقی پاپ داشت، پر کرد و نشان داد انقلابی‌گری و آرمان‌خواهی برای فطرت پاک نسل‌های جدید همان قدر شورآفرین است که برای نسل‌های گذشته بود. دیگر این که نشان داد موسیقی می‌تواند برای جوانان جذاب باشد، بی‌آن که در هیروت فردگرایی سیر کند، یا فقط حکایت غم و اندوه باشد، یا عزم ناکجاآباد بی‌هویتی کرده باشد. و این باطل السحر تصویرسازی معکوس و منفی‌بافی مطلق از نسل جوان است که دشمن و دل‌باختگان به دشمن دوست می‌دارند ترسیم کنند.

و سرانجام، آثار حامد زمانی، ثمره توجه به «نقش زمان و مکان» در هنر قدسی است؛ لبیک است امروزی به فراخوان خمینی بزرگ برای خلق هنری که «روح تعهد» را در انسان‌ها می‌دمد و چهره «اسلام آمریکایی» و «نقاط کور و مبهم معضلات» سیاسی و اقتصادی و فرهنگی را افشا می‌کند. و همه این‌ها در صدا و نوای حامد زمانی، نه با انفعال و شرمندگی، که با دلیری و افتخار و غرور همراه است. صدایی سرشار از اعتماد به نفس انقلابی و به حاشیه‌راندن وسوسه‌ها و تردیدها و خستگی‌ها. همان صدایی که نیاز مردم برای ادامه دادن عاشقانه و همدلانه جاده پیشرفت است. هم‌آهنگی زمانی و زمانی‌ها با زمانه فتح قریب، پاینده و دل‌بریدن «از این جاده عشق» هرگز مباد!



آثار زمانی در امتداد صدای
«آهنگران» ها و نوای «قره‌باغی» ها و در
تکمیل صدای «مطیعی» ها، آن جای
خالی را که هنوز نواهای انقلابی در
عرصه موسیقی پاپ داشت، پر کرد و
نشان داد انقلابی‌گری و آرمان‌خواهی
برای فطرت پاک نسل‌های جدید
همان قدر شورآفرین است که برای
نسل‌های گذشته بود.

تحلیل از وسط!

محمد رضا شهبازی

برای نوشتن درباره «حامد زمانی» باید برگردیم به سال هشتاد و هشت. اگرچه چنین تقاضای رجعتی، می‌تواند مخاطب را به اشتباه بیاندازد که قرار است یک مطلب سیاسی یا لااقل فرهنگی. سیاسی بخواند، اما قصد نگارنده در اینجا این نیست. زمینه‌های شکل‌گیری، رشد و گسترش «پدیده‌ای» مثل حامد زمانی را شاید بتوان از منظر یک نقطه عطف سیاسی یعنی سال ۱۳۸۸ هم بررسی کرد، اما دلیل بنده از بیان آن جمله چیز دیگری ست.

طبق فهرستی که من از کارهای منتشرشده حامد زمانی دیدم، تقریباً اولین کار مهم و شنیده شده او در سال ۸۸ ساخته شده است. اگرچه او سال ۸۴ هم یک قطعه منتشر کرده است اما احتمالاً کسی شک ندارد که حامد زمانی با قطعه «دیروز امروز فردا» شنیده و شناخته شد؛ قطعه‌ای خوش ساخت و شنیدنی که بعنوان تیتراژ برنامه‌ای جنجالی و دیدنی بسیار مورد توجه قرار گرفت. بعد از آن بود که حامد زمانی کم‌کم مسیر رشد را طی کرد و از خواننده تبدیل به ژانر شد! حالا اگر می‌خواهم به حامد زمانی نگاه کنیم، باید برگردیم به ۸۸ تا نه فقط حامد زمانی را در آن سال، که وضعیت موسیقی انقلابی را در ۸۸ بررسی کنیم. هرچند خود همین عبارت «موسیقی انقلابی» هم حاصل پدیده حامد زمانی است. (عامداً از کلمه پدیده استفاده می‌کنم تا متوجه باشم که پدیده حامد زمانی چیزی فراتر از خود حامد زمانی یا حامد زمانی خواننده است و شعر، موسیقی و مدیریت... هم در آن نقش دارد.) در سال ۸۸ صحبت از ترانه یا موسیقی انقلابی چندان قابل فهم نبود. اگرچه کلمه ترانه دیگر مانند دهه هفتاد مساوی با شعر و موسیقی مبتذل و حرام نبود، اما موسیقی در بهترین حالت برای فعالان فرهنگی انقلابی، عرصه‌ای فتح ناشدنی می‌نمود؛ حالا آنها که اساساً معتقد بودند تئوری موسیقی انقلابی حتی روی کاغذ هم غلط و توهم است جای خود! آنهايي که فکر می‌کردند موسیقی و انقلاب اساساً با هم تعارضی ندارند، غالباً ناامید بودند از اینکه بتوان به دوران خوش دهه شصت برگشت. آن سرودها برای فعالان فرهنگی کارکردی جز پخش شدن در دهه فجر و روز نیروی هوایی و... نداشتند و برای مدیران فرهنگی کارکردی جز نشستن و آه کشیدن و با نوستالژی دهه شصت کیف کردن. آنهايي که مجبور نبودند، کلاً بی‌خیال موسیقی شده بودند و در همایش‌ها،

برنامه‌های فرهنگی و تجمعات حزب الهی و ارزشی و انقلابی، موسیقی به آن معنا جایی در کداکتورها نداشت. در جایی مثل صدا و سیما هم که نمی‌شد اینطور صریح بی‌خیال موسیقی بود، حداکثر کارکرد مدیران و برنامه‌ریزان این بود که مخاطب شعرهای عاشقانه خواننده‌های دوزاری را امام زمان علیه السلام معرفی کنند تا کمی از قباحات آن ترانه‌ها کاسته شود! بالاخره نمی‌شد که آنتن خالی از موسیقی باشد و این میته، زهرماری بود که باید اکل می‌کردیم.

چه کسی در آن روزها فکر می‌کرد که موسیقی نه تنها می‌تواند در حکم اکل میته نباشد، بلکه عرصه‌ای برای حضور جدی افراد و محتوای انقلاب تعریف شود؟ و اگر کسی هم این فکر را می‌کرد، چه کسی جرأتش را داشت که به این موضوع با صدای بلند فکر کند و حتی برای تحقق آن گام بردارد؟ بالاخره چنین کاری حتماً با طعنه و کنایه و انتقاد مواجه می‌شد. که شد. و چنین مسیری ممکن بود که با آزمون خطاهایی همراه باشد و همین بهانه دست منتقدان بدهد.

در چنین شرایطی بود که پدیده حامد زمانی ظهور کرد. برای بررسی این پدیده الان خیلی راحت می‌شود حرف زد و یادداشت نوشت و تحلیل کرد و... حالا که دیگر موسیقی انقلابی. حتی اگر از نظر تئوری آنچنان که باید مورد پژوهش قرار نگرفته و مستند نشده باشد. لااقل عملاً مصادیقی برای سر دست گرفتن دارد. اتفاقی که اگر در آن سال‌ها پدیده حامد زمانی پرچمش را سر دست نگرفته بود امروز وجود نداشت.

خاطرهم هست در یکی از گفتگوهایی که با حامد زمانی در همان سالها داشتم، می‌گفت که یک آلبوم آماده در حوزه ترانه‌های صرفاً عاشقانه یا همان بازاری دارد و اتفاقاً اسپانسر و پخش‌کننده هم پای کار هستند که از حامد زمانی، یک خواننده نسل جوان (۱) دیگر بسازند اما او این راه را انتخاب کرد تا امروز خیلی‌ها با هزینه، طعنه و کنایه کمتر و امید و انرژی بیشتر و دورنمایی مشخص تر گام در این راه بگذارند.

عدم توجه به این پیشینه و این مسیر طی شده می‌تواند ما را دچار خطای «تحلیل از وسط» کند. اتفاقی که در حوزه‌های دیگر مانند سینما هم افتاده است. و البته توجه دادن به این نکته به معنای بستن هرگونه باب نقد نیست. که این هر دو بدیهی می‌نماید.

اگر می‌خواهم به حامد زمانی نگاه کنیم، باید برگردیم به ۸۸ تا نه فقط حامد زمانی را در آن سال، که وضعیت موسیقی انقلابی را در ۸۸ بررسی کنیم. هرچند خود همین عبارت «موسیقی انقلابی» هم حاصل پدیده حامد زمانی است.

گفت وگو با امید رهبران تنظیم کننده موسیقی

حامد زمانی در هر سبکی خوب می خواند

حامد زمانی توانمند است

حامد به عنوان هنرمند بسیار قوی است. چهار سال است که او کار نمی کنم و اختلافاتی وجود دارد ولی اینها دلیل نمی شود که من نقاط مثبتی که دارد را نگویم. حامد هنرمند بسیار وارسته و درستی است. صدای خوب، استایل خوانندگی، اجرای متفاوت و ویژگی های اوست.

یک خواننده برای این که سوپرستار بشود، باید یک سری فاکتورها داشته باشد. حامد همه آنها را دارد و همین به او کمک کرده است. اگر در ژانر عاشقانه نیز وارد می شد می توانست موفق باشد.

زمانی که او در این ژانر وارد شد کسی فعالیت چشمگیری انجام نمی داد. خوبی اش هم این است که کسی ورود کرد که کاربلد بود. اگر یک آدم بی صدای با کوک می آمد، شاید هیچ اتفاقی در این ژانر نمی افتاد. این جریانی که الان در موسیقی ارزشی اتفاق افتاده را باید مدیون حامد زمانی بدانیم.

امروزه از میان افرادی که

در ژانر ارزشی ورود کرده

اند به جرأت می توانم

بگویم که بعد از حامد

زمانی شاید دو نفر این

پتانسیل را داشتند که

می توانستند همپای

او باشند.

سوتیتر: خواننده باید چندلحن داشته
باشد و بتواند با لحن های گوناگون
کلمات را ادا کند و از دید من این
توانمندی حامد زمانی است.

که آن نیز بنا به سیاست های غلط خودشان و اشتباهاتی که دارند در مسیرشان انجام می دهند، نتوانستند جلو بیایند.

حامد زمانی در هر سبکی خوب می خواند. هر سبک موسیقی را به او بدهی، او می داند که به چه صورت آن را در بیاورد و در ادای کلمات استاد است زیرا از کودکی به قرائت قرآن مشغول بوده است. او می تواند راک، سنتی و پاپ بخواند.

خواننده باید چند لحن داشته باشد و بتواند با لحن های گوناگون کلمات را ادا کند و از دید من این توانمندی حامد زمانی است.

سیاست در تعامل با بچه های نو خواننده

در گذشته هر فردی به من مراجعه می کرد من برای او کار می زدم صرف نظر از اینکه او چه می خواهد بخواند و تمام تلاش خود را می کردم که کار خوبی تحویل او بدهم، نه این که بگویم به دلیل اینکه خوب نمی خواند، یک کار معمولی برایش درست کنم. به همین دلیل می گویم یک سری از کارهایم حیف شده است. آن زمان می گفتم اگر این ایده در ذهن من آمده، برای این آدم آمده است و در کارش استفاده می کردم. اما در حال حاضر گزیده کار می کنم و باید خودشان نشان بدهند چه پتانسیلی دارند.

برایی مثال یک پسری به نام صادق آتشین از اهالی یزد بود. من او را نمی شناختم. چند بار به من درخواست همکاری داد اما به دلیل مسائل مالی نتوانستیم کار کنیم.

چند وقت پیش یک نفر آمد. یک کاری را آورد. شعری را داد. من ملودی را زدم. آن را تنظیم کردم. ملودی اش را ساختم. گفتم قرار است چه کسی بخواند؟ گفت اسمش صادق آتشین است. از این که می خواهم یک کاری برای او انجام بدهم، خیلی خوشحال شدم.

کاری برایش زدم که فوق العاده است و قرار است برای چهل سالگی انقلاب منتشر بشود؛ چرا این افراد نباید حمایت بشوند و نهاد و ارگانی برای پشتیبانی از آنها نیست؟

خط قرمز امید رهبران

کلام برای من بسیار مهم است. اگر بخواد سطحی و عامیانه باشد، دوست ندارم. در شعر باید یک سری واژه های کلیدی و واژه های طلایی باشد. یعنی اصطلاحاً باید در آن کلیدواژه هایی به کار برده شود که تاثیرگذار باشد. شعرهای قاسم صرافان را خیلی دوست دارم. او آدم بی نظیری است. مهدی سیار و میلاد عرفانپور که جای خودشان را دارند. قلم حامد عسگری را دوست دارم. دوستان دیگر هم می نویسند و



که در تنظیم‌هایم یک تغییر رویه بدهم و اینگونه محتوا را در قالبی ملی‌تر تنظیم کنم و از سازهای ملی خودمان استفاده کنیم اما بسیار سخت است. این جا یک کسی را می‌خواهی که حداقل از یک جا شروع بکنی و تو را حمایت کند. ممکن است به خوراک جامعه بدهیم، اولش قبول نکنند. همان طور که روز اول حامد را هم قبول نمی‌کردند ولی پای آن می‌ایستیم تا جا بیفتد. برای مثال فکر می‌کنی همان موسیقی اعتراض را با سه‌تار نمی‌شود زد؟ کاملاً می‌شود. ولی برای آن احتیاج به حمایت است. مسئله دیگر این است که در موسیقی امروز ما جای گروه کر پنجاه نفره خالی است. جای آواهای انسانی خالی است. جای سازهای ایرانی به عنوان شاخصه اصلی خالی است.

در حال تلاش هستند ولی نوع قلم اینها فرق می‌کند. آن اطلاعات عمومی و دانش به جای خودش که شما باید بلد باشید. بحث این به کنار ولی تو وقتی که می‌خواهی یک چیزی را بنویسی، باید از دلت بیرون بیاید و باورش داشته باشی. اگر من دارم یک ملودی را می‌سازم، باید باور داشته باشم که بشود؛ حامد همیشه می‌گفت ملودی‌هایی که با همدیگر می‌سازیم یک چیز دیگری می‌شود. وقتی که تو همه چیز را برای تولید یک اثر می‌گذاری، کار فوق العاده در می‌آید. اصلاً نیازی به تلاش زیاد نیست. خود به خود جلو می‌رود. همیشه می‌گویم ایده اول بهترین است. با جان و دل پای سیستم می‌نشینم. یک بسم الله می‌گویم و شروع می‌کنم.

آسیب شناسی کارها

یک سری از کارها را دیگر نمی‌توانی تکرار کنی. برای مثال مرگ بر آمریکایی که در سال نود و دو تولید شده و الان در نود و هفت هستیم. اگر من بخواهم باز آن را تنظیم کنم دیگر از آن بهتر نمی‌توانم بزنم. حتی الانی که پنج سال گذشته است. به نظرم آن تراک خوبی بود. مال آن اتفاق است. استخوان همان است. ولی تراک‌هایی هم پنج سال پیش بوده که الان گوش می‌کنم. می‌گویم اگر الان بود، یک کار دیگری می‌کردم. این اشکالات در جنس کار است. به عنوان مثال در اثری یک جنس درامی استفاده شده و الان که گوش می‌کنم می‌گویم این درام، درام خوبی نیست.

من تمام تنظیم‌هایم را دوست دارم ولی این که یک سری را

می‌گویم الان بعد از پنج سال می‌توانم یک شکل دیگر تنظیم کنم، یک چیز طبیعی است. تجربه است و هی بیشتر می‌شود.

ما با حامد زمانی یک فضای موسیقی جدید ایجاد کردیم. فضایی که در گذشته وجود نداشت و سخت هم بود تا جا افتاد؛ ما آمدیم این موسیقی را راه انداختیم و یک جریانی باعث شد که این اتفاق افتاد. موسیقی‌های مدرن با کلام اعتراضی و گویشی دیگر شکل گرفت. در حال حاضر به فکر هستم



گفتگو با سینا واحد

پاسخی مهم به یک نیاز بزرگ ملی

یکی دو سال پیش مراسمی بود در
حوزه اندیشه هنری که مربوط به
همین تشکیلات عمار بود، آنجا آقای
حامد زمانی را من برای اولین بار از نزدیک
دیدم و چند تا کاری که اجرا کرد را شنیدم،
اما یک حادثه‌ای پیش آمد بعد از اجرا که
برای من خیلی ارزشمند بود، خیلی خیلی
ارزشمند بود و چون برایم ویژگی بسیار
خاص و بزرگانه‌ای دارد به همین خاطر
صحبت‌م را با این حادثه شروع می‌کنم.

■ اذان در مراسم زنده

مراسم داشت نزدیک می‌شد به اذان، در آن لحظه آقای صفائی خواهش کرد از آقای حامد زمانی بیاید اذان بگوید. یقیناً چنین چیزی هماهنگ نشده بود چون به قول امروزی‌ها چالش درست شد و آقای حامد زمانی با صفائی صحبت می‌کردند، خودم شخصاً فکر می‌کنم تقاضای مشکلی کرده بود از آقای زمانی. به هر حال آقای زمانی قانع شد اذان بگوید و این اتفاق افتاد. من اذان آقای زمانی را که شنیدم - حالا فارغ از اینکه این اذان نسبت به سایر اذان‌ها در چه مرتبه‌ای بود- اما اینکه یک خواننده، یک خواننده نسل جدید و کاملاً نوگرا، با یک نگاه کاملاً مدرن، در یک مراسم زنده، اذان بگوید خیلی ارزشمند است، فکر نمی‌کنم چنین حادثه‌ای در طول تاریخ موسیقی ایران اتفاق افتاده باشد، یعنی اگر هم ما خوانندگانی را داشتیم که توانائی اذان گفتن داشتند، ابا می‌کردند از اینکه اذان بگویند. از این جهت حامد زمانی قطعاً دارای ویژگی‌هایی است که خواننده‌های دیگر و شاید خواننده‌های نسل گذشته از این ویژگی برخوردار نبودند.

■ نگاه جمیل

اگر ما بخواهیم خلاصه به خصوصیات این خواننده نگاه کنیم باید بگوئیم ایشان سیمای جمیلی دارد، که خودش یک امتیاز است برای یک خواننده. صدای جمیلی دارد و نگاه جمیلی، این نگاه جمیل همانا نگاه انقلابی ایشان است. این سه با همدیگر جمع شده و تبدیل شده است به کاراگری به اسم آقای حامد زمانی در عرصه آواز و ترانه و موسیقی.

طبیعی است که برخی از جریان‌ها، برخی از رقبای هم‌صنف و هم‌گون، یک خرده حسادت کنند و سنگ اندازی کنند اما اینها به نظر من خیلی حائز اهمیت نیست، آن چیزی که حائز اهمیت است عبارت از این است که آقای حامد زمانی با به عبارت بهتر این خواننده جوان پراحساس پر قدرت، جزو معدود کسانی است که توانسته پاسخی قابل توجه به یک نیاز بزرگ ملی بدهد، کسان

دیگری هم هستند که چنین تلاشی می‌کنند اما نوع پاسخ‌دهی ایشان برای من خیلی مطلوب‌تر است. چون برخی از پاسخ‌ها، پاسخ‌های عمومی است؛ فقط زنده باد میهن است. اما پاسخ‌های ایشان گاهی موقع‌ها شامل یک خصوصیت است و دست گذاشتن روی این خصوصیت‌ها است که این خواننده را از سایر خواننده‌ها متمایز می‌کند. اینجا است که دشمنی برخی از دشمنان آغاز می‌شود و طبیعی هم هست که این دشمنان انواع و اقسام شیطنت‌ها را علیه یک خواننده انجام بدهند. اما چیزی که ما باید به عنوان مخاطب و به عنوان یک ایرانی به آن توجه داشته باشیم آن عبارت از این است که سخن دشمن را به سوی خودشان برگردانیم و به سوی آن جریان‌هایی که تمام هم و غم‌شان و تمام افق نگاه‌شان نسبت به موسیقی، قزو غمزه و رقاصی و موسیقی به اصطلاح مجلسی است و عجیب هم به نظر من این است که این موسیقی مجلسی نسبت به موسیقی مجلسی قبل از انقلاب خیلی تحولی پیدا نکرده فقط نوع ساز و نمی‌دانم تنظیم‌بندی سازها و به قول خودشان آرانجمن و این طور چیزها و یک ملودی‌ای که نزدیک ملودی احساسات ملی ما باشد از یک جای دیگر بیاورند قر و قاتی بکنند.

■ هیجان جامعه در جریان مدافعان حرم

اگر بخواهیم در جامعه امروز ببینیم چیزی به اسم هیجان کجا خودنمایی می‌کند و یا در چه پدیده‌ای از مسائل اجتماعی خود را نشان می‌دهد، به نظر من تنها جایی که می‌شود این هیجان را در نهایت درخشندگی دید و در برابرش تعظیم کرد و به حقیقت بزرگ آن اعتراف کرد، جریان قدرتمند مدافعین حرم است. دلیل روشن من برای این حرف تشییع جنازه‌ای است که برای شهید سربریده انجام شد. نه خانواده بزرگی، نه شخصیت مشهوری، یک رزمنده معمولی با خصوصیات معمولی اما توسط مردم چطوری تشییع جنازه شد و چگونه برایش تعظیم و احترام قائل شدند. این نیست جز اینکه آن هیجان وجود دارد. اگر آن هیجان وجود نداشت چنین تشییع جنازه‌ای صورت نمی‌گرفت. حالا در دل این ماجراها شما یک خواننده قدرتمند، شجاع و بی‌پروا را می‌بینید که خودش را با این هیجان همسو و همراه می‌کند، این قابل ستایش نیست؟ این قابل ارزش‌گذاری نیست؟ ما اگر ارزش‌گذاری نکنیم و بی تفاوت باشیم به چه کسانی خدمت کرده‌ایم؟ و برعکس اگر ارزش‌گذاری کنیم نتیجه این ارزش‌گذاری چه خواهد بود؟ اگر شما دست‌تان به جامعه‌شناس‌های میهن‌پرستی برسد قطعاً به شما خواهد گفت یکی از آرزوهای بزرگ هر جامعه و ملتی این است که در دل نسل جوان‌شان چنین هیجان‌هایی بروز کند. این چیزی

اینکه یک خواننده، یک خواننده نسل
جدید و کاملاً نوگرا، با یک نگاه کاملاً
مدرن، در یک مراسم زنده، اذان بگوید
خیلی ارزشمند است



اصلاً در دنیائی زندگی می‌کند که وطن برایش هیچ مفهوم و ارزشی ندارد و آن کسی که این طوری است اصلاً کاری با این موسیقی ندارد. اما آن بخش از جامعه که مخاطب این موسیقی است این موسیقی برایش موسیقی معمولی است، موسیقی خاص نیست. نکته دیگر این است که کارهایی از این دست کردن، سخت است، کار ساده‌ای نیست حتی در شعر همین طور است، یعنی اگر کسی بخواهد در شعر علیه امریکا حرفی بزند، کار سختی است. برای اینکه برای شاعر محدودیت ایجاد می‌کند. در موسیقی به مراتب سخت‌تر از شعر است برای اینکه شعر با یک نفر سر و کار دارد، اما موسیقی با عوامل متعدد سر و کار دارد. آهنگ ساز، ترانه‌سرا، خواننده و سایر عوامل. خب اینها باید به همدیگر چفت و بست شود. یک جای این کار یک ذره بلند کل کار را بی ارزش جلوه می‌دهد. چون سخت است خیلی‌ها سراغش نمی‌روند. این چند تا کاری که آقای حامد زمانی تولید کرده واقعاً شایان تقدیر است. ضعف ساختاری ندارد که بگوییم اگر اینجایش نبود بهتر بود. به لحاظ موسیقایی هم کاری که حامد زمانی برای قطعه مرگ بر آمریکا انجام داده از کار سابقه که انجام شده بود پراحساس‌تر است.

■ قابل تقلید نیست

یکی از ضعف‌های بنیادینی که در عرصه موسیقی داریم این است که رسانه‌ای برای نقد موسیقی نداریم. مثلاً یکی از خصوصیات آقای زمانی صدای قدرتمندش است. من نمی‌دانم تا حالا کسی به این مسائل اشاره کرده یا نه. اما موقعی که آقای زمانی صدایش از این خصوصیت برخوردار است باید به نکات خاصی توجه کند. مخاطب در عرصه موسیقی دو نوع مصرف دارد، اول مصرف شنوایی یعنی گوش می‌کند، دوم ممکن است بخواهد تقلید بکند. یعنی خودش آن را بخواند یا یک گروهی باشند با همدیگر بخوانند. خیلی از کارهای حامد زمانی قابل تقلید نیست. به خاطر آن قدرتمندی که در صدا دارد و ریتم‌بندی که در کار هست. تقلید موقعی که کم بشود از آمدن روی زبان‌ها دور می‌شود. اما بهرحال چند تا کاری که ایشان در ارتباط با مسائل ملی ما انجام داده همه‌اش قابل تقدیر و ستایش است برای اینکه کار بی‌نقصی انجام داده.

نیست که با تبلیغات بشود درستش کرد. اگر هم گروهی نخبه از آدم‌های تبلیغاتی بتوانند یک هیجانی را فقط با قدرت تبلیغات در دل جامعه، آن هم در مناسبت‌های تاریخی به وجود بیاورند، اینها بسیار زودگذر است و نمی‌ماند. اما الان چند سال است جریان مدافعين حرم در جامعه ما، انواع و اقسام اتفاقات اجتماعی را رقم زده است. من متأسفانه ندیدم کسی با جرأت از این هیجان، تفسیر میهن پرستانه‌ی برای امروز و آینده داشته باشد. اما در دل ترانه‌هایی که آقای حامد زمانی برای این مسائل تولید و عرضه کرده است، آدم اینها را می‌بیند، آدم اینها را احساس می‌کند. یعنی مخاطب ترانه‌های ایشان، قطعاً دلش می‌خواهد در آینده هم مدافع حرم باشد، توی سن پنجاه سالگی هم مدافع حرم باشد، توی سن شصت سالگی هم مدافع حرم باشد و چه بسا این نسل را پیرساند به یک تفسیر بسیار قدرتمند و با اقتداری از حرم که حرم کجا است، حرم چیست؟

■ موسیقی ضد استکباری

چیزی که باید راجع به آن صحبت کنم اصطلاح «موسیقی ضد استکباری» است. ضرورتی ندارد از این اصطلاح در موسیقی استفاده کنیم. با توجه به اینکه ممکن است خیلی‌ها نتوانند این مفهوم را درک کنند و از آن بگیرزند. حرف ما این است که اگر در موسیقی ملی یک کشور پیامی برای دشمنان نباشد چه موسیقی‌ای است؟ مگر احساسات ملی یک جامعه فقط در موسیقی مجلسی و نمی‌دانم جشن‌های مجلسی و این طور چیزها خلاصه می‌شود؟ حادثه هواپیمایی که در خلیج فارس آمریکایی‌ها آن را در کمال بی‌رحمی و بی‌شرمی منفجر کردند و بعد هم به آن افتخار ورزیدند، بی‌دین‌ترین آدم در جامعه می‌گوید لعنت بر آن کسانی که این کار را انجام دادند. این لعنت نباید جایگاهی در موسیقی ما داشته باشد؟ این لعنت اگر از دل تاریخ در موسیقی نقش ایفا کند در درجه اول به میهن خدمت می‌کند و احساسات میهن پرستانه، در درجه دوم هم دشمن را به جامعه معرفی می‌کند آن هم دشمنی که جامعه او را می‌شناسد. آن بخش از جامعه که این لعنت را نمی‌پذیرد، یا دوست دشمن است یا کور است و یا

حرف ما این است که اگر در موسیقی ملی یک کشور پیامی برای دشمنان نباشد چه موسیقی‌ای است؟ مگر احساسات ملی یک جامعه فقط در موسیقی مجلسی و نمی‌دانم جشن‌های مجلسی و این طور چیزها خلاصه می‌شود؟

مروری بر بازتاب آهنگ‌های انقلابی حامد زمانی در جهان عرب

حامد زمانی جبهانی

گزارش از نغم شرافت

اگر نام «حامد زمانی» یا «حامد الزمانی» را با کلماتی همچون الرادود، خادم الحسین، المنشد در فضای مجازی جستجو کنید، با صدها صفحه وب عربی روبرو می‌شوید که کلیپ‌های موسیقی حامد زمانی، این خواننده انقلابی را منتشر کرده‌اند. تنها در صفحه یوتیوب، بیش از صد بار کلیپ‌های حامد زمانی با زیرنویس عربی منتشر شده است.

این موج انتشار، نشان از استقبال عامه مردم کشورهای عربی به خصوص عراق، لبنان، مصر، سوریه و کشورهای حاشیه خلیج فارس دارد. مخاطب عرب موسیقی حامد زمانی یا به دلیل گرایش‌های شیعی خود سراغ او آمده یا متمایل به جریان مقاومت است. اما ویژگی اصلی کارهای هنری حامد زمانی، ارائه ترکیبی از مضامین هر دو طیف مذهبی و انقلابی است. به خصوص کلیپی با عنوان "حب الحسین یجمعنا" که به مناسبت اربعین حسینی در سال اخیر منتشر شد.

در این کلیپ حامد زمانی به همراه مداح بحرینی شیخ حسین الأکرف کار مشترکی اجرا کرده است. حسین الأکرف از مداحان سیاسی است که به دلیل حمایت از جمهوری اسلامی ایران، سال‌های زیادی در زندان‌های نظام بعث عراق محبوس بود و امروزه از او مداحی‌های انقلابی بسیاری منتشر می‌شود. همکاری حامد زمانی با حسین الأکرف به عنوان یک مداح حسینی و انقلابی، خود نشانه همان تبلور اندیشه انقلابی و حسینی این خواننده جوان است که مورد استقبال عموم جوانان شیعی جهان عرب قرار گرفته است.

بیشترین کلیپ‌هایی که از حامد زمانی در فضای عربی منتشر شده‌اند: جهاد (برای شهادت فرزند شهید عماد مغنیه)، هیئات منا الذلة (درباره عزت‌طلبی و استکبارستیزی جمهوری اسلامی ایران)، حب الحسین یجمعنا (درباره مراسم پیاده‌روی اربعین حسینی)، نحن صامدون (با موضوع مقاومت فلسطین)، جنتک قاصداً أیها الملك (ویژه ولادت پیامبر اکرم ﷺ)، دلارام (ویژه ولادت امام حسن مجتبی ﷺ)، أنت امیری (ویژه شهادت امام علی ﷺ)، بی بی حرم (کار مشترک حامد زمانی و عبدالرضا هلالی با موضوع شهادت حضرت فاطمه زهرا ﷺ)، سلطان کرم (کار مشترک حامد زمانی و عبدالرضا هلالی با موضوع زیارت امام رضا ﷺ)، إلی أین (تیتراژ برنامه‌ای با همین عنوان در شبکه ماهواره‌ای الکوثر که

همکاری حامد زمانی با حسین الأکرف به عنوان یک مداح حسینی و انقلابی، خود نشانه همان تبلور اندیشه انقلابی و حسینی این خواننده جوان است که مورد استقبال عموم جوانان شیعی جهان عرب قرار گرفته است.

هشدار به سردرگمی انسان معاصر است) و دیگر کارهای این هنرمند انقلابی و شیعی.

نکته قابل توجه آن است که در سوی مقابل، جریان غرب‌گرا و ضد مقاومت جهان عرب نیز در مقابل موج انتشار موسیقی انقلابی حامد زمانی سکوت نکرده و نقدهای تند و هشدارهای جدی داده است. محمد الشاذلی نویسنده و روزنامه‌نگار لیبرال روزنامه الاهرام مصر، مطلبی با تیتراژ "بازسازی شیطان بزرگ" دارد که با مروری بر شعارهای استکبارستیز حضرت امام در دوره اول انقلاب اسلامی همچون اصطلاح لانه جاسوسی برای سفارت آمریکا و معجزه الهی برای حادثه طبس، اعتقاد دارد که پس از دهه اول با ترویج اندیشه تساهل و تسامح این شعارها در ایران کمرنگ شدند اما نسل جدید انقلاب اسلامی در دهه اخیر، این بار با زبان موسیقی و سینما به ترویج اندیشه ضدآمریکایی و ضدصهیونیستی می‌پردازد. الشاذلی دو اثر هنری فیلم "عاصفة الرمال" (طوفان شن) و آهنگ "الفناء مع العاصفة" (هم آواز طوفان) حامد زمانی را مهمترین آثار هنری ضدآمریکایی نسل جدید انقلاب اسلامی نامیده است.

همچنین خبرگزاری عربی یرم نیوز، در یادداشتی با عنوان "بازگشت شعار مرگ بر آمریکا با موسیقی رپ"، با اشاره به فراوانی تعداد دانلود از سایت ایرانی آپارات و همچنین صفحات اینستاگرام جوانان ایرانی، اعتقاد دارد که با کمرنگ شدن تاثیر شعار "مرگ بر آمریکا" در دهه‌های دوم و سوم، نسل جوان ایرانی دهه چهارم با موسیقی رپ و پاپ به دنبال احیای این شعار است. در این یادداشت به سه کلیپ موسیقی "انرژی هسته‌ای" امیرحسین مقصودلو، "چگونه رهایت کنم؟" امیرحسین سمیعی و در نهایت آهنگ "سپر" حامد زمانی اشاره شده است. نویسندگان این یادداشت با روحیه ضدایرانی و ضدانقلابی خود به دنبال اتهام جمهوری اسلامی ایران به فریب فرزندان خود است. با این وجود نویسنده از تاثیرگذاری شگرف این سه کلیپ موسیقی به خصوص کلیپ آخر یعنی کار حامد زمانی که به نمایش اقتدار و رشادت رزمندگان ایرانی و سوری در برابر داعش پرداخته، شگفت زده شده است. نویسندگان، حامد زمانی را خواننده مشهور به موسیقی ضدآمریکایی خطاب می‌کند که در آهنگ‌های خود همیشه آرزوی سقوط نظام امپریالیستی آمریکا را دارد.

السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

السلام علی بلد الإسلام، السلام علی بلد الولاية، السلام علی بلد المجاهدين، السلام علی روح الله الخميني العظیم، السلام علی ولی امر المسلمين سيدنا المفدى الخامننى القائد، السلام علی الاخوة جميعا، السلام علی منشد المقاومة الاخ حامد زمانى، الذى طالما الهب المستمعين باناشيده الثورية التى تحفز الشباب المؤمن، نحن فى العراق نعتبر المنشد حامد زمانى من المنشدین الذين لهم وجود قوى ونعزبه ونرجوان يكتف من اناشيده باللغة العربية وخصوصا التى تعزز الاخوة والترابط بين الشعبين العراقي والایراني وكذلك الاناشيد التى تعزز الثقافة الإسلامية والنهج الثورى . جعلنا الله وایاکم من الممهدین لدولة الحق الإلهية والثابتين علی خط الإسلام الاصيل فى ظل قيادة الامام الخامننى دام ظله، والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته، اخوكم الشيخ علی الحسنای مسؤول مؤسسة إلیا للثقافة والاعلام

+

سلام علیکم ورحمت الله

سلام بر سرزمین اسلام؛ سلام بر سرزمین ولایت؛ سلام بر سرزمین مجاهدان؛ سلام بر روح الله خمینی بزرگ؛ سلام بر ولی امر مسلمانان که جانها به فدایش خامنه ای رهبر؛ سلام بر همه برادرانم .

سلام بر خواننده مقاومت برادر حامد زمانى که مدت طولانى نى است که شنوندگان با ترانه های انقلابی اش همراه اند؛ ترانه هایی که به جوانان مومن انگیزه می دهد .

ما در عراق حامد زمانى را یکی از ترانه سرايان می دانیم که حضور جدی و قدرتمندانه ای در عرصه موسیقی داشته و به آن افتخار می کنیم و امیدواریم کارهایش به زبان عربی بیشتر شود به ویژه آثارش که موجبات تقویت برادری و ارتباط صمیمی بین دو ملت ایران و عراق و همچنین موجب تقویت فرهنگ اسلامی و شیوه و راه انقلابی شود .

خداوند شما و ما را از آماده سازان حکومت حق الهی و با ثبات در مسیر اسلام اصیل در سایه رهبری امام خامنه ای (دام ظلّه) قرار دهد .

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته؛

برادر شما

شیخ علی الحسنای

مسئول موسسه فرهنگ و رسانه ایلیا(نجف اشرف)

+

بخشی از گزارش نیویورک تایمز درباره آثار حامد زمانى

■ "سپر"

درگیری کامل ایران در جنگ داخلی سوریه، کمپین تبلیغاتی گسترده ای ایجاد کرده است و تلاش می کند فدا کردن جان و صرف هزینه را توجیه نماید.

"سپر" ترانه ای بزمی درباره رزمنده هایی ست که انسان های خوبی به تصویر کشیده شده اند و با گروه نظامی اسلامی داعش مبارزه می کنند، ناچایانی که جان خود را در خارج از کشور به خطر می اندازند تا ایران در آرامش و امنیت باقی بماند. "سپر" را سازمان فضای مجازی سراج تولید کرده است، این سازمان بازی های کامپیوتری جنگی نیز می سازد. در این ویدیو، به هیچ وجه به ستم های دولت سوریه به ریاست جمهوری بشار اسد اشاره نشده است.

حامد زمانى، ستاره ی این ویدیو، متخصص ترانه های تبلیغاتی است و برای معروف ترین ترانه تبلیغاتی خود به نام "ایالات متحده آمریکا" مشهور شد.

■ ترحیم بندی آشنا

در ترانه "ایالات متحده آمریکا" آقای زمانى می خواند: "گلوهای مجروح مان با چنگال تو آشناست" در حالیکه در کنار گونه ای از مجسمه آزادی ایستاده که صورتش مجسمه است و به جای مشعل، یک منورا [شمعدان هفت شاخه یهودی که در کشتی های جنگی یهود به کار می رفته است] در دست دارد.

وقتی آقای زمانى می خواند "شما بهتر می دانید" طوفانی از خاک و آتش در اطراف مجسمه برپا می شود. "دانستی که مردم را می کشد. سیاست هایتان دنیا را به نابودی می کشاند."

سپس به انگلیسی تغییر زبان می دهد و به پیام ایدئولوژیکی آشنای ایران باز می گردد که: "پس می گوئیم مرگ بر آمریکا"

درباره رویا، ذهن و موسیقی در هنر انقلاب اسلامی

حامد زمانی داره این خاک

قسمت اول

نعمت الله سعیدی

ایرانی لذت بخش نیست؟ پاسخ این است که، دقیقاً به همین خاطر که این موسیقی برای ما خیال انگیز نیست؛ یا تداعی گر رویای خاصی نیست. یعنی نمیدانیم با شنیدن این موسیقی به چه رویاهای و تصاویری فکر کنیم. اما برای یک مخاطب چینی دقیقاً برعکس است. حامد زمانی هم صورتگر یک نوع خاص از رویاهای مخاطبانی دیگر است. مخاطبی که ۱۴۰۰ سال رویای عدالتخواهی اش سرکوب و نادیده گرفته شده؛ مخاطبی که در تمام طول این سالها میکوشیدند رویاهایش را نیز فراموش کند. اما نکرد. ایستاد تا انقلاب شود و کسانی چون حامد زمانی نیز از راه برسند و رویاهای انکار شده اش را دوباره جان ببخشند. این تغییر رویاهاست که ابتدا مهم است. اما مثل اینکه خیلی بی مقدمه پریدیم وسط بحث! گرچه، چاره ای هم نیست. اینها را مقدمه فرض میکنیم و ادامه میدهیم...

۱- حامد زمانی همان قدر هنرمند انقلاب اسلامی است که هنرمند انقلابی و اسلامی. البته هر کسی که هنرمند انقلابی و اسلامی باشد، هنرمند انقلاب اسلامی هم هست. اما برعکس آن نه. به این وضعیت در علم منطق می گویند، نسبت عام به خاص من الوجه، یعنی ممکن نیست کسی هنرمند مسلمان انقلابی باشد، اما هنرمند انقلاب اسلامی نباشد. در صورتی که به راحتی می توان هنرمند انقلابی نبود و هنرمند انقلاب اسلامی بود.

به عنوان مثال، بسیاری از سلبیتهایی که امروز فضای مجازی را قبضه کرده اند، هنرمند انقلاب اسلامی به شمار می آیند. همان سلبیتهایی که اینجا پولشان را درمی آورند و کانادا بچه شان را به دنیا! اینها هنرمند انقلاب مانو یا انقلاب فرانسه که نیستند! هنرمند انقلاب اسلامی هستند، هر چند همه میدانند و خودشان هم قبول دارند که انقلابی نیستند...

اما کسی مثل حامد زمانی از آنهایی نیست که کارش این جاست، اما خانواده اش اروپا. (خاک اروپا که عمار ندارد!) و می دانیم که خانواده یک آدم آینده او به شمار می آید. او چنین آینده و عاقبتی ندارد. آن حامد زمانی خواننده را میگویم. یا دقیقتر بگویم، خود خوانندگی او را میگویم.

حامد زمانی مثل رابعه اسکویی نیست که اگر شش ماه بیکار ماند، بتواند برود ترکیه کشف حجاب کند! او جسمش را ممکن است به آن طرف آب ببرد، اما روح کارها و آثارش را نه. بنده کاری به شخص خانم رابعه اسکویی ندارم. به هر حال، این بنده خدا کارش با زنگری است. تصور کرده میتواند

خیلی از آدم ها می توانند بی هدف زندگی کنند. اما بدون رویا نه. حتی بی هدف ترین و بی انگیزه ترین آدم ها نیز رویایی برای خود دارند. رویاهای ما اهداف ما نیستند. حتی رویا با امید و آرزو هم فرق دارد. مثلاً یک دانش آموز فرضی، هدفش ۱۲ گرفتن از درس ریاضی است. آرزویش قبول شدن در دانشگاه. اما رویایش اختراع کردن سوخت جدیدی برای سفینه های فضایی و مشهور شدن و آشنا شدن با همسری زیبا در دانشگاه و ازدواج کردن و...

موسیقی و ترانه کاتالیزور خیالبافی ها و رویا پردازی های ما است. موسیقی امواجی صوتی ست که ذهن و تخیل ما را می چرخاند و می برد به روی فرکانس رویاهای و آرزوهای مان. (و مگر نه اینکه کوچکترین ذرات این جهان نیز خاصیت موجی دارند و به یک اعتبار، تمام این هستی را میتوان ارتعاش امواج دانست؟! فرایند لذت بردن ما از موسیقی، فرایند یادآوری و بازآفرینی رویاهای و آرزوهای مان است. آدمها بدون هدف ممکن است و میتوانند زندگی کنند؛ اما بدون رویا نه. چون رویاهای شیرین هستند و رویا پردازیها آسان. دقیقاً به همین دلیل است که موسیقی اهمیت فوق العاده ای دارد. موسیقی ها میتوانند یک نوع خاص از رویاها را تقویت کنند و انواع دیگری را تضعیف. و رویاها که تغییر کرد، آرزوها و اهداف نیز کم کم تغییر خواهند کرد. و نهایتاً خود آدمها...

حامد زمانی خواننده ای ست که با آهنگهای خود در پی ترسیم رویاهای مخاطبان شیعه و حزب الهی برآمد. برای همین هم هست که آثار او نه تنها «نماهنگ خورشان» خیلی خوب است زکلیبهای تصویری قوی و خوبی میشود روی ترانه هایش گذاشت بلکه اساساً شاید بیش از بسیاری دیگر از آهنگها نیاز به نمایند دارند. زیرا در پی به تصویر کشیدن رویاهای دنیایی هستند که تا به حال در موسیقی معاصر هیچگاه به تصویر کشیده نشده اند. چرا که اساساً، به قول حواجه شیراز، «هر کو نکند فهمی زین کلک خیال انگیز / نقشش به حرام، از خود صورتگر چین باشد...» تمام داستان هنر، همین داستان کلک خیال انگیز است. لذتی که معمولاً ما از شنیدن موسیقی میبریم، به خاطر آن تصاویری است که میتواند برایمان تداعی کند.

مثلاً حرف از صورتگر چین شد؛ برآستی چرا موسیقی چینی برای مخاطب

حامد زمانی خواننده ای ست که با
آهنگ های خود در پی ترسیم رویاهای
مخاطبان شیعه و حزب الهی برآمد.
برای همین هم هست که آثار او نه تنها
«نماهنگ خورشان» خیلی خوب
است بلکه اساساً شاید بیش از
بسیاری دیگر از آهنگها نیاز به نمایند
دارند زیرا در پی به تصویر کشیدن
رویاهای دنیایی هستند که تا به حال
در موسیقی معاصر هیچگاه به تصویر
کشیده نشده اند.



وقت رفته ، منو گذاشتی تنها...» اگر فرصت بود ، اینجا کمی توضیح می دادیم که خواننده ای مثل سوسن ، در مورد زمان چه می گوید؟ و چطور به صورت مبهم ، اما عجیبی پی برده است که انسان پیش و بیش از اینکه بر زمین زندگی کند ، ساکن در زمان است . بگذریم . یا می گوید: توی هر باغ میرسی ، یه گلی بچین و برو / آخه داس زمونه خوبی رو کرده درو... این همان ترجمه دیگری است از آن بیت مشهور سنایی (یا عبدالواسع جبلی!) که می گوید: منسوخ شد مروت و معدوم شد وفا/ وز هر دو نام ماند ، چو سیمرغ و کیما... که باز هم صحبت از زمانه ایست که منتظر آخر الزمان است...

یا جایی دیگر می گوید: تنق تق تنق تنق دنبکی رو باش! / ویولن زنه ی عینکی رو باش / برو تو کار این تارزن لوتی / این هم پیشکش تو ، اون یکی رو باش / ایناش ناش ناش نانش ناش / کلاه مخملی رو باش! / بیانه داشم / شصت پاش تو چشماش!... که از معدود ترانه هایی است که به نظر نگارنده ، ذات مزخرف ابتذال و لهو و لعب را به زیبایی هر چه تمام تر و ساده تر ، به تصویر می کشد. (اگر چه مقداری از خود آن ابتذال را هم به مخاطب می چشاند و می خواند!) این ترانه سوسن ، فلسفه حرام بودن غنا را به خوبی به تصویر و به تفسیر می کشد. تصویری که در آن مطرب هایی چون تنبکی ، تارزن و ویولن زن عینکی ، هنرشان را حرام یک کلاه مخملی می کنند. حرام کسی که کم مانده شصت پایش توی چشمش برود! اگر چه هنرمند مجبور است به خاطر فقر مقابل چنین آدمی و برای پول قریب دهد و بیچ و تاب خوشگل! نمی داند چقدر فرصت خواهیم کرد از اهمیت و حقیقت موسیقی و غنا حرف بزنیم؟ فعلاً بگذریم.

اگر انقلاب نمیشد ، واقعا کسانی مثل شجریان فرصت چندانی نداشتند. اگر «قردهنده های برند» و «بیچ و تاب خوشگل دهنده» هایی چون رامش و گوگوش و شهرام شب پره و... موقتاً خاموش نمی شدند ، کسی از جنس شجریان استاد آواز سنتی ایران نمی شد. و نمی توانست ، این همه سال ، منت دو خط رنبا خواندنش را بر سر بندگان همان رنبا بگذارد! اما حامد زمانی وقتی آواز سر میدهد که اتفاقاً دوباره فضا پر از زور و کلی از شب پره های جدید (و مجوز دار از ارشاد!) شده است. و در چنین هیاهو هایی توانسته صدا بلند کند و صدا کند. شاید در ادامه باز هم فرصت شد از تفاوت هنرمندان انقلاب اسلامی و هنرمندان انقلابی و اسلامی حرف بزنیم. اما

در شبکه جم کار پیدا کند و به عنوان یک بازیگر مهاجرت کرده. نه مهاجرت کردن بد است و نه دنبال کار گشتن. حتی یکی مثل گلشیفته فراهانی رفته خارج و جلوی دوربین عریان هم شده؛ عیبی ندارد! کدام یک از بازیگران خارجی بالخت شدن جلوی دوربین مشکل دارند؟ گلشیفته فراهانی هم جوان است و یکی مثل همین ها. بالخت شدن این جور هنرپیشه ها که دنیا به آخر نمیرسد! اما کشف حجاب کردن یکی مثل خانم اسکویی این وسط چه میگوید؟ اعصاب ندارم...

رابعه اسکویی متوجه شده که اگر کشف حجاب کند ، به راحتی از هنرمند انقلاب اسلامی بودن استعفا داده و هنرمند شبکه جم خواهد شد. حالا اگر نقشی به او بدهند ، به راحتی میتواند اجرا کند. به همین راحتی که میتوان یک متر پارچه را نصفه و نیمه روی سر انداخت یا برداشت! اما حامد زمانی تغییر جنسیت هم بدهد ، کارمند شبکه جم نخواهد شد! بلکه او باید از انقلابی بودنش کشف حجاب کند! می خواهم به تفاوت هنرمند انقلاب اسلامی بودن و هنرمند انقلابی و اسلامی بودن اشاره کنم! تا انشاالله بتوانم در ادامه این مطلب ، به تفاوت های کسی مثل حامد زمانی با حامد همایون ، یا حامد پهلان ، یا حامد بهداد و... بپردازم. که اتفاقاً همه شان هم در کار شان موفق هستند و کاملاً قابل احترام. اما حامد زمانی نیستند... برای اینکه سوء تفاهم نشود ، از همین عالم موسیقی مثال بزنیم؛ صدا و حنجره کسی مثل شجریان ، حتی با گلپا و هایدیه هم قابل مقایسه نیست. چه رسد به امثال گوگوش و داریوش؟! اما اگر انقلاب نشده بود ، درخشش سوسن کوری هم ، مجالی برای دیده شدن و جلوه کردن یکی مثل شجریان رانمی داد. خیلی شناس می آورد ، ممکن بود در یک قهوه خانه با کلاس سنتی خواننده شود. یا اینکه آواز سنتی و موسیقی ردیف کلاسیک را بگذارد در کوزه و آبش را بخورد و برود او هم به جای غزلیات حافظ و سعدی «حالا لالالالالالالالایه امشب شب عشقه...» بخواند! البته چون صحبت از مرحوم سوسن شد (به نظر فوت کرده باشد!) عرض کنم؛ بنده معتقدم ، اتفاقاً سوسن خواننده فوق العاده ای بوده است! ترانه های او ، نوعاً اصالت خاصی داشتند. او صدای طبقات فرودست و رنج کشیده جامعه ی دوران خود بود. جامعه ای که بنا بر ریشه های عمیق فرهنگی خود ، هنوز هم به شعرو کلام در برابر موسیقی اصالت و اولویت میداد.

«یادته یه روز تنگ غروب... خورشید داشت میرفت تو ابر... گفتمی دیگه

موسیقی آخرین حلقه مشترک بین
هنر و ادبیات از یک سو و فرهنگ از
سوی دیگر است. یعنی تمام پیام ها و
محتوای هنری و ادبی ، اگر به حلقه
موسیقی نرسند ، به صورت نخبگانی
و خاص باقی می ماند و عمومی
نمی شود. برای همین ، انقلاب هانیز
معمولاً با شعارهای موزون و موسیقی
دار آغاز می شوند.



حامد زمانی خود جنس کارهایش انقلابی و اسلامی ست. طوری که اگر یک وقت هوس اپوز در کردن هم به سرش زد (مخفف اپوزیسیون) دیگر چیزی از روح آثار قبلی اش باقی نمی ماند و باید از اول شروع کند و یک حامد زمانی جدید شود ...

۲- یادم رفت از زندگی نامه مختصر حامد زمانی شروع کنم. البته او آن قدرها پیر نشده است که نیاز به زندگینامه مفصلی داشته باشد! به نظر نگارنده، در زندگینامه او همین مهم است که حامد، قاری قرآن بوده است. و معتقدم، اولین معجزه ای که هر مخاطبی در برابر قرآن با آن روبرو می شود، اعجاز موسیقایی قرآن کریم است. موسیقی پاپ همان قدر در برابر قرآن عاجز است که موسیقی سنتی! نخستین مرحله تفسیر قرآن کریم نیز همان زیبا قرائت کردن آن است. قرآن نسخه آفرینش است. سعی می کنم در این مورد در چند مرحله توضیحاتی بدهم. و برسم به اینکه، چرا تصور می کنم در قرآن کریم، کلمه، مفهوم، ذهن، زبان و موسیقی یکی شده و تبدیل به چیزی از جنس زمان و هستی می شوند. (زمان در همان مفهومی که تمام زندگی و هستی ما است.) چون احتمالاً به همین دلیل است که طبق برخی از روایات، هر آیه در قرآن، تفسیر تمام آیات دیگر است. یا هر بار که یک آیه از قرآن را میخوانیم، همان آیه یک آیه جدید است ...

الف) قرآن کریم کتابی است با حداقل کلمات و جملات و حداکثر مفاهیم و معانی. تمام حکمت ها و مباحث فلسفی، حقوق، اخلاق، تاریخ، سیاست، جهاد، احکام، قصص، یا خبرهایی که قرآن کریم از عوالم قیامت و سرگذشت پیامبران و امت های پیشین میدهد و ... به همین دایره لغات محدود و گاهی جملاتی تکراری بیان شده است. تا جایی که بلا تشبیه، برای هیچ کتاب دیگری نمی توان مثل قرآن کشف الایات نوشت. همین ویژگی هاست که باعث شده قرآن نه تنها بهترین مفسر خودش باشد، بلکه انگار هر کلمه ای را نیز خودش دقیقاً معنا میکند.

ب) وقتی می خوانند یک متن یا نوشته ای از زبان فراموش شده باستانی را رمزگشایی کنند، مثلاً ابتدا دقت می کنند که کدام حرف و شکلی بیشتر تکرار شده است؟ این حرف به احتمال زیاد الف یا یکی دیگر از حروف صدادار است. خلاصه به همین ترتیب، با توجه به میزان تکرار حروف و اشکال، حرفی از الفبا را جایگزین می کنند. تا نخستین کلمه معنی دار را پیدا کنند. و سپس نخستین جمله معنی دار ... الی آخر. (البته روند و فرایند پیدا کردن معنی کلمات بسیار پیچیده تر است. اما چارچوبها و فرمولهای کلی آن به همین شکل است.)

اگر دقت کنید، مهمترین کلید ابتدایی رمزگشایی هر متنی، همان تکرار حروف و یا کلمات آن است. حالا مثلاً، یک سری از موجودات فضایی بیگانه را تصور کنید که از یک کهکشان دیگر آمده اند. موجوداتی که حتی مثلاً بدنشان هم از ضد ماده یا ماده و انرژی تاریک ساخته شده است. (ماده و انرژی تاریک چیزهایی هستند که فیزیکدانها هیچ چیز از آنها نمی دانند! فقط با تاثیری که احتمالاً بر باقی اجرام آسمانی می گذارند، احتمال داده می شود که وجود دارند.) در این صورت، نخستین متنی که ممکن است چنین موجوداتی بتوانند رمزگشایی کنند و آن را بفهمند، متن مقدس قرآن کریم است.

ج) در فرصتهای آینده انشاالله شاید بتوانیم از مفهوم موسیقی و ارتباط تگاتنگ آن با زمان بیشتر صحبت کنیم. اما اجمالاً، موسیقی چیزی نیست غیر از تناسباتی که با توجه به فاصله های زمانی خلق می شوند. فاصله هایی که بستر تکرار نت های موسیقی هستند. بنابراین، اگر دقت کنیم، موسیقی نیز همچون «زمان» کاملاً وابسته به مؤلفه «حرکت» است. اگر حرکتی وجود نداشت، زمان هم وجود نداشت. آن وقت «ذهن» نیز نیست میشد. یعنی توقف زمان دقیقاً با توقف ذهن همراه است.

از آن طرف، در مباحث عرفانی و شهودی نیز می دانیم که ذهن و «خودآگاهی» ما کاملاً وابسته به گفتگوی مداوم درونی ست. یعنی اگر ذهن ما ساکت شود و چیزی نگویید، متوقف میشود. همان ذهنی که تمام مفاهیم و کلمات در فضای داخل آن ثبات دارند و معنی میشوند. و یکی از کارکردهای مهم موسیقی، کمک به همین توقف کلمات در ذهن است. نام دیگر قرآن کریم «کتاب ذکر» است. ذکر کلماتی ست که زیاد تکرار میشود. (مثل تکرار ذکر سبحان الله و ...) این تکرار ذکر گونه در تکرار کلمات و جملات قرآن کریم نیز هست. تا جایی که موسیقی این تکرارها خودش تبدیل به مفاهیم میشود. موسیقی آیات قرآن کریم گویی نه تنها از جنس آفرینش، بلکه نسخه خود آن ند. نمیخواهم در این مورد بیشتر کلی گویی کنم و فرصت هم نیست که بیشتر از این بحث را باز کرد ...

امیدوارم با همین اشاره های مختصر، توانسته باشیم کمی به رابطه های بین «ذهن» «زمان» و «موسیقی» دقت کنیم ...

د) اینها مطالبی بود که از متن قبلی به یادمانده بود. شاید باز نویسی مبهم آنها کمی خودخواهانه به نظر برسد! اما ممکن است در ادامه به برخی از آنها نتوانیم دوباره اشاره کنیم. خواستم به صورت سرفصل و تیتروار قید شده باشد. مهمترین نکته ای که احتمالاً دوباره فرصت ورود به آن را نداریم، همین قاری قرآن بودن حامد زمانی ست. یعنی ارتباط موسیقی و کلام و حی. در متن قبلی توضیح داده شده بود که یک قاری قرآن ناخودآگاه نیز میتواند روابط بین موسیقی، ذهنیت، کلمه و مفهوم را احساس کند و بی ببرد که چطور بودن و زیستن ما نیز دارای موسیقی و آهنگ است. (آهنگ و ریتم زندگی ...) و یا چرا ایمان داشتن و ایمان آوردن نیز میتواند همنوایی و تسلیم شدن در برابر یک هارمونی و موسیقی باشد. این برقرار شدن و برقرار کردن یک رابطه موسیقایی خاص با هستی و بودن، هم میتواند از جنس شنیدن باشد و هم از سنخ گفتن (و نواختن). خلاصه اینکه، شاید حامد زمانی اگر هم قاری قرآن نبود، همین قدر توانایی آهنگسازی داشت؛ (میدانیم که او بسیاری از آهنگهایش را خودش ساخته است) اما قطعاً کیفیت و جنس این آهنگها فرق داشت. حامد زمانی موسیقی عواطف مختلف را خوب می شناسد. مثلاً، عمار داره این خاک ... خود موسیقی نیز

حامد زمانی را میتوان شروع انقلاب در
عرصه موسیقی پاپ دانست. ترانه ها و
آثاری چون «به باری از امروز رودوشته
که واسش به عمر زمین میخوری ...»
در واقع همان بار انقلابی بودن و ماندن
است ...



دارد همین رجز را میخواند...

۳ - امروز حتی آشپزی کردن و غذا خوردن هم منتقد دارد! بعضی ها کارشان همین است که مزه غذاها را تجزیه و تحلیل کرده و نقد کنند. اما گذشته از اینکه، کلا شعر و ادبیات ما از فقر ادبیات انتقادی رنج میبرد، وقتی به موسیقی و ترانه سرایی میرسیم، اوضاع به مراتب بدتر است. تا جایی که عملاً می توان گفت، چیزی به اسم نقد در این جا نداریم! موسیقی غذای روح است. غذای جسم ما منتقد دارد، اما غذای روح مان نه.

می خواهم بگویم، حرف زدن در زمینه شعر و موسیقی چه دشواری هایی دارد. تا جایی که خیلی از چیزها را باید از ابتدا آغاز کرد. فرهنگ هر سرزمینی از حکمت و فلسفه آغاز شده و به هنر و ادبیات می رسد. موسیقی آخرین حلقه مشترک بین هنر و ادبیات از یک سو و فرهنگ از سوی دیگر است. یعنی تمام پیام ها و محتواهای هنری و ادبی، اگر به حلقه موسیقی نرسند، به صورت نخبگانی و خاص باقی می ماند و عمومی نمی شود. برای همین، انقلاب ها نیز معمولاً با شعارهای موزون و موسیقی دار آغاز می شوند. شعارهایی که مردم به صورت دسته جمعی آنها را اجرا می کنند.

انقلاب اسلامی ایران نیز با شعارهایی آغاز شد که حکم سرود های دسته جمعی را داشتند. برخی از شعارها، مثل، ای شاه خائن آواره گردی... یا از هاری بیچاره! این هم میگی نواره... تقریباً اجرای یک سرود کامل به شمار می آمدند. به هر حال، موسیقی میوه و ثمره نهایی بسیاری از کارهای هنری و ادبی است. یعنی هر تفکری یا پیامی که در هنر و ادبیات کاشته باشیم، نهایتاً در موسیقی و ترانه است که میوه هایش را خواهیم چید. حتی یک فیلم سینمایی نیز، هر قدر هم که قوی باشد، تأثیر اولیه اش کوتاه مدت است. (مگر اینکه موسیقی فیلم ماندگاری داشته باشد...) مخاطب بعد از دو سه ساعت که از سالن سینما بیرون آمد، از آن حال و هوای بیرون خواهد آمد. اما یک ترانه ممکن است برای روزها و سال ها زیر لب زمزمه شود.

جالب است که در طی برخی از تحقیقات پزشکی اخیر ثابت شده، آخرین چیزی که بیماران مبتلا به آلزایمر فراموش می کنند، موسیقی و ترانه هایی است که قبلاً حفظ بوده اند. زیرا قبلاً نیز اشاره کردیم، موسیقی و ذهن هر

دومی توانند از یک جنس باشند.

بحث ارتباط موسیقی با هویت فرهنگی یک تمدن... و اینکه موسیقی غربی (با دو دستگاه مازور و مینور) چه فوایدی برای موسیقی اصیل ما (با هفت دستگاه و پنج آواز) داشته، یا چه مضراتی... و حامد زمانی در آهنگ سازی هایش چگونه از آن فواید استفاده کرده و از این مضرات پرهیز (با وجودی که سبک کاری اش پاپ به شمار می آید) و چگونه خود آگاه یا ناخود آگاه، از موسیقی تعزیه و نوحه خوانیها و حتی سرودهای اوایل انقلاب (مثل هیئات من الذله آهنگران و همین «عمار داره این خاک») بهره برده... و نهایتاً توانسته حلقه وصلی بین موسیقی معاصر و شعر و ادبیات انقلاب پیدا کند... بماند برای فرصتهایی بهتر.

۴ - پیش از این گفتیم که، حامد زمانی پیش از اینکه یک هنرمند متعلق به انقلاب اسلامی باشد، یک خواننده انقلابی به شمار می آید. اینجا می خواهم اضافه کنم که، از بسیاری از جهات، حامد زمانی یکی از معدود خوانندگان انقلابی نیست؛ بلکه اولین و تنها خواننده ای است که در این عرصه ها داریم. جنس کارهای او حتی با جنس آثار امثال استاد گلریز و خیلی از خوانندگان دیگر انقلاب اسلامی تفاوت دارد. آثار امثال استاد گلریز در حمایت از گفتمان انقلاب بوده است. آثاری که انصافاً، بسیاری از آنها امروز تبدیل به حافظه جمعی نسلهای انقلاب شده اند. اما اکثر ترانه های حامد زمانی خودشان از جنس گفتمان انقلاب اسلامی هستند.

موضوع اخیر را می توان با یک مثال توضیح داد. مرحوم استاد شهریار، شعر های فوق العاده ای برای انقلاب سرود و حمایت های بسیاری از انقلاب اسلامی انجام داد. اما جنس شعرهای آن مرحوم از جنس شعر انقلاب نبود. در صورتی که کسی مثل مرحوم قیصر امین پور، لازم نبود از انقلاب حمایت کند. زیرا جنس بسیاری از سروده های او از جنس خود ادبیات و گفتمان انقلاب بود. (از دایره لغات گرفته تا مضامین و صورت مساله ها و...)

هنوز هم خیلی ها تصور می کنند و یا معتقدند که، انقلاب ها با ساقط کردن یک رژیم سیاسی و جایگزین شدن یک نظام دیگر، به پایان میرسند. زیرا انقلاب یک فرایند دگرگون کننده است. اصلاً خود مفهوم کلمه «انقلاب» نیز بیشتر به همین معناست. وقتی نظام قبلی ساقط شد و نظام جدید روی کار آمد، ادامه انقلاب معنایی ندارد. در غیر این صورت، انقلاب ها تبدیل به هرج و مرج و آشوب می شوند. بنابراین، پس از پیروزی یک انقلاب باید دست از ایده آل گرایی و شعار دادن برداشت و واقعیت را دید. واقعیت یک جامعه و کشور را که نیاز به ثبات و برطرف کردن نیازهای اولیه شان دارند و...

در نگاه دوم ماجرا دقیقاً برعکس است. در این نگاه، انقلاب یک مقصد نیست، بلکه یک مسیر است. و یک نوع سلوک و زاویه و نوع حرکت کردن. در مقطع پیروزی انقلاب ها، فقط یک سری افراد که در مسند های قدرت سیاسی هستند، ساقط شده و عوض میشوند. اما هنوز خیلی مانده که این تغییر افراد منجر به تغییر نظام شود. و تغییر نظام ها تبدیل به تغییر تمدن. انقلاب های واقعی، یک نوع نسبت جدید است که انسان با هستی و زیستن خود برقرار میکند. به تعبیر ساده تر، پیروزی اولیه انقلاب ها، صرفاً متوجه عرصه های سیاست است. از این نظر، بله، انقلاب ها بعد از پیروزی تمام میشوند. اما آن تحولات اجتماعی که منجر به انقلاب شده است، همچنان تداوم پیدا می کند. وگرنه آن انقلاب پیروز نشده، بلکه تمام شده است! نهایتاً در عرصه های فکری و فرهنگی، انقلاب ها بعد از مقطع پیروزی سیاسی خود، تازه شروع می شوند. حامد زمانی را میتوان شروع انقلاب در عرصه موسیقی پاپ دانست. ترانه ها و آثاری چون «به باری از امروز رو دوشسته / که واسش به عمر زمین میخوری...» در واقع همان بار انقلابی بودن و ماندن است...

ادامه دارد...

یادداشتی از سعید شعراف تبریزی

گذر از تعارض ساختگی هنر و مذهب با حامد زمانی

غیره و غیره نام می‌نهم تنها اموری اعتباری هستند که ما برای سهولت اجرای کارها «وضع» می‌کنیم و دائم تلاش می‌کنیم که به حل تعارضات بین این شئون قراردادی بپردازیم. واقعیت واحد و یگانه است و توجه به این وحدت است که می‌تواند بصورت ذاتی تعارضات ما را از بنیاد منحل کند. (در یک چنین تصویری از مدیریت، دیگر از اساس مقوله‌ای به نام پیوست فرهنگی وجود ندارد، چون فرهنگ، اقتصاد، سیاست، هنر و سایر شئون دیگر، همچون اعضای بدن همان فیل در حکایت مولانا، تنها بخش‌هایی از یک حقیقت وجودی واحد به حساب می‌آیند).

اگر کمی عملیاتی به این موضوع توجه کنیم، برای بسط این نگاه توحیدی، چاره‌ای جز این وجود ندارد که الگوهای عملیاتی و واقعی از منحل شدن تعارضات را جلوی چشم همگان بگذاریم تا کاسی کاسبان این تقسیم‌بندی‌های عرفی روبه افول رود و وحدت روی کار بیاید. دوگانه فرضی تعهد تخصص، تنها یک تقسیم‌بندی ذهنی ما برای فهم مساله بوده است، نه یک تقسیم‌بندی واقعی و وجودی! برای حل آن هم لازم نیست وارد بازی منفعلانه متعهد نماها و متخصص نماها شویم وقتی که واقعیاتی وجود دارند که رو کردن آنها اساسا این تعارض را منحل می‌کند و یک وحدت وجودی را ایجاد می‌کند. برآستی با وجود صدها انسان چون «مجید شهریاری» کسی می‌تواند هنوز هم در این تعارض مسخره نقش متعهد غیر متخصص و یا متخصص غیر متعهد را بر عهده بگیرد و ما را مجبور به انتخاب یکی از این دو قطب فرضی کند؟! واقعا در دوگانه اقتصاد، فرهنگ، همیشه باید به دنبال آن بود که از اقتصاد به فرهنگ سوبسید داد و یا از فرهنگ برای ممانعت از فعالیت‌های اقتصادی سوء استفاده کرد؟ میدان امام اصفهان یک واقعیت فرهنگی است یا نگاه اقتصادی است یک مکان مذهبی است یا یک اثر هنری؟! هیچکدام نیست و همه اینها هم هست، همچون همان فیل در حکایت مولانا.

اثر وجودی امثال مجید شهریاری‌ها در علم، حامد زمانی‌ها در موسیقی، شیخ بهایی‌ها در حوزه و در مقیاس‌های بزرگتر و متکامل‌تر امثال حضرت روح الله در سیاست و عرفان و جهاد؛ از آنجادی قیمت است که با وجود تفاوت‌های وسیع در توانمندی و اثر وضعی این قبیل افراد در سطح جامعه؛ همه در راستای این حقیقت وجودی گام بر می‌دارند که می‌شود تعارض ساختگی هنر و مذهب را حل کرد و حسنیه هنر داشت، می‌شود عرفان و جهاد را با هم داشت و درگیر بازی‌های فرقه‌ای نشد، می‌شود موسیقی را برای تعالی نواخت و صدها می‌شود شبیه به آن. آری می‌شود به معنای وسیع کلمه «دینی»، «زندگی» کرد. «واقعا» می‌شود.

در تاریخ ادبیات و هنر ایران، حکیم و ادیب خردمند کم نداشته‌ایم، اما شاید کمتر کسی از این بزرگان، همچون مولوی شهرت جهانی پیدا کرده باشد. در میان داستانها و حکایتهای جناب مولانا هم، به نظر می‌رسد چند قطعه تمثیلی خاص، نفوذ بیشتری در کتاب‌ها و مجلات علمی دنیا پیدا کرده باشد که داستان شیرینی پال و دم و اشکم و داستان فیل در تاریکی از آن جمله است.

اینکه این حکایت زاینده ذهن خود جناب مولانا است یا از آیین بودا و هند اقتباس شده خیلی اهمیتی ندارد، آنچه مهم است توجه به یک سوال ظاهرا ساده، اما کاملاً بنیادی در این باب است. برآستی مولانا به چه حقیقتی در داستان مشهور فیل و مردان نابینا (فیل و کوران) اشاره کرده که این حکایت، این چنین از کتب عرفانی و فلسفی داخلی و خارجی گرفته تا مقالات تفکر سیستمی در علم مدیریت! مورد استناد قرار گرفته و همچنان هم به وفور استناد به آن رایج است؟!

این حکایت، چه نیازی، چه توجهی، چه بخشی از ماهیت عمیق علم را هدف گرفته که باید اینقدر در فضاهای آکادمیک از آن شاهد مثال آورده شود؟! پاسخ‌های مختلفی به ذهن متبادر می‌شود اما من، راز استناد وسیع این حکایت ادبی (و البته دهها حکایت کمتر شناخته شده مشابه آن) را، در پرداختن به مساله عمیق و بنیادی «تعارض بین واقعیت واحد و تصورات متکثر» می‌بینم و گمان می‌کنم مولانا در این حکایت به یکی از پیچیده ترین مسائل عالم وجود که شاخه‌هایش و اثراتش تا جزئیات زندگی روزمره همه ما نفوذ کرده، ورود کرده است و چه زیبا و هنرمندانه، توانسته از پس نمایش پوچی تقسیم‌بندی‌های عرفی در برابر یک حقیقت وجودی واحد بر بیاید.

بگذارید به عنوان مثال، به یکی از شعبات این مساله عمیق در علم مدیریت بپردازیم. دیر زمانی است که متفکرین این عرصه در تعاریف خود از مدیریت؛ آن را در «هنر انجام کار بوسیله دیگران» خلاصه نمی‌کنند و تلاش می‌کنند با انواع و اقسام کلمات و تعابیر، این حقیقت را در میان مخاطبان علم مدیریت مدرن جا بیندازند که مدیر خوب کسی است که بتواند در برخورد با مقولات متکثر پیش رو، از «هنر حل تعارضات» به خوبی برخوردار باشد و بتواند فارغ از تقسیم‌بندی‌های عرفی و قراردادی، سازمان را به مثابه یک کل واحد و یک حقیقت به هم پیوسته تصور نماید. به زبان ساده‌تر، مثلاً یک مدیر شهری باید باور کند که با یک «حقیقت وجودی» به نام شهر سرو کار دارد، به مثابه یک موجود زنده به هم پیوسته و تمام آنچه ما در تقسیم‌بندی‌های عرفی خود آن را شئون اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، کالبدی، خدماتی و

اثر وجودی امثال مجید شهریاری‌ها
در علم، حامد زمانی‌ها در موسیقی
و... از آنجادی قیمت است که با
وجود تفاوت‌های وسیع در توانمندی
و اثر وضعی این قبیل افراد در سطح
جامعه، همه در راستای این حقیقت
وجودی گام بر می‌دارند که می‌شود
تعارض ساختگی هنر و مذهب را
حل کرد

«پدیده زمانی» و ابطال دکترین‌های فرهنگی

علی نادری

حالا رفته بود و با یک نفر دیگر در هوای پاییزی قدم می‌زد، نمی‌خواند یا از پایبندی به عشقی قدیمی، یا از شکست‌های متعدّدش و بی‌اعتمادی به دنیا و ...

زمانی داشت از «مرگ بر امریکا» می‌خواند، در آهنگ‌هایش از «مرگ بر هوس» می‌گفت، از اینکه «این خاک عمار دارد» و اینکه «آی چوپان، چشم بستنی گله از گله گرگان نتوان».

بررسی پدیده حامد زمانی نه به عنوان یک شخص که به عنوان یک جریان فرهنگی از آن جهت مهم است که تولیدات او «مضمون محور» بود اما فراگیر شد و همه اقشار جامعه را با خود درگیر کرد و نه صرفاً طیف خاص انقلابی‌ها را.

شاهد مثالش می‌شود یک سرچ ساده در گوگل و یافتن آهنگ‌های او در انواع و اقسام سایت‌های دانلود آهنگ و موسیقی و می‌شود استیج‌ها و کنسرت‌های پرتعداد و پراز استقبال او.

اینکه در این موفقیت، استفاده از «فرم» خوب و استاندارد موثر بوده و اینکه پشتوانه شعرقوی سیار و عرفان‌پور امکان این توفیق را به زمانی داده قابل‌کنمان نیست، اما از توفیق پدیده زمانی می‌توان به یک «دکترین» مهم مدیریت فرهنگی رسید. اینکه آن دکترین چیست، کمی توضیح لازم دارد.

درست وسط دعوای سیاست‌گذارانی که در تقدّم دادن محتوا به فرم یا برعکس، فرم به محتوا در تولیدات جبهه فرهنگی انقلاب بحث می‌کردند، جریان سیاست‌گذاران پولداری ظهور کردند که سیاست‌شان انصراف از این هر دو به نفع «ابتدال» بود، استدلال هم تکراری بود و همیشگی؛ جذب مخاطب.

از مدیران شبکه‌های تلویزیونی بگیر تا برخی نهادهای ریز و درشت فرهنگی، دکترین خود را آسان‌ترین روش ممکن قرار دادند؛ «جذب مخاطب به هر قیمت» حالا قیمتش بشود بها دادن به فلان سلبریتی فاسد یا انصراف از طرح مضامین واضح و شفاف انقلابی که خلاء آن سالهاست در تولیدات فرهنگی احساس می‌شود، مهم نیست مهم این است که فالور موسسه، شبکه و مجموعه ما بیشتر و بالاتر باشد.

چرا که تولید فرهنگی که مضامینش درست باشد، پیشرو باشد و رو به جلو و همچنین فالورهای زیادی هم به خود جذب کند، نیازمند زحمت است، نیازمند خلق عرصه جدید است، نیازمند زمان گذاشتن و رنج کشیدن است و این سیاست‌گذاران از این همه فراری بودند.

به نظرم بررسی پدیده زمانی از این حیث مهم است که به سیاست‌گذاران فرهنگی بفهماند دکترین و انگاره شما غلط بوده است، تنها راه جذب مخاطب، انصراف و احتوا و فرم به نفع ابتدال نیست، می‌توان تولید کاملاً انقلابی داشت اما محبوب هم بود.

انقلابی‌ها هر زمان خواسته‌اند تولیدی فرهنگی داشته باشند، آنچیزی که برایشان اولویت داشته، مضمون و محتوای اثر بوده است، می‌خواهد رمان باشد، فیلم سینمایی، مستند و یا شعر و سرود اینکه این اولویت بخشی درست است و یا آنکه باید فرم را بر این مضامین غلبه داد یا نه بحث مفصلی است که ربطی به این نوشته ندارد، اما معمولاً در کنار توجه به مضمون و محتوا آنچیزی که می‌شود چالش برای این تولیدات، چالش اقبال مردمی است؛ وقتی می‌گویم اقبال مردم منظورم جمعیت مخاطبی فراتر از جمع انقلابی‌هاست؛ منظورم جمع مردم عادی است که با هر محصول فرهنگی دیگری هم ارتباط برقرار می‌کند.

در واقع قرار است تولیدات فرهنگی مضمون‌محور در یک بازار بزرگ مسابقه، با تولیداتی که فرم و جلوه بر آن غلبه و محوریت دارد رقابت کند و در این رقابت هم این تولیدات مضمون‌محور باشد که گوی سبقت را ببرد، حالا در این رقابت، مافیای بزرگ پشت پرده تولید و توزیع محصول فرهنگی را نادیده می‌گیریم که با زد و بند و هزار ترفند بازارهای مکاره، قورباغه‌های فرهنگی را بجای قناری در گستره‌ای وسیع توزیع می‌کنند.

مثالش را در موسیقی می‌زنم، در این بازار برای دیده شدن و سری در میان سرها در آوردن، باید چند آلبوم عاشقانه، آنهم با مبتذل‌ترین مضامین را روانه بازار کنی و با مافیای اصلی مبتذل‌سرایان و مبتذل‌خوانان هماهنگ بشوی و حق و سهم آنها را پرداخت کنی تا در باشگاه سلبریتی‌های موسیقی ورود پیدا کنی. در این بازار با پول‌های بزرگ تمیز و کثیف، می‌توانی یک جوان بی‌استعداد را در چند ماه به یک ستاره عرصه موسیقی مبدل کنی، مثلاً با زد و بند بگویی تمام بلیط‌های کنسرت فلان خواننده جوان در یکساعت فروخته شد و بعد هم چند برنامه تلویزیونی را با پرداخت مبالغ هماهنگ کنی که میزبان این خواننده باشند به عنوان یک «پدیده» و دست آخر هم مقابل یکی از مجری‌های سلبریتی بنشینند و از رموز موفقیتش بگویند، حالا دیگر ستاره موسیقی شما تولید شده و می‌تواند استیج برود!

دقیقاً در همین بازار بزرگ و بی‌درو پیکر، ناگهان می‌بینی که جوانی بی‌نام و نشان با تولیداتی که نه عاشقانه است نه در زد و بند با مافیای بزرگ مبتذل‌سرایان و مبتذل‌خوانان، ظهور می‌کند و این بار نه با دوپینگ که بصورتی واقعی، به «پدیده» موسیقی و آهنگ پاپ در دوره خودش مبدل می‌شود.

نفس اینکه حامد زمانی چطور در دوره خودش که روش‌های پدیده شدن در عرصه موسیقی، روشن و مشخص بود، بدون سیری کردن آنها به پدیده مبدل شد، خودش یک «پدیده» قابل بررسی است.

نکته مهم این اتفاق این بود که حامد زمانی از دلتنگی برای عشقش که

حامد زمانی از دلتنگی برای عشقش که حالا رفته بود و با یک نفر دیگر در هوای پاییزی قدم می‌زد، نمی‌خواند یا از پایبندی به عشقی قدیمی، یا از شکست‌های متعدّدش و بی‌اعتمادی به دنیا و ...؛ زمانی داشت از «مرگ بر امریکا» می‌خواند، در آهنگ‌هایش از «مرگ بر هوس» می‌گفت، از اینکه «این خاک عمار دارد» و اینکه «آی چوپان، چشم بستنی گله از گله گرگان نتوان».

مصاحبه با محسن مقصودی تهیه کننده و مجری برنامه ثریا

علیه استکبار داخلی و استکبار خارجی

دفعه قطع شده بود. ما دیگر هیچ ترانه و سرودی نداشتیم که از آن لذت ببریم و آن نگاه آرمانی انقلاب اسلامی را با آن زمزمه کنیم و یا در ماشین بنشینیم و راحت گوش کنیم و افتخار کنیم که این موسیقی، موسیقی انقلاب و موسیقی دهه شصت است. این موسیقی در واقع به روز شده آن موسیقی انقلاب است. حامد زمانی برای ما بازگشت به آن موسیقی انقلابی است. او پرچمدار موسیقی انقلابی فاخر جذاب جوان‌پسند است که هم فرم خوبی دارد، هم محتوای آن یک محتوای خوبی است؛ فعالیت حامد زمانی یک حرکت جدید و یک نوآوری در حوزه موسیقی بود و توانست یک جریان را پرچمداری کند.

■ تأثیرگذاری در ساخت مستندها

ما در بسیاری از مستندهایی که می‌سازیم از کارهای زمانی به عنوان جمع بندی استفاده می‌کنیم. برای مثال او آهنگ هایی با

■ خاطره ساز دهه شصتی‌ها

بعد از جنگ موسیقی انقلابی وارد یک وقفه ای می‌شود و دیگر آن کارهای جذاب اوایل انقلاب و زمان جنگ و سرودهای انقلابی شنیده نمی‌شود. خاطره موسیقایی ما به آن سرودهای انقلابی زمان جنگ و یک کم قبل تر از آن، موسیقی‌های اوایل انقلاب که موسیقی‌های حماسی و جریان سازی بودند بازمی‌گردد. برای مثال می‌توان به گروه سرود آباده که در دفاع مقدس می‌خواند اشاره کرد. ما همیشه از این نوع گروه های سرود را در مدارس خود داشتیم. بعد از اواسط دهه هفتاد به بعد یک وقفه بسیار عجیبی در فضای موسیقی کشور و گروه سرودهای کشور می‌افتد، به صورتی که شاید دیگر موسیقی انقلابی و موسیقی مقاومت تمام می‌شود. حامد زمانی برای ما نسل دهه شصتی‌ها یک خاطره سازی متفاوتی کرده است. اواخر دوره موسیقی انقلابی به ما رسیده بود و بعد یک



حامد زمانی برای ما نسل دهه شصتی‌ها یک خاطره سازی متفاوتی کرده است.

مضمون شهدای هسته‌ای، برجام، مدافعان حرم و... خوانده است و در اکثر مستندهای ما با این مضامین مورد استفاده قرار گرفتند. در برنامه تریا نیز به همین صورت بود و پایان بخش بسیاری از آثار موسیقی حامد زمانی بود و مردم با آنها بسیار ارتباط برقرار می‌کردند، اشک می‌ریختند و پیگیر بودند. هر کدام از این آثار با یک سوز و شعر بسیار قوی شکل گرفت و این آثار موسیقایی سبب احیای شعر انقلاب در اذهان مردم شد. شعرهای بسیار خوبی در این سال‌ها سروده شده بود که کسی به آنها توجه نمی‌کرد، آثار حامد زمانی باعث توجه مردم به سمت اشعار انقلابی و ارزشی شد.

■ حامد باید مراقب خودش باشد

حامد زمانی باید قدر خودش را بداند. پرچمدار حوزه موسیقی و ترانه در میان بچه‌های انقلاب به لحاظ فنی، محتوایی و سبک زندگی کار بسیار سختی است؛ وقتی اینچنین کارهایی را با چنین مضامینی را اجرا می‌کنیم بایستی مراقب خودمان باشیم. امیدوار هستم همینطور که حامد تا الان حواسش بوده، حواسش به خودش و به کارهایش باشد و همچنان بهتر از قبل بشود. این نکته بسیار مهمی است. همه ما باید این را بدانیم که وقتی در یک حوزه‌ای ورود کردیم، باید خیلی از خودمان مراقبت بکنیم. بنده خودم در مورد همه بچه‌ها نه؛ ولی در مورد حامد می‌گویم. چون به هر حال خیلی او را دوست داریم، امیدوار هستم که قدر خودش را بداند. وقتی که شما معروف می‌شوید و شهرت پیدا می‌کنید، سخت است که در یک مسیر بمانید. حامد باید که قدر خودش را بداند و مسیر اسلام ناب و ترویج اسلام ناب را ادامه بدهد.

■ ماجرای تیتراژ برنامه تریا

حدود سه سال قبل بود. جمع‌بندی ما بر این شد که باید یک تیتراژ جدیدی برای تریا ساخته شود. ایده‌ای که در ذهن ما وجود داشت از شعر آقای محمد مهدی سیار نشأت گرفته بود که اینچنین سروده‌اند: «از کتب درسی آن سالها/ عکس صفحه اولشان یادم است / که امیدش به ما دبستانی‌ها بود/ حالا بزرگ شده‌ایم آقا/ حال امیدتان چطور است؟»

این شعری بود که آقای سیار متناسب با عکس اول کتاب‌های دبستان همه ما که عکس امام خمینی علیه‌السلام بود، سروده بودند ما می‌خواستیم از همین نگاه به بچه‌های دبستانی‌ها الهام بگیریم و یک شعری برای تریا بخواهیم. یادم هست که با آقای سیار صحبت کردیم. سرشان شلوغ بود و ما همین موضوع را با آقای حامد زمانی و علی فردوسی در میان گذاشتیم.

با آقای علی فردوسی صحبت شد که ما می‌خواهیم برای تریا یک همچنین تمی با این ویژگی‌ها، بحث تحریم‌ها، عبور از تحریم‌ها، پیشرفت‌های علمی و پیشرفت‌های صنعتی برای مبارزه با تحریم ساخته بشود. این شعر در یک رفت و برگشتی با آقای فردوسی و آقای زمانی و بچه‌های تریا گفته شد. یعنی با کمک همدیگر و با

محوریت آقای فردوسی این زحمت را کشیدند. بعد اصلاحاتی انجام شد و دیگر نهایی شد. کار شد. در نهایت این تیتراژ برنامه تریا شد که بسیار مورد استقبال قرار گرفت. گاهی اوقات که زمان برنامه ما محدود است یا این که برنامه دیر وقت شروع می‌شود. مجبور می‌شویم چهار دقیقه تیتراژ را کامل نرویم که برنامه زودتر شروع بشود. مثلاً ما یک دقیقه از آن را پخش می‌کنیم و برنامه را شروع می‌کنیم. برای من خیلی جالب است که خیلی‌ها گلایه می‌کنند و می‌گویند بگذارید این کامل پخش بشود. برای این که با محتوای برنامه ربط دارد.

■ «سرانجام» در عراق

چند وقت پیش برای ساخت مجموعه مستند «همسایه غربی‌مان» به عراق رفته بودیم. در یک بخشی از کار سوار ماشین یکی از مجاهدین عراقی از بچه‌های حشد الشعبی شده بودیم که او فارسی بلد نبود. در حد چند کلمه به زور می‌توانست با ما فارسی صحبت کند اما دیدم موسیقی را که گوش می‌کرد ترانه «سرانجام» حامد زمانی بود. ما خودمان این اثر را تا به حال یک بار شنیده بودیم. یکی دو ماه بود که منتشر شده بود. ما برای اولین بار آن جا همه با هم گوش کردیم.

در آن فضا و غربتی که در یک کشور غریب داشتیم، خیلی به ما چسبید که یک عراقی دارد این قدر با علاقه گوش می‌کند. چون یک بخش‌هایی از آن هم عربی بود ولی اصل کار فارسی بود. می‌خواهم بگویم می‌شود کارهای جهانی ساخت. می‌شود خصوصاً در این جریان مقاومت کار کرد. حامد هم باید به این سمت برود. همان طور که کارهایی هم به زبان انگلیسی و به زبان عربی خوانده است.

■ استکبار داخلی و استکبار خارجی

حامد زمانی در کنار کارهای ضد استکباری که می‌خواند، بایستی کارهای عدالت‌خواهانه داخلی بیشتری را نیز بخواند. این دو باید در کنار هم باشند. او در تعدادی از کارها سعی کرده رعایت کند که هم در قالب استکبار خارجی، استکبار و اشرافیت داخلی، دفاع از محرومین جهان و دفاع از محرومین و مظلومین کشور خودمان فعالیت کند. اینها با هم هستند و ما باید سعی کنیم برای همه اینها تلاش کنیم.

در این حوزه ورود کردن بسیار سخت است، چالش‌هایی به وجود می‌آورد و مراقبت‌های بیشتری را می‌طلبد... اگر ما می‌خواهیم یک مسیری را در دفاع از مظلوم و دفاع از حق برویم، باید بسیار مواظب باشیم که خودمان و زندگی‌مان نیز اینگونه باشد. همه باید این نکته را به یک دیگر تذکر بدهیم.

هنرمندان انقلابی از جهانی همانند مسؤولین هستند. به نظر من هنرمندان انقلابی باید از جهانی خودشان را شبیه مسؤولین بدانند. زیرا مردم بسیار مراقب هستند که اینهایی که دارند این حرف‌ها را می‌زنند، زندگی‌هایشان شبیه حرف‌هایشان هست یا خیر.

چند وقت پیش برای ساخت مجموعه مستند «همسایه غربی‌مان» به عراق رفته بودیم. در یک بخشی سوار ماشین یکی از بچه‌های حشد الشعبی شدیم که فارسی بلد نبود اما دیدم ترانه «سرانجام» حامد زمانی را گوش می‌دهد

از ننگ دهه شصت تا مرگ دهه نود

روح الله رشیدی

پس از تولید سرود «شهید مطهری» اعضای گروه تولید این سرود، به دیدار حضرت امام خمینی (ره) می‌روند. همان روز، مرحوم سید احمد خمینی، با اعضای گروه در مورد کارهای آتی گفتگو می‌کند. این دیدار، در روزهایی اتفاق افتاده است که آمریکا تهدید به قطع رابطه با ایران کرده و قرار است همان روز پیام حضرت امام (ره) در مورد موضوع رابطه ایران و آمریکا منتشر شود. سید احمد، موضوع را با گروه در میان می‌گذارد و با لحنی پیشنهادآمیز، از آن‌ها سؤال می‌کند «چرا نباید مسئله آمریکا و حرف‌هایمان در این مورد را موسیقایی کنیم؟»

استاد احمدعلی راغب می‌گوید، وقتی این پیشنهاد از سوی سید احمد طرح شد، مرحوم سبزواری بلافاصله گفت: «چرا که نه؛ ما سوزۀ نداریم، وگرنه کلمه زیاد داریم.» سید احمد نیز پیام امام را به استاد سبزواری نشان می‌دهد تا نظر امام را بداند.

آن پیشنهاد، به تولید سرود «آمریکا ننگ به نیرنگ تو» ختم شد. سرودی که سرشار از کلمه بود و در کمترین زمان به زبان مشترک تمام قربانیان بیداد آمریکا در ایران و حتی جهان تبدیل شد. سرودی کاملاً تصویری که قابلیت ترسیم چهره و ابعاد آمریکا را به عنوان نماد و مظهر استکبار در زمانه ما دارد. آنچه اسفندپار قره‌باغی خواند، الهام‌بخش بسیاری از تولیدات موسیقایی دیگر شد.

زمان گذشت و زمانه دگرگون شد. بغض ایرانی‌ها نسبت به آمریکا، فروکش نکرد. آمریکا همان بود که بود. باین همه، کوشش‌ها برای تظهِیر و بزرگ‌چهره آمریکا در جامعه ایران اوج گرفت. آمریکا را «کدخدا»ی دهکده جهانی خواندند و ملت ایران را ناگزیر از بستن با کدخدا، موانع ذهنی اعتماد به آمریکا، یکی یکی برچیده می‌شد. سال ۱۳۹۲، اوضاع در ایران، اوضاع داشت به نفع تظهِیر آمریکا پیش می‌رفت. آن چنان‌که حتی «مرگ بر آمریکا» گفتن نیز به جسارتی انقلابی نیاز داشت!

نفس‌ها در سینه حبس شده بود. به راحتی آب خوردن، داشتند یک تاریخ سرشار از جنایت و خیانت و تحکم و جباریت را از حافظه نسل‌ها پاک می‌کردند. نسیانی که داشت غالب می‌شد، صرفاً یک نسیان سیاسی نبود؛ بخشی از هویت تاریخی ایران معاصر داشت به باد می‌رفت.

این بار هم باید کلمه متولد می‌شد. «مرگ بر آمریکا»ی حامد زمانی در چنین موقعیتی متولد شد. مضامین این سرود، ماهیّتاً هیچ تفاوتی به مضامین «آمریکا ننگ به نیرنگ تو» نداشت. آنجا

اگر مرحوم سبزواری از «دزد جهانخواره»، «عقرب جراره»، «روبه مکاره»، «دیو ستمباره» و... سخن می‌گوید، اینجا محمدمهدی سیار از «شکوه خار و خس»، «قفس»، «شراره‌های خشم»، «حقوق بی بشر»، «سفارت شنود»، «گل‌وله‌ای که خط کشید روی خاطرات آرمیتا» و... حرف می‌زند. دقیقاً نسخه به‌روز شده همان کلام با تعبیری امروزی شده.

آنجا صدای پرصلابت اسفندپار قره‌باغی است که کلمات را همچون پُتک بر سر آمریکا فرود می‌آورد و اینجا صدای جوان خواننده پای که در دهه هشتاد چهره شده است.

این سرود، گذشته از متن، فرامتنی مهمی دارد. فارغ از وجوه زیبایی‌شناختی‌اش (در کلام و ملودی و اجرا) باید به ظرف زمان و بستر تاریخی خوانش آن توجه کرد. اگر این سرود را در موقعیت سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و رسانه‌ای سال ۱۳۹۲ تحلیل کنیم، خواهیم دید که چه اتفاق بزرگی محسوب می‌شود. فشار روانی حیرت‌انگیزی که آن روزها بر افکار عمومی وارد می‌شد، کوچک‌ترین کنشی را علیه آمریکا، به تندترین شکل ممکن محکوم به رانده شدن و شکست کرده بود. هوچگری رسانه‌ای با کوبیدن بر طبل گوش‌خراش تنش‌زدایی، هر تحرک دیگری را سرکوب می‌کرد. خلاصه‌اش این‌که یکی دو ماه پس از آغاز فصل کدخداسازی، بدگویی از آمریکا به ننگ بزرگی بدل شده بود. بازار تقيه گرم بود و حرف‌ها در باب آمریکا، درگوشی!

سرود مرگ بر آمریکا، حامل سلسله واژگان و تعبیری شد که آن فضای سرد و سخت را شکست. به واسطه این سرود، جرئت‌ها احیا شد. خلق کلمات نو در این سرود، نطقی ملت را گویا کرد. حنجره‌ها را گشود و آغاز موج نوی آمریکاستیزی را با توپ پر اعلام کرد.

در این میان، نمی‌توان از جسارت حامد زمانی در پذیرش چنین ریسکی گذشت. امروز که پرده‌ها برافشاده و آمریکاستایان سال ۱۳۹۲، رادیکال‌ترین مواضع را علیه آمریکا می‌گیرند، شاید نتوان پذیرفت که خواندن آن سرود در آن روز ریسک بود؛ اما به گواه تاریخ، چنین بود. کافی ست سری به آرشیو رسانه‌های نیمه دوم سال ۱۳۹۲ بزنیم؛ خواهیم دید که فضا تا چه حد تنگ بود. تنگ و خشن! کمترین تنبیه کسانی که خلاف جریان سازش حرف و کنشی داشتند، طرد بود. طرد از همه جا. آنچه سرود مرگ بر آمریکا را از طرد نجات داد، شبکه مردمی بود. مردم دست به دست کردند تا به اقصای کشور رسید. وگرنه اگر به جریان رسمی بود، اساساً چنین محصولی، نباید تولید می‌شد.

فارغ از وجوه زیبایی‌شناختی‌اش
«مرگ بر آمریکا» باید به ظرف زمان و
بستر تاریخی خوانش آن توجه کرد.
اگر این سرود را در موقعیت سیاسی،
اجتماعی، فرهنگی و رسانه‌ای سال
۱۳۹۲ تحلیل کنیم، خواهیم دید که
چه اتفاق بزرگی محسوب می‌شود.
فشار روانی حیرت‌انگیزی که آن
روزها بر افکار عمومی وارد می‌شد،
کوچک‌ترین کنشی را علیه آمریکا، به
تندترین شکل ممکن محکوم به رانده
شدن و شکست کرده بود.

مسیری که «مرگ بر آمریکا» گشود

حامد خسرو شاهی

در آستانه سیزدهم آبان سال نود و دو بود که قطعه موسیقی «مرگ بر آمریکا» با صدای خواننده جوانی به اسم «حامد زمانی» در لانه جاسوسی سابق آمریکا در تهران رونمایی شد.

فقط چند روز زمان نیاز بود که این آهنگ فراگیر شود و ده‌ها ویلاگ و سایت و صفحات شخصی آن را بازگزاری کنند. پخش کلیپ این اثر با تصویری مرتبط از شبکه‌های سیما باعث شد تعداد افرادی که آن را دانلود می‌کردند به میزان قابل توجهی افزایش یافت. پس از دیده شدن کار هم واکنش‌ها آغاز شد. آسوشیتدپرس بخش‌هایی از کلیپ را پخش و آن را تلاش به اصطلاح «محافظه‌کاران» برای تأثیرگذاری بر روند مذاکرات هسته‌ای عنوان کرد. صدای آمریکا که ارگان رسمی فارسی‌زبان دولت ایالات متحده هست، ویژه‌نامه برای تحلیل چرایی ساخت و خود این اثر گذاشت و در یک هفته چندین بار آن را بازپخش کرد.

اما این آهنگ و شاعرو خواننده جوانش چه گفته بودند که از سویی علاقه‌مندان زیادی را به خود جلب کرده بودند و از سویی دیگر خشم آمریکا و دوستدارانش را برانگیخته بودند؟

شعر کار آفتدر قوی بود که بتواند

واقعیت دولت ایالات متحده آمریکا و کارنامه صدساله‌اش را از آسیای جنوب شرقی گرفته تا غرب آسیا و آفریقا و حتی نزدیکی‌اش در آمریکای لاتین در عرض چند دقیقه مرور کند. کشتارهای بی‌رحمانه سلاح و سرباز آمریکایی در هیروشیما، ناکازاکی، ویتنام، افغانستان، عراق و... استفاده ابزاری از شورای امنیت و قطعنامه‌های آن برای فشار به ملت‌های آزاده دنیا، استفاده غیرمشروع از محیط سفارتخانه در کشورهای مختلف برای شنود و جاسوسی تنها چند نمونه از این کارنامه سیاه است که شعر به آن پرداخته است و آنچنان که از نام کار برمی‌آید

دنبال پاسخ به این سوال است که چرا هنوز باید «مرگ بر آمریکا» گفت. زمانی بعدها از واکنش رهبر انقلاب به این آهنگ گفت: «چندی پیش خدمت مقام معظم رهبری حضور یافتیم؛ ایشان به بنده لطف داشتند و بنده را مورد تفقد قرار دادند. مقام معظم رهبری در این دیدار راجع به ترانه مرگ بر آمریکا فرمودند که ترانه مرگ بر آمریکای شما، مرگ بر آمریکای سال ۹۲ بود؛ شنیدم که به این کار زیاد حمله کردند، بگذار حمله بکنند که اگر حمله نمی‌کردند باید عزا می‌گرفتید؛ شما هم دلسرد نشوید و یکی دیگر هم بسازید. من با توجه به تشویق مقام معظم رهبری، کار گزینه‌های روی میز را ساختم و دوباره به این بهانه خدمت حضرت آقا رسیدم.» «مرگ بر آمریکا» به گروه‌های نوجوان و به اصطلاح نسل چهارمی‌ها هم رسید و در پی فراخوان هم‌خوانی این سرود و به مسابقه گذاشتن آن، شاهد بودیم که چالش خوانش این اثر در مراکز عمومی و میدانی توسط نوجوانان و پخش تصاویر آن در صفحات مجازی و بخصوص راهپیمایی‌ها به یک جریان رسانه‌ای تبدیل شد.

علاوه بر این، این آهنگ سبب بازخوانی گذشته این ژانر را فراهم کرد و موجب شد هنرمندانی که

پیشتر و بخصوص در دهه شصت

با همین رویه از «آمریکا» و «استکبار» خوانده بودند برای نسل جوان معرفی و کارهایشان دوباره شنیده شود.

«مرگ بر آمریکا» گشایش مسیری نو برای جوانان هنرمند انقلابی بود تا این مسیر فراموش شده را که در دهه شصت توانسته بود به عنوان وسیله مبارزه و برانگیزاننده مردم برای دفاع از دین و خاک و ناموس عمل کند، دوباره زنده کند و کارنامه پنج سال موسیقی انقلاب اسلامی پس از تولید این آهنگ تأییدگر این ادعا است.



DOWN WITH
U.S.A

«مرگ بر آمریکا» گشایش مسیری نو

برای جوانان هنرمند انقلابی بود تا

این مسیر فراموش شده را که در دهه

شصت توانسته بود به عنوان وسیله

مبارزه و برانگیزاننده مردم برای دفاع از

دین و خاک و ناموس عمل کند، دوباره

زنده کند و کارنامه پنج سال موسیقی

انقلاب اسلامی پس از تولید این آهنگ

تأییدگر این ادعا است.

شعر اساس موسیقی حامد است

صحبت های امیر جمال فراز همکاری با حامد زمانی

شکل گرفت. از ابتدا و ملودی سازی اش با همدیگر بودیم. بعد بحث تنظیم، میکس و ضبطش را پیش بردیم.

■ در سازبندی لیبیک، سازهای محلی دمام را داریم می بینیم.

دمام در یک بخش از کار به صورت خیلی نامحسوس است. این کار چون یک موسیقی اعتراض و جنگ است، فکر کردم این نوع رجزخوانی حامد احتیاج به یک موسیقی بانرزی بالا دارد که بتواند آن قدرت و اقتدار را در موسیقی هم نشان بدهد. به همین خاطر فرم موزیک کلاً روی هاردراک است. کار با دفاع شروع می شود دیگر و می گوید اصلاً حرم ناموس ما شیعه است. وقتی شما دارید یک حرف اعتراضی می زنید و رجزخوانی می کنید قطعاً زیرساخت و زیر صدای شما هم باید یک موسیقی با همان قدرت باشد. این شد که انتخاب ساز در این کار با این مبنا انجام شده، حالا چه گیتار الکتریک استفاده شده و چه استرینگی که در کار است با این هدف است.

■ در کارهای بعدی که با حامد داشتی به یکسری الگوهایی از تنظیم رسیدی؟ بالآخر شما داری با آدم های مختلفی کار می کنی

و وقتی برای کار سفارش می دهند یک چارچوب تنظیم داری قطعاً در کارهایی که برای حامد تا الان انجام دادم سعی کردم حتماً از یکسری المان موسیقی ایرانی و ملی استفاده کنم. یک امضایی پای کار باشد که احساس شود این موسیقی نه فقط بحث کلامش، بلکه موسیقی اش هم یک تعلقی به کشور دارد. در فضای مذهبی که املا تکلیف مشخص است. در این فضا سعی کردم یک نوآوری به خرج بدهم. و از همه ادوات عاشورایی مثل سازهای کوبه ای استفاده کنم. یعنی تلاش کنم به موسیقی عاشورایی نزدیک بشوم. بچه هایی که موزیک کار کردند می توانند این صحبت هایی که می گویم را قیاس کنند. در موسیقی پاپ بعد از پدال یا Kick، Snare است. چیزی که خیلی مهم است. ما به جای استنדרد موسیقی مذهبی سینه زنی ها را گذاشتیم. من همه این ها را در کارهای عاشورایی مان با حامد تبدیل کردم. کوبه ای ها، درام ها، پدال ها، طبل ها، استنیرهایمان شده سینه زنی ها.

■ این برای کدام کار است؟

برای کارهای مذهبی مان مثل کارهای اربعین که در دو، سه سال گذشته تولید کردیم، حتی کار امسال هم این گونه است. کار

امیر جمال فرقیل از همکاری با حامد
زمانی از تنظیم کننده های شناخته شده
و فوق العاده خوب موسیقی کشور بوده.
در کارنامه اش همکاری با خواننده هایی
مثل محسن چاووشی و مازیار فلاحی را
دارد. ارتباطش با حامد زمانی با کار لیبیک
آغاز شده. تجربه کار مشترک با حامد
زمانی، تجربه خاصی برای اوست که در
این گفت و گو برایشان توضیح داده است.

■ اولین کارت با حامد زمانی کار لیبیک بود. این تفاهم بر سر ساخت موزیک با حامد زمانی را چطور پیدا کردی؟

توضیحش یک ذره مفصل است. چند تا شاخه دارد که الان یکی یکی می گویم. یکی اینکه من خودم از بچگی به فضای موسیقی انقلابی علاقه داشتم. جالب است بدانید در دوران دبستان با یک کیبورد خیلی کوچک سرودهای انقلابی را ۲۲ بهمن، سر صف می زدم و این علاقه از بچگی در من بود. شاید ۱۰ سالم بود که هر سال تاسوعا و عاشورا کارم در هیئت ها صدا برداری بود. با همان سن کم به دسته می رفتم. کار صدا برداری شان را انجام می دادم و پنج و شش صبح به خانه برمی گشتم. کلاً پای هیئت بودم، چون واقعاً به ائمه علاقه داشتم. بعد که یک خرده بزرگ تر شدم دیدم در موسیقی پاپ که مردم گوش می دهند کار مذهبی کم داریم. درواقع این تبدیل، از دسته ها و هیئت ها به موسیقی صورت نگرفته است و کاری که در استودیو ضبط شده و مردم بتوانند درگوشی ها و ماشین ها گوش بدهند، نداریم.

از طرف دیگر، حامد از دوستان قدیمی و دوست داشتنی من است. قبل از اینکه بخواهد وارد این عرصه بشود با همدیگر دوست بودیم و این انتخابی که حامد کرده بود، در من زمینه داشت.

شروع کارمان هم با کار لیبیک بود. موسیقی اعتراضی یک فصلی از موسیقی است که اصلاً در موسیقی پاپ قابل اجرا نیست. یعنی به لحاظ فرم در موسیقی، شما خیلی حرف های اعتراضی نداری که بشود آن فرم از موسیقی را زیر صدای خواننده اجرا کرد. به همین منظور این علاقه من و آن انتخاب حامد و آن سابقه ای که خودم در گذشته داشتم باعث شد که این همکاری شکل بگیرد. سرکار لیبیک همه آن چیزهایی که همیشه خودم دوست داشتم بشنوم با یک کلام فارسی و کلام اعتراضی حامد تولید کردیم و پروژه لیبیک

اما برای کارهای حامد باید بگویم که
کارهای حامد اساساً کلام محور است
و اصلاً دید اشتباهی است که بخواهم
موسیقی خودم را به رخ بکشم. من در
کارهای حامد همین توقعی ندارم.
برای همین چون کارهای حامد کلام
محور است؛ تمام تلاشم این است
که موسیقی به شکلی تولید شود که
تواند همراه خوبی برای کلام حامد
باشد.

سرانجام، خادم الحسین و خیلی از کارهای دیگر که برای عاشورا، اربعین، ایام فاطمیه و ائمه تولید کردیم این ویژگی را رعایت کردیم. چون من لازم دیدم که از موسیقی عاشورایی و مذهبی مان با این قدمتی که دارد استفاده کنم. سر این قضیه خیلی فکر می‌کردم و با حامد وقت می‌گذاشتیم تا توانستیم این فضا را بسازیم. کاری که در واقع اصالت را داشته باشد؛ این جوری نشود که بگویند یک موسیقی پاپ و نجسب تولید شده که اصلاً آن قداست موسیقی عاشورایی را ندارد. خیلی تلاش کردیم که این برجسب بهش نخورد و خدا را شکر فکر می‌کنم جواب خوبی داد.

که موسیقی به شکلی تولید شود که بتواند همراه خوبی برای کلام حامد باشد. یک بستر خوبی باشد که اتفاقاً کلام بیش‌تر دیده و شنید شود. یعنی شنونده را ترغیب کند به اینکه کلام را تا آخر گوش بدهد. چیز دیگری علی‌الخصوص در کارهای حامد انتظار ندارم. اساس موسیقی حامد معنی‌گرا و معنای کلامش است و حرف اصلی در شعر است. در بقیه موسیقی‌های پاپ معمولاً این شکلی است که کلام عاشقانه است و به لحاظ معنا طولانی نیست. هرچند بی‌تی که شاعر گفته باشد معنی‌اش یک بیت است و تنظیم‌کننده جای بیش‌تری دارد برای اینکه موسیقی متفاوت‌تری داشته باشد.

■ بازتاب‌های همکاری با حامد برای شما که تنظیم‌کننده کارهای دیگری هم بودی چطور بوده؟ بالأخره در تنظیم صاحب امضا هستی

خیلی سؤال جالبی است. ببینید قطعاً مخالف بسیار بود. هنوز هم هست. سؤال می‌پرسند شما چرا در این فضا فعالیت می‌کنید؟ اما یک چیزی خیلی برایم جالب است. ما همین الآن یک سری خواننده در داخل کشور و خارج از کشور داریم که مخالف صد درصد دین و حکومت هستند. موزیک هم می‌خوانند و کلی طرفدار دارند. طرفدارهایشان داخل کشور بسیار زیاد است. ما اگر واقعاً بچه مسلمان هستیم. اگر واقعاً ایران را دوست داریم. این مخالف‌ها به نظرم از بیخ و بین اشتباه است.

حامد دارد در راستای دین و ارزش‌های کشورمان می‌خواند. در راستای دغدغه‌های اجتماعمان دارد می‌خواند و اتفاقاً باید از سمت اکثریت مردم حمایت شود. مخالف‌ها همیشه هست و راستش را بخواهید خیلی توجهی نمی‌کنم. چون به کاری که دارم انجام می‌دهم کاملاً واقف هستم و در واقع با حرف‌هایی که حامد در

■ یکی از ویژگی‌هایی که در کارهای حامد می‌بینیم شعرهای طولانی است که شاید برای تنظیم‌کننده خوب نباشد. چون تنظیم‌کننده دوست دارد بیش‌تر خودش دیده بشود و سهم مهمی از توجه به اثر، توجه به موسیقی آن باشد. با این مسئله چطور کنار آمدی؟

چه برای کارهای حامد و چه کارهای دیگری که تنظیم کردم، همیشه ترتیب تنظیم کردنم این شکلی بوده که اول یک بار ترک را گوش می‌دهم. یعنی زمانی که آهنگ‌سازی شده. فقط کلام خواننده و معنای شعر را سعی می‌کنم درک کنم. معنای شعر خیلی برایم مهم است؛ چون حتی در انتخاب سازها و فضا سازی تأثیرگذار است.

اما برای کارهای حامد باید بگویم که کارهای حامد اساساً کلام محور است و اصلاً دید اشتباهی است که بخواهم موسیقی خودم را به رخ بکشم. من در کارهای حامد همچنین توقعی ندارم. برای همین چون کارهای حامد کلام محور است؛ تمام تلاشم این است



قطعاً در کارهایی که برای حامد تا الآن انجام دادم سعی کردم حتماً از یکسری المان موسیقی ایرانی و ملی استفاده کنم. یک امضایی پای کار باشد که احساس شود این موسیقی نه فقط بحث کلامش، بلکه موسیقی‌اش هم یک تعلق به کشور دارد

موزیکش می زند، کاملاً موافقم.

بعد از شروع همکاری ام با حامد وقتی، دوستان، اطرافیان و همکارانم مطمئن شدند که کارم از روی دانایی است، خیلی مخالفتی نمی کنند. در کل هم این مخالفت ها با حامد دیگر شنیده نمی شود. یعنی بیرون از فضای دوستانان هم که می بینم، خیلی مخالف ها کم شده. کسانی را می شناسم که شاید نشود بهشان گفت مرتد؛ ولی خارج از دایره دین و وطن پرستی هستند. حتی این ها راغب شدند ببینند حامد چه می گوید.

■ از بازتاب های مجازی مردمی چیزی بوده که خوشحالت بکند؟
خیلی خیلی زیاد.

■ مثلاً در کدام کار؟

برای اکثر تجربه هایی که من با حامد داشتم خیلی بازتاب های خوبی دیدم. طرفدارهای بسیار خدانشناس. چیزی در همه دوستی هایم برایم مهم است؛ انتظار دارم که طرفم خدانشناس باشد. یعنی وقتی می بینم طرف مقابل با خدا رابطه ای ندارد، اصلاً دوستی من با او شکل نمی گیرد. طرفدارهای حامد به من خیلی انرژی مثبت دادند. در همه این سال هایی که باهم کار می کردیم. در کارهای سیاسی و اجتماعی، علی الخصوص کارهای مذهبی که من می گویم خودم خیلی به این فضا علاقه دارم، بازتاب های دوست داشتنی و خوشایندی گرفتم. چطور بگویم؟ مثل وقتی که دست یک پیرزنی را می گیری و از این ور خیابان به آن ور خیابان می بری که ماشین بهش نزد. در این شرایط چه حسی به آدم دست می دهد؟ کارهای مذهبی که با حامد ساختم و بازتاب هایی که گرفتیم همه شان یک چنین انرژی و اثری دارند. یک چنین حسی به من دست داد. نمی دانم چرا؟ هر سال هم که برای اربعین و عاشورا کار می کنیم یک همچین انرژی برمی گردد. چه در فضای مجازی، چه دوستان و اطرافیانم که یکجایی مرا می بینند خیلی انرژی مثبت و دوست داشتنی می دهند؛ نمی دانم اسمش را چه بگذارم. هزاری هم آدم در فضاهای پاپ و غیره کار بکند هیچ وقت از این انرژی ها به سمتش نمی آید.

■ در اجراهای زنده هم همراه حامد بودی؟
بله خیلی.

■ از تجربه اجراهای زنده حامد، مثلاً همراهی جمعیت با کار لبیک، از شگفتی یا اتفاقی که برای خودت افتاده باشد؛ برایمان بگو

ما چند سال پیایی مشغول اجرا در شهرهای مختلف بودیم. خیلی حامد را دوست دارند. خیلی موزیکش را دوست دارند و جالب اینجاست که مثلاً همین لبیک را که مثال زدی یا خیلی کارهای دیگر با اقبال روبه رو شد. هر شهری که می رفتیم؛ اولاً کل شهر می آیند. همه هم به عشق موسیقی حامد زمانی می آیند. جالب است که ما آنجا دیگر مخالفتی نمی بینیم. یک شور و هیجان فوق العاده ای در اجراهای حامد است و همه هم اکثر بخش های کار را حفظ هستند. شما فکر کن یک شهر با جمعیت کثیر، کار را کاملاً حفظ باشند. خیلی عجیب است.

■ در اجراهای زنده اتفاق خوب یا بدی افتاده که در ذهنت مانده باشد؟

اتفاق بد را اول بگویم. اولاً این که حامد خیلی مرد است این فضا را انتخاب کرده. واقعاً کار هرکسی نیست چون قبول کنید که دشمنان ایران به لحاظ سیاسی و مذهبی در کشور هستند و بین همین مردمی که دارند زندگی می کنند، آن ها هم زندگی می کنند. اصلاً نمی توانیم کتمان کنیم.

اتفاقی که در ذهنم مانده این بود که در بروجرد اجرا داشتیم. اجرا با استقبال بی نظیرو وحشتناک مردم تمام شد و شب رفتیم به آنجایی که باید استراحت می کردیم. فردا صبح که می خواستیم برویم با یک سوء قصد نسبت به حامد روبه رو شدیم. یک آقای که بعدها متوجه شدیم حال طبیعی نداشته، ولی به همه چیز واقف بوده، حامد را می شناخته با نیت سوء قصد با یک چیزی مثل خنجر آمده بود سراغ حامد.

آن ماجرا که تمام شد. آن بنده خدا را گرفتند و بعدها فهمیدیم اصلاً در حال عادی خودش نبوده و کاری که کرده حالا برنامه ریزی پشتش بوده با نبوده را نمی دانم. ولی در نظر بگیریم که حامد یک خواننده است. در وهله اول یک هنرمند است. روحیه یک هنرمند خیلی حساس است؛ ولی با این حال او آمده و دارد هنرش را در این مسیر خرج می کند. این اتفاق خیلی ارزشمند است. حامد تصمیمی گرفته که خیلی جرئت می خواهد. من آن روز به این نتیجه رسیدم که خواننده و هنرمند باشی، بعد یک نفر در کشور نسبت به شما سوء قصدی ترتیب بدهد خیلی وحشتناک است. چون بدترین مخالفت برای یک هنرمند در همه جای دنیا نهایتاً خش و بدویراه گفتن است. نهایتش در صفحه مجازی اش مطلب می نویسند. اینکه یکی نسبت به یک خواننده سوء قصد بکند خیلی هولناک است. به نظرم حامد خیلی جرئت دارد و خیلی مرد است که یک همچین مسیری را با همه این خطرهایش انتخاب کرده و در این راه مانده و فعالیت می کند.

■ تو هم طبیعتاً به عنوان همکار نزدیک به او در این مسیر هستی.

بله، من هم از کاری که می کنم مطمئن هستم و انتخابم از سر دانایی است. با این حال کم تر در حیطه خطر هستم. به خاطر اینکه نهایتاً می خواهم بگویم ایدئولوژی و کلامی که خواننده می شود، تصمیمش با خواننده است. نوک پیکان همیشه به سمت خواننده است. اوست که اثر را ارائه می دهد و ما هم همراه هستیم.

■ خاطره خوب چه بود؟

خاطره خوب زیاد داریم. یعنی همه اجراهایی که ما باهم رفتیم جزو خاطره خوب است. چون که حامد بسیار رفیق دوست داشتنی و خوبی است. در همه این سال های چیزی که خیلی برای من مهم بوده جدای از کار بحث همین دوستی است. بحث رفاقت است که روز به روز مرا به حتی همکاری ترغیب می کند. من هزار بار هم به حامد گفتم حتی اگر یک روز جفتمان موسیقی را کنار گذاشتیم، دوست ها و رفیق های خوبی هستیم. چون قبل از اینکه موسیقی به این سمت بیاید ما باهم دوست و رفیق بودیم. این ها لحظه به لحظه اش خاطره خوب است.

موسیقی علیه تحریم و تهدید از لنینگراد تا تهران

دکتر مهدی خانعلی زاده

کارشناس مطالعات بین الملل

در کوران جنگ جهانی دوم و در ماه سپتامبر بود که حلقه محاصره شهر لنینگراد کامل شد. جنگنده‌های نیروی هوایی آلمان به صورت هدفمند به بمباران و نابودی انبارهای مواد غذایی لنینگراد اقدام کردند و در کمتر از یک ماه همه ذخایر غله به پایان رسید و سیلوها خالی شد. مردم از شدت گرسنگی و از روی ناچاری به خوردن گربه، موش، چسب و سریش و در نهایت گوشت انسان روی آوردند. مقام‌های شهر لنینگراد برای زمستان ۴۲-۱۹۴۱ که هوا منفی چهل درجه سانتیگراد و در نوع خود غیرمعمول بود، بیش از ۱۰۰۰ مورد آدم‌خواری ثبت کرده‌اند.

نقشه شیطانی هیتلر برای شهر لنینگراد به این صورت بود: «این شهر باید به هر صورت ممکن محاصره شود و در همان حال با شلیک توپخانه ویران و مردم دچار قحطی باشند.» رایش آلمان بر این باور بود که پس از ورود ارتش نازی به خاک شوروی در ۲۲ ژوئن ۱۹۴۱، ساکنین آن نیز به تدریج و با زجر و درد تلف خواهند شد.

اما آدولف هیتلر فکر یک چیزی را نکرده بود: موسیقی!

روز ۵ مارس ۱۹۴۲ برای اولین بار، «دمتری شوستاکوویچ» سمفونی لنینگراد را در کویشف رهبری کرد و متعاقب آن بود که شهرت این اثر و کنسرت در سراسر شوروی پیچید. دفترچه نت این اثر بزرگ به صورت میکروفیلم از مسیری دورتر از خطوط دشمن یعنی از طریق تهران با هواپیما به غرب فرستاده شد و باز هم از مسیرها و راه‌های فرعی و مخوف به لندن و نیویورک رسید. بدین صورت بود که شوستاکوویچ به یک چهره رسانه‌ای جهانی بدل گردید و «سمفونی جنگی» او به ابزاری تبلیغاتی تبدیل شد. در همان حال رهبری شوروی فرمان داد که سمفونی هفتم باید در شهر محاصره شده لنینگراد نیز به اجرا درآید. یک هواپیمای نظامی برای رساندن پارتی توریا همان دفترچه نت این سمفونی به دست الیاسبرگ، حلقه محاصره هوایی لنینگراد را شکست.

این سمفونی نه تنها از رادیو بلکه از طریق بلندگوهای در سطح شهر نیز مستقیماً پخش می‌شد و حتی سربازان ارتش نازی در آن ناکجاآباد بیرون دروازه شهر هم آن را می‌شنیدند و لذت می‌بردند. یکی از فرماندهان نازی بعد از جنگ تعریف می‌کرد که این موسیقی چگونه همواره از سوی کهنه سربازان آلمانی مورد تحسین و تشویق قرار می‌گیرد.

نهایتاً همین ارکستر، موجب تقویت روحیه مردم لنینگراد و

ایستادگی آنان در برابر محاصره شد و ارتش قدرتمند نازی در همینجا گیر افتاد؛ توقفی که آغاز شکست هیتلر در جنگ بود؛ یعنی موسیقی علیه تحریم و تهدید.

...

«مرگ بر گلوله ای که خط کشید روی خاطرات آرمینا»؛ این بخشی از ترانه «مرگ بر آمریکا» ست که متن آن توسط مهدی سیار سروده شد و با صدای حامد زمانی دل از ملت ایران برد؛ آن هم چند سال پس از ترور دانشمندان هسته‌ای ایران در خیابان‌های تهران؛ روزهایی که قرار بود تحریم‌های فلج‌کننده آمریکا، ملت ایران را وادار به تسلیم کند؛ همانطور که تحریم لنینگراد قرار بود مردم را تسلیم خواسته‌های دیکتاتور نازی کند.

شاید مقایسه آهنگ‌های حامد زمانی با ارکستر شوستاکوویچ کمی اغراق آمیز باشد اما نمی‌توان از نقش موسیقی‌های انقلابی و ضدامریکایی در ایجاد وحدت اجتماعی و تزریق روحیه ایستادگی در برابر تحریم، چشم‌پوشی کرد. موسیقی به دلیل حضور همیشگی و دائمی در کنار افراد یک جامعه که نیاز به تجهیزات ویژه‌ای هم برای گوش دادن به آن وجود ندارد، یکی از بهترین بسترها برای ایجاد همبستگی ملی ست؛ یک همبستگی متکی بر بنیان‌های حماسی یک جامعه.

این مساله اما منحصر به یکی از ترانه‌های این خواننده جوان نیست؛ بلکه در اوج تهاجم رژیم صهیونیستی علیه مردم فلسطین در نوار غزه، ترانه «می‌کشیم» او حسایی سرو صدا کرد و به موسیقی متن بسیاری از تصاویر از جنایات اسرائیلی‌ها تبدیل شد؛ یعنی در روزهایی که چشم مردم ایران از جنایات صهیونیست‌ها خیس بود، این ترانه خشم انقلابی آنان را هم شعله‌ور می‌کرد.

البته موسیقی یک مساله سلیقه‌ای است و می‌توان به هر فردی این اختیار را داد که سبک‌های مختلف موسیقی را دوست داشته باشد یا از آنها خوشش نیاید اما نمی‌توان از تاثیر فرهنگی موسیقی حامد زمانی در عرصه جنگ نرم و قدرت نرم چشم‌پوشید و آن را انکار کرد. در زمانه‌ای که «جوزف نای»، نظریه‌پرداز مطرح آمریکا از مساله «قدرت هوشمند» صحبت می‌کند، ترکیب تصاویر دستاوردهای موشکی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به عنوان قدرت سخت ایران و موسیقی حماسی و هیجان‌برانگیز حامد زمانی به عنوان قدرت نرم ایران، می‌تواند نویدبخش همان قدرت هوشمندی باشد که بسیاری از کشورها در حسرت آن هستند.

ترکیب تصاویر دستاوردهای موشکی

سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به

عنوان قدرت سخت ایران و موسیقی

حماسی و هیجان‌برانگیز حامد زمانی

به عنوان قدرت نرم ایران، می‌تواند

نویدبخش همان قدرت هوشمندی

باشد که بسیاری از کشورها در حسرت

آن هستند.

ویژه نامه تقدیر از
حماسه خون جوان انقلاب
حامد زمانی



سردار من

- شاعر: قاسم صرافان
- آهنگساز: حامد زمانی
- موضوع: شهید حاج حسین خرازی
- سال تولید: ۱۳۹۵



رفیق حسین

- شاعر: سعید پاشازاده
- آهنگساز: حامد زمانی
- موضوع: هیئت و مدافعان حرم
- سال تولید: ۱۳۹۵



مکر شیطان

- شاعر: میلاد عرفان پور و مرتضی آل کثیر
- آهنگساز: -
- موضوع: سالگرد ۱۱ سپتامبر
- سال تولید: ۱۳۹۱



قلاده های طلا

- شاعر: محمد مهدی سیار
- آهنگساز: حامد زمانی
- موضوع: فتنه ۸۸
- سال تولید: ۱۳۹۱



امام رضا

- شاعر: پیمان طالبی، حامد زمانی
- آهنگساز: حامد زمانی
- موضوع: امام رضا
- سال تولید: ۱۳۹۲



مرگ بر آمریکا

- شاعر: محمد مهدی سیار
- آهنگساز: حامد زمانی
- موضوع: ضد استکباری
- سال تولید: ۱۳۹۲



مایستاده ایم

- شاعر: میلاد عرفان پور
- آهنگساز: حامد زمانی
- موضوع: دفاع مقدس
- سال تولید: ۱۳۹۲



گزینه های روی میز

- شاعر: محمد مهدی سیار
- آهنگساز: حامد زمانی
- موضوع: ضد استکباری
- سال تولید: ۱۳۹۲



هم آواز طوفان

- شاعر: علی فردوسی
- آهنگساز: حامد زمانی
- موضوع: سالروز شکست سپاه ابرهه در صحرای طبس
- سال تولید: ۱۳۹۳



لبیک

- شاعر: علی فردوسی
- آهنگساز: حامد زمانی
- موضوع: مدافعان حرم
- سال تولید: ۱۳۹۳





- بگونه**
- شاعر: حامد زمانی
 - آهنگساز: حامد زمانی
 - موضوع: اعتیاد
 - سال تولید: ۱۳۹۴



- سپر**
- شاعر: احمد بابایی، مرتضی آل کثیر
 - آهنگساز: حامد زمانی
 - موضوع: مدافعین حرم
 - سال تولید: ۱۳۹۵



- تیتراز سorial آسمان من آخرین قدم**
- شاعر: حامد زمانی
 - آهنگساز: حامد زمانی
 - سال تولید: ۱۳۹۴



- ثریا**
- شاعر: علی فردوسی
 - آهنگساز: حامد زمانی
 - موضوع: مقاومت
 - سال تولید: ۱۳۹۳



- دی ۹**
- شاعر: جواد محمد زمانی
 - آهنگساز: حامد زمانی
 - موضوع: یوم الله ۹ دی
 - سال تولید: ۱۳۹۳



- نحن صامدون**
- شاعر: علی فردوسی، حامد زمانی
 - آهنگساز: حامد زمانی
 - موضوع: بسیج
 - سال تولید: ۱۳۹۳



- گردان**
- شاعر: پیمان طالبی، حامد زمانی
 - آهنگساز: حامد زمانی
 - موضوع: پیروزی غزه
 - سال تولید: ۱۳۹۳

عمر آواز طوق

مجموعه آثار حامد زمانی

سایر آثار

- | | | | | |
|---------------|----------------|-------------------|-------------------|-------------------------|
| فاتحان آسمان | جهاد | امام رضا ۲ | سمت خدا | زینت آسمون |
| بی سیم چی | زنگ هنر | ماهواره | دلنگ کر بلا | تیتراز دیروز امروز فردا |
| برد غیرت | ناحله الجسم | ماه نيزه ها | مشق عشق | هم بند |
| ریل | بی بی حرم | فرمانده | پایداری | زیبایی عشق |
| ولوله | جوون | جنگ اقتصادی | محمد ﷺ | متلاشی |
| ترور ۹۷ | هفت تیر | مرگ = آمریکا | فصل رسیدن | تحریم |
| سرانجام | خادم الحسین | تازه اول عشق است | رسولان راز خورشید | دستموب گیر |
| این روزها | فرمانده السلام | مردان مأموریت سخت | راز روشن | حضرت مهتاب |
| بی نیاز | آزادی | پرواز | چشم مجنون | تیتراز برنامه شناسنامه |
| حضرت ماه | زبون مادر | آرمیتا | تیراز کرکره | فریاد فردا |
| خاک عزیز | بگذرد | نفس تازه کنیم | بهارم | ایران سربلند |
| شبیبه تو | ما بزرده ایم | یارب | فردو | شهر باران |
| شهریاران جوان | رینا | قدس | شکوفه سیب | امیر مؤمنان |
| شب قدر | دلارام | اهل نبرد | صبح امید | ماه تو |
| حماسه بیتاب | خبری هست | مامی رویم | کله از گرگی ۳ | امروز هنوز تموم نشده |
| بگونه | شمشیر | لشکر فرشتگان | إلی این | عشق پاک |

گفت و گو با حسین نجفی دکترای جامعه شناسی دانشگاه تهران

درجه نطق حامد زمانی متعالی است

و می خواهد این دلتنگی اش را با ما در میان بگذارد و مانند نشانه هایی که ما را به یادآوری فرا می خواند، با آهنگ هایش اموری را به ما یادآوری کند.

در این رابطه مستمع نیز به آن موسیقی گوش می دهد، با آن انس می گیرد و شاید بتوان گفت آن عقلانیت را قبول می کند و دلبسته آن می شود. زیرا ما نیز به دنبال دلتنگی ها و نشانه هایی از رسیدن به وصال هستیم. پس در رابطه ای دو طرفه این خواندن و این گوش دادن ناخودآگاه تعیین کننده شأن انسانی و سطح عقلانیت ما نیز هست؛ زیرا ما با انس و گوش دادن ها فهم خود را متعین می کنیم: «هر چیز که در جستن آنی، آنی»

احتمالا کسی از خوانندگان این سطور نباشد که معنای رنسانس و تنزل عقل انسان از ساحت قدسی را به عقلانیت ابزاری و تحدید موجودات به محسوسات نداند. انسان از وقتی که از ساحت قدسی برید و عالم برایش ناسوتی شد، دلتنگی و عقلانیت اش نیز به زمین و تمنیات جسمی تغییر پیدا کرد. اگر امر متعالی مرده باشد، انسان چیزی جز حبس در خواسته های زمینی چه دارد؟ برای همین دعوی اش زمینی و اراده اش از برای لذت و قدرت فراتر نمی رود. بی دلیل نیست که مفاهیم و عقلانیت خواننده های مدرن نیز نمی توانند از عالم ناسوت با همه متعلقانش فراتر بروند. اینجا مفاهیم مدرن نیز به خاطر تغییر علانیت اش متفاوت می شود. صلح برای اصلاح و فلاح نیست؛ بلکه اجازه ای برای همزیستی است تا دم مرگ. معیاری برای حق و حقیقت نیست. اصولا حق آن چیزی است که انسان می فهمد و می خواهد. در نتیجه این امور نه بر حق، که بر مدار قرارداد اجتماعی است. عشق نیز ساخت متعالی ندارد و در یک رابطه موقت ناپایدار بین دو شخص محدود می شود.

■ موسیقی مدرن، موسیقی انسان زمینی است

در این میان، موسیقی مدرن هم تنها بازتاب دردی در انسان است که سیل ایسم ها او را فرا گرفته اند. دیگر انسان، انسان نیست بلکه Human است. Human هویت تازه دارد، نطق نمی کند بلکه حیوان باهوش است. ساحت قدسی ندارد، بلکه درد فطری ما را فراموش کرده. آن را پنهان می کند و میل به وطن ابدی ما را به پستوی خاطرات تاریخی و افسانه های اولین حواله می دهد و نیاز تازه ای برای ما به وجود می آورد.

■ حامد زمانی و سه مساله مهم «عقلانیت قدسی»، «رابطه نطق» و «رسیدن به آگاهی»

هنگام تعریف انسان وجه تمایز انسان با حیوان را در قدرت نطق او می دانند. یعنی می گویند انسان حیوان ناطق است. این نطق هر چند در صورت ظاهری سخن گفتن پدیدار می شود؛ اما باید دقت کنیم که نطق صرفا و به تنهایی آوای های مختلف و منظم نیست. بسیاری از حیوانات هم این توانایی صدور آوا و صداهای را دیگری دارند که ما این آواها را نطق نمی دانیم. به واقع هر نقطه خواه ناخواه عقلانیتی در پس خود دارد که مفاهیم را ممکن می کند و ما با این مفاهیم می توانیم معانی پیچیده و انتزاعی را بیان کنیم. به بیان دیگر وقتی شما می گویند انسان ناطق است، یعنی انسان عاقل است و هنگامی که نطق می کند اندیشه اش را به زبان می آورد.

در این نطق مفاهیم به کار رفته از اهمیت زیادی برخوردارند زیرا این مفاهیم قصد دارند معانی آن تفکر را برای دیگری شرح دهند. بدین ترتیب شما با رجوع به مفاهیم به کار رفته در هر سخنی و در کلیات آن در هر زبانی می توانید بگویید این انسان چه میزان از عقل را برخوردار است.

از سوی دیگر هنگامی که یک فرد با تو سخن گفته و ارتباط می گیرد، در صورت کلی اش تو را به مفاهیم خود و در نهایت به منطق و عقلانیت خود توجه می دهد و این ارتباط، یک نوع توجه در تو ایجاد می کند و تو را به سطحی از آگاهی فرا می خواند. هر میزان که این سطح از آگاهی دارای عقلانیت، فهم و معرفت بالاتری باشد این نطق قابلیت شنیدن دارد. و از آنجائی که انسان کمال گراست، دوست دارد بهترین را همیشه داشته باشد. در یک مصادره به مطلوب «هر حرف نباید گفت و جزء حق نشاید گفت».

هنگامی که خواننده ای شروع به خواندن می کند به واقع دارد دلتنگی یا همان علاقه اش را بیان می کند. به نظر باید امر مهمی وجود داشته باشد که کسی بخواهد برای آن ریاضت بکشد، سالها تمرین کند و عمر خویش را صرف آن بنماید تا از آن بگوید. پس هنگامی که هنرمندی شروع به عرضه هنرش می کند، در واقع در حال نطق کردن است و به زبان هنر تکلم می کند و طبق منطق قبلی که به آن اشاره شد ما را به یک امر مهم دعوت می کند و وجه ما را به سوی گفته اش جلب می کند. این امر مهم او را آزرده است

هنگامی که شما رجوع می کنید به نطق انسان، به مفاهیمی که به کار می برد می توانید بگویید این انسان چه میزان از عقل و اموری که انسان را اشرف مخلوقات می کند بهره دارد.

بی دلیل نیست که آهنگ ها و سبک های مدرن دردی جز زیست ندارند. برای مثال رپرها در نقد اجتماع، از آنکه چرا کم می خورند و کم می خوابند و یا کم منتفع هستند، می خوانند. پاپ ها بیشتر دلتنگ معشوقه زمینی خود هستند، از «دیونه» ای که «دیگه» باید «اخم ها» یش را باز کنند می گویند و یا اوج خواسته آنها وطن زمینی و مرزهای موهوم جغرافیایی است.

■ حامد زمانی ما را به چه چیزی فرا می خواند

با این چند مقدمه باید دید حامد زمانی ما را به چه می خواند و از چه نوع دلتنگی برای ما خبر می دهد. مساله حامد زمانی یادآوری است. یادآوری همان چیزی که دنیای مدرن او را اسطوره های اولین می داند. یادآوری امر متعالی و عقلانیت. نطق او قدسی است. او ما را دعوت به خویشتن می کند و خدا رحمت کند کسی را که به یاد ما بیاندازد انسان «از کجا آمده است، برای چه آمده و به کجا خواهد رفت».

زمانی ما را به مجاهدت بی وقفه فرا می خواند تا بتوانیم از این وضعیت عبور کنیم. نشستن و توقف در نزد او گناهی بی همتاست. «گناه من، به انتظار تو نشستن نشسته عاشقی گناه، عشق رفتن».

مجاهدت بی انتها خاصیت این مسیر مقدس است. برای همین می گوید: «جای نشستن است مگر زیر نام تو بی رگ چگونه دم بزنم از قیام تو». در نظر زمانی ما برای بازگشتن به ساحت قدسی باید تلاش کنیم و در این هبوط زمینی نباید «گرمی خوابه چشم کسی» باعث شود «که بیداری» یادمان برود. ما دوباره بیدار شده ایم و «باری از امروز» بر دوش داریم. در این راه پرمشقت «همه منتظر تا ببینن کجا» ما از این «جاده ی عشق، دل» می پریم. اما به ما یادآوری می کند که صبر در جهاد و «ایستادن فقط کار ماست».

برخلاف تمنیات و موهومات مدرن «ما که قصمون، قصه ی خواب نیست» و چون در پی حقیقت هستیم نباید در این راه به وسوسه خناتان شک کنیم. بلکه باید «دل به دریا» زده و پیش برویم. انتهای این راه اقیانوس است که هیچ حد و مرزی ندارد، مرداب تعلقی به این راه ندارد. عالم قدسی، عالم پاک و بی آلایش است؛ پس «سرانجام این رود، مرداب نیست». حامد یادآور می شود که هر کسی لایق این مسیر عاشقی نیست؛ زیرا «نورش نصیب قلب منافق نمی شود دل بسته مقام که عاشق نمی شود». این راه، راهی نیست که بتوانی دل در گروی دنیا داشته باشی و در این مسیر طی طریق کنی. برای همین معتقد است: «در دل اگر که گندم ری کشته ای نیا خود را به پای درهم اگر گشته ای نیا».

او راه چاره برای مبتلایان را کشتی نجات حسین علیه السلام می داند و خیمه اش را تنها زبان مشترک همزمانش معرفی می کند

«در کشتی نجات خدا ناخدا حسین راز به هم تنیدن دل های ما حسین»

اگر برخی تداوم هویت ما را در مرزهای جغرافیایی و زبان فارسی یا ترکی تعریف می کنند، او ما را به خیمه حسین علیه السلام فرا می خواند و تنهاترین زبان مشترک ما را حب الحسین می داند که خداوند در دل ما به امانت نهاده است: «حب الحسین یجمعنا شد نشان ما در خیمه حسین یکی شد زبان ما»

او برای نفی کردن آمده است؛ اما نفی او نفی زندگی نیست، بلکه احیای زندگی است. او «مرگ بر» می خواند ولی مرگ او عین بیداری است «مرگ بر بیدن نفس، مرگ بر قفس، مرگ بر شکوه خارو خس، مرگ بر هوس، مرگ بر حقوق بی بشر، مرگ بر تبر». او انسان مدرن و خواسته ها و آرمان هایش را نفی می کند. نمی خواهد بمیرد، بلکه می خواهد با مرگ زنده شده و زندگی کند و مهم ترین راه زندگی را در آزادی و نفی از یوغ ظلم و ستم و استکبار می داند؛ پس نفی می کند، هرچه مفهوم مستکبرانه را. او می خواهد مفاهیم ما را عوض کند زیرا عقلانیتی که او ما را به آن فرا می خواند، عقلانیت Human نیست، Human انسان طاغی است. این انسان مفاهیمی به ظاهر خوش را را برای زندگی درست کرده؛ ولی با ابزار قرار دادن آن به مرگ و انقیاد دیگران می اندیشد، پس زمانی با صدای رسا می خواند «مرگ بر فساحت دورغ، مرگ بر سیم های خاردار و کشتزارهای مین»، «مرگ بر گورهای دسته جمعی و بند های انفرادی زمین»

او از دربند کردن انسان ها نازا است، زیرا خود پیرو یک آزادمردی به نام حضرت روح الله است. برای همین تکرار می کند «مرگ بر تازیانه ها، تازیانه های بی امان، به گرده های بی گناه بردگان». مرگ های زمانی ساحت Science را هم رها نمی کند و علمی را که صرفاً زمینی و ابزار دست مستکبران است، بر نمی تابد. باور دارد این چه علمی است که از آن برای «کشتن جوانه ها»، «انتشار سم، در زلال رودخانه ها» انسان ها را نابود می کند و در شعاری بلند اعلام می کند «مرگ بر مرگ ناگهانی صد هزار زندگی، در یکی دو ثانیه با سقوط علم از آسمان».

در یک جمع بندی باید گفت زمانی به سان مرادش «حضرت روح الله» بت شکنی می کند. او بت مفاهیم طاغوتی را می شکند و با امیدواری تمام شما را برای طی این طریق نورانی دعوت می کند. این دعوت سلوکی فرسنگ ها از ساحت قدسی صوفی مسلکانه فاصله دارد. زیرا صرفاً با گفتن لا هو الا هو دردی درمان نمی شود؛ بلکه در این راه «با سر کسی به محضر دلبر نمی رسد». خاصیت این راه توکل و ایستادگی و حرکت کردن است. در این راه بر ایستادگی و توسل تاکید دارد و امیدوار است که پیروزی از آن ماست و انشاالله ما می توانیم.

و در نکته آخر باید گفت: این بت شکنی صرفاً با دانستن تکمیل نمی شود. بسیاری از افراد که می دانند ولی عمل نمی کنند. برای ابراهیم بودن علاوه بر دانستن، جرات شکستن هم می خواهد و زمانی این جرئت انقلابی را به ما یادآور می شود که باید «هرچه فریاد داریم سر آمریکا بکشیم» و بگوییم «در یک کلام مرگ بر آمریکا».



حامد زمانی کاری که در خوانندش می کند این است که حتی دلتنگی ها زن به مرد را ذیل آن عقلانیت قرار می دهد.

همسازی گام‌ها

درنگی در امکان سبک‌شناسی موسیقی پاپ انقلابی

محمد رضا وحیدزاده

قادر است به هر چیز رنگی از نیست‌انگاری خویش بزند؛ حتی به معترضان و مخالفان و دشمنان خویش. برای او چه فرق می‌کند؟ می‌خواهد آن چیز، عصیان هیپیسم و هیپی‌گری در برابر نظم و دیسیپلین کشنده مدرنیته باشد یا اعتراض و ایده‌آل‌گرایی هنرمندان مارکسیست در برابر فردگرایی و نفسانیت محوری لیبرالیسم. هنر مدرن قادر است همه آن‌ها را به درون خود بکشد و از ریش و موی آشفته و لباس پاره هیپی‌ها تا سرو روی چریکی و پوشش نظامی چپ‌ها برای خود الگوهای جدیدی از مُد و فشن بسازد و آن‌ها را با پوشاندن بر تن مدل‌ها و مانکن‌ها، بر صدر سالن‌های مد خویش بنشاند.

فرهنگ و هنر نیست‌انگار اما زنده و در حال حرکت مدرن حتی می‌تواند اصلی‌ترین نشانه مهم‌ترین دشمنانش، یعنی مجاهدان اسلامی و به تعبیر دروغین خود، تروریست‌ها را که در واقع همان چفیه بسیجی‌های ایرانی و مبارزان فلسطینی و لبنانی است، برگیرد و به عنصری کوچک در صنعت عظیم مد و فشن خود مبدل سازد. او می‌تواند این چفیه‌های ساده اما مهم و معنادار را بردارد و از معنا تهی سازد و با تولید انبوه آن در رنگ‌ها و طرح‌های مختلف، همین نشانه آشنا را برگردن سلبریتی‌ها و سوپرستارها و روسپی‌ها و رجاله‌های خود بیندازد. همانا این ویژگی هر فرهنگ و هنر زنده‌ای است و البته هنر انقلاب نیز به نسبت نحوه حضور خود و در فرازهایی از حرکت خویش که پویایی و تپش‌مندی نمایان‌تری داشته، از این ویژگی کم و بیش بهره برده است؛ آنگونه که می‌توان در خصوص شعر انقلاب اسلامی نیز گفت این شعر در مسیر شکوفایی خود همه تجارب پیشین را به استخدام خویش درآورد و با تصرف در اجزا و متعلقات آن‌ها، روح جدیدی در آن‌ها دمید که به رغم بروز نشانه‌هایی پراکنده از سبک‌های ادبی مختلف، هویتی تازه و متمایز داشت؛ هویتی که صراحت، بیان‌گرایی، اسلوب‌گرایی، واقع‌گرایی و نمادگرایی از جمله ویژگی‌های شاخص سبک‌شناختی آن بود.

به عنوان مثال شعر انقلاب اسلامی شعری است مشتمل بر تغزل،

درباره سبک هنر انقلاب اسلامی و به ویژه شعر، به عنوان یکی از اجزای اصلی این هنر، منتقدان و صاحب‌نظران به نکات مهمی اشاره کرده‌اند. نگارنده در کتاب «سبک‌شناسی هنر انقلاب اسلامی» کوشیده است با بازخوانی و تحلیل این گفته‌ها، به تصویری روشن و قابل ارزیابی از هنر انقلاب اسلامی دست یابد. در آن کتاب هنر انقلاب اسلامی، جلوه‌ای از روح دورانی جدید در تاریخ این سرزمین معرفی شده است؛ جلوه‌ای که در بطن خود، بسیاری از ویژگی‌ها و مؤلفه‌های انسان مؤمن، مبارز، معترض و آرمانخواه عهد انقلاب اسلامی را نهفته دارد. هنر انقلاب اسلامی به روایت این اثر، هنری است برآمده از زیست جهان مردمانی که با عصیان در برابر روح نیست‌انگار عالم مدرن، به سوی جامعه‌ای آرمانی و روشن و البته زمینه‌ساز برای ظهور آخرین منجی گام برداشته‌اند و در برابر همه مشکلات و دشمنان خانگی و خارجی قد علم کرده‌اند.

بر این اساس هنر انقلاب اسلامی هنری است در ستیز با معاییر مدرنیسم هنری پیش از خود و همچنین صریح، پرتپش، اسلوب‌مند، درگیر با واقعیت و در عین حال در ترابط با باطن هستی. علاوه بر این، یکی دیگر از مؤلفه‌های اصلی هنر انقلاب اسلامی را باید پراکنده‌گرایی و داشتن هاضمه قوی این سبک دانست. این سبک قادر است با توجه به افق‌های بلندی که دیده به سوی آن‌ها دوخته، بی‌اعتنا به ابهامات و ناپیدایی‌هایی مسیر پیش رو، هر جریان و ساختار و رویه‌ای را به تصرف خویش درآورد و با دمیدن روح خود در آن، جانی تازه به کالبد پیشینش بخشد. چنانکه شعر انقلاب اسلامی نیز نه از تغزل سبک عراقی پروایی داشت و نه از حماسه سبک خراسانی و نه حتی از بیان شخصی شعر نو.

حقیقت آن است که این قدرت هاضمه بالا ویژگی همه فرهنگ‌ها و به تبع آن هنرهای زنده، فعال و پیشرونده است؛ بدان‌سان که از جمله ویژگی‌های اصلی هنر مدرن غربی، به عنوان مهم‌ترین و شاخص‌ترین رقیب زنده هنر انقلاب اسلامی، باید به قابلیت در خود هضم‌کنندگی بالای این فرهنگ و هنر و امکان تصرف و مسخ هر خرده فرهنگ و زیرسبک دیگر آن اشاره کرد. هنر مدرن غربی

باید پرسید، آثاری را که حامد زمانی و شاعران همراه با او خالق آن‌ها بودند، آیا می‌توان واجد سبکی متمایز و مستقل دانست؛ سبکی که برآمده از شرایط فرهنگی و اجتماعی دوره جدیدی از تاریخ انقلاب و مهم‌تر از همه، نگاه متعهدانه و انقلابی آفرینندگان آن‌ها بوده است؟ آیا فارغ از موضوع و مضامین، در ساختار موسیقایی و لحن و جنس صدای این آثار نشانه‌هایی وجود دارد که ما را به سوی روح حماسی، آرمانخواه، معترض، دردمند، امیدوار و پرتاکیه نسل جدید انقلاب رهنمون باشد؟

حماسه و سوگ که از نیمایی تا سپید و از غزل تا مثنوی و حتی نوحه و سرود، همه قالب‌ها و انواع را در خود جای داده و رنگی از خویش بر همه آن‌ها زده است. البته این نظرگاه با آرای منتقدانی که در آثارشان گرایش‌هایی را به سوی فیلسوفان متأخر آلمانی و شاگردان ایرانی‌شان می‌توان دید، تعارضاتی دارد و سر از احکام متصلبانه و قطعی این منتقدان در باب عدم امکان اخذ تکنیک و ابزارهای غربی، می‌پیچد و به تحذیرهای ایشان که از حضور روح دنیای غرب و مشخصاً مدرنیته در کالبد غیر قابل مسخ و تصرف این ابزارها سخن می‌گوید، وقعی نمی‌نهد.

به سخن خود بازگردیم که این بحث سردرازی دارد و مجال طرح آن در اینجا نیست. سخن از شعر انقلاب بود و ویژگی‌های بارز آن؛ شعری که از آغاز شکل‌گیری نهضت عظیم و تاریخی امام خمینی ره، همراه و هسمو با آن پا به میدان گذارد و هرچه پیش آمد، بیشتر به هویت خود نزدیک شد. چنانکه گذشت شعر انقلاب اسلامی از ابتدا خود را محدود به هیچ قالب و عرصه‌ای ندانست و در هر میدانی که لازم بود وارد شد. از این روست که به موازات خلق آثار فاخر و ارجمند در قالب‌های نو و کلاسیک شعر فارسی، به حوزه‌هایی چون نوحه و حتی سرود نیز بی‌توجه نماند. خط جدیدی که با انقلاب در شعر مذهبی و به ویژه در وادی مدح و مرثیه‌سرایی آغاز شد، آنچنان متمایز بود که شعرآیینی را عملاً به دو دوره پیش و پس از انقلاب تقسیم کرد. به تأثیر انقلاب اسلامی بر شعرآیینی و نیز ویژگی‌های شعرآیینی دوره انقلاب اسلامی تا کنون مقالات و آثار بسیاری پرداخته‌اند. از آن میان جهت مطالعه بیشتر می‌توان به دو کتاب «شعرآیینی و تأثیر انقلاب اسلامی بر آن» از زهرا محدثی خراسانی و نیز «شعر هیئت» از دکتر محمدرضا سنگری مراجعه کرد.

تأثیر انقلاب اسلامی بر سرود هم مسئله قابل تأمل دیگری است. با توجه به پیوند سرود با موسیقی و درهم آمیختگی این دو باید گفت انقلاب اسلامی با تداوم جریان فرهنگی خود توانست موسیقی را از انحصار کاباره‌ها و مجالس بزم و لهو بیرون بیاورد و به جای کارکرد تخیلی، نقشی تازه و تاریخی به آن اعطا کند. در اینجا نیز گذشته از پژوهش‌های صورت‌گرفته در این زمینه، می‌توان مستند دیدنی «بزم و رزم» به کارگردانی سید وحید حسینی را برای آشنایی با بخشی از این تأثیرات مهم و ارزشمند، معرفی کرد. با این همه و به رغم کارهای ارجمندی که در عرصه موسیقی دوران انقلاب رخ نمود و کارکردهای اجتماعی جدیدی که به موسیقی بخشیده شد و حتی در لحن و طنین آثار موسیقایی نیز تغییرات محسوسی را ایجاد کرد، موسیقی‌پا به جهت سبقه تاریخی خود و اشتهاور کارویژه‌ای که پیش از انقلاب به واسطه مراکز فرهنگی حکومت پهلوی و چهره‌های شاخص و مشهور آن یافته بود، در سال‌های ابتدایی پیروزی انقلاب هیچگاه مجال بروز مجدد نیافت.

انقلابیون به این نوع از موسیقی بی‌اعتماد بودند و مردم نیز با خاطراتی که از سابقه آن در ذهن داشتند، حضور مجدد این سبک از آثار را در رسانه‌های رسمی کشور بر نمی‌تافتند؛ چنانکه یکی از زمینه‌های مهم رشد و شکوفایی موسیقی سنتی و درخشش کم‌نظیر چهره‌های شاخص آن را در سال‌های پس از انقلاب باید همین امر، یعنی به محاق رفتن سبک پاپ دانست. اما همانگونه که گذشت

انقلاب پدیده‌ای پویا، زایا و زنده است و تا پیش از رسیدن به نقطه افول و قلب ماهیت خود، توانایی قلب ماهیت هر پدیده فرهنگی خردتر دیگری را در ذیل خود دارد. موسیقی پاپ نیز یکی از همان موارد است. از این روست که با گذشته دو دهه از پیروزی انقلاب اسلامی و بهبود نسبی شرایط از سویی و بروز نیازها و اقتضائات جدید فرهنگی از سوی دیگر، موسیقی پاپ نیز مجدداً سربرآورد و در شاخه‌ای از خود با تأثیرپذیری از انقلاب اسلامی به مسیرهای تازه‌ای گام نهاد.

شاید به عنوان اولین هنرمندانی که با گرایش‌ها و رویکردهای متأثر از انقلاب اسلامی به عرضه برخی آثار موسیقایی پاپ پرداختند بتوان به نام‌هایی چون علیرضا عصار، حمید غلامعلی، ناصر عبدالهی، امیر تاجیک و چند تن دیگر اشاره کرد. در این میان اما نقش علیرضا عصار بیش از دیگران بود. او از جمله اولین کسانی بود که به بیان مفاهیمی چون عدالتخواهی، نقد اجتماعی و بازگشت به ارزش‌ها، همراه با روحی حماسی و در قالب موسیقی پاپ پرداخت. پس از او این جریان در میان آثار دیگر هنرمندان نیز نمودهایی داشت و حتی به برخی از کارهای محبوب‌ترین خواننده امروز پاپ فارسی‌زبان یعنی محسن چاوشی نیز راه یافت.

موسیقی پاپ اما از سال‌های پایانی دهه هشتاد شاهد ظهور یک چهره جوان و جدید بود؛ چهره‌ای که بیش از همه خوانندگان دیگر توانست صدای نسل جوان انقلاب و بیان‌کننده بسیاری از ارزش‌ها، دغدغه‌ها و آرزوهای این نسل باشد. حامد زمانی کسی بود که در طی این سال‌ها با آثار پرتعداد و محبوب خود، پیوندی محکم میان موسیقی پاپ و عواطف و مسائل جوانان دغدغه‌مند، آرمانخواه و انقلابی برقرار کرد. در این میان تأثیر ترانه‌هایی را که شاعران جوان انقلاب اسلامی، از جمله مهدی سیار، میلاد عرفانپور، قاسم صرافان، محسن رضوانی، مرتضی حیدری آل کثیر، علی فردوسی و پیمان طالبی در همکاری با خواننده انقلابی و جوان موسیقی پاپ سال‌های اخیر سروده بودند نباید از نظر دور داشت. در واقع همسو با آثار حامد زمانی یک بار دیگر شعر انقلاب اسلامی در دهه چهارم از عمر خود ثابت کرد، همچون گذشته، پویا و پرتپش آماده پذیرش هر نقش ضروری و مهمی است.

به راستی ترانه‌های این شاعران، در تعامل و تناسب کامل با اقتضائات کار موسیقایی، شرایط همگامی با ملودی و صدای خواننده را درک و به خوبی اجرا کردند و در شروع فصل تازه‌ای از هنر انقلاب اسلامی سهمی بسزا یافتند. اکنون باید پرسید، آثاری را که حامد زمانی و شاعران همراه با او خالق آن‌ها بودند، آیا می‌توان واجد سبکی متمایز و مستقل دانست؛ سبکی که برآمده از شرایط فرهنگی و اجتماعی دوره جدیدی از تاریخ انقلاب و مهم‌تر از همه، نگاه متعهدانه و انقلابی آفرینندگان آن‌ها بوده است؟ آیا فارغ از موضوع و مضامین، در ساختار موسیقایی و لحن و جنس صدای این آثار نشانه‌هایی وجود دارد که ما را به سوی روح حماسی، آرمانخواه، معترض، دردمند، امیدوار و پُرانگیزه نسل جدید انقلاب رهنمون باشد؟ به نظر می‌رسد که این سؤال، پرسشی مهم است که نیازمند گذشت زمان بیشتر و ورود جدی تر افراد متخصص و صاحب نظر به میدان نقد هنری است.

گفت و گو با قاسم صرافان در پیوند شعر و موسیقی

کار حامد شعر محور است

شد. روی شکل دیگری استوار شد و فقط کاراکتر بیسیم چی شعر حفظ شد. خود حامد هم وقتی شعر را دید گفت قاسم حالت خیلی خوب بوده این شعر را نوشتی. من آن حال خوب را حس کردم. یعنی توانسته بودم دقیقاً با آن روحیه، با آن نگاه، با آن جنسی که خود خواننده کاملاً اشراف دارد هماهنگ بشوم.

■ یکی از اتفاقاتی که به لحاظ شعری در کارهای حامد زمانی می افتد این است که به خلاف جاهای دیگر قبل از اینکه خواننده تصمیمی بگیرد شعری هست و این آهنگساز است که باید از شعر ملودی بسازد و آهنگ شعر را کشف می کند.

ببینید در این فضایی که داریم کار می کنیم، اسمش را می گذارم موسیقی محتوایی. در این موسیقی محتوا اولویت دارد. بنابراین اینجا بهتر است که دست شاعر باز باشد. قبلاً هم اشاره کرده ام به این مسئله که وزن شعر، مضمون و فضای ذهنی شاعر است.

من هنگام شعر گفتن به وزن فکر نمی کنم به مضمون فکر می کنم و در مضمون فرو می روم. اسمش را غواصی بگذاریم یا پرواز کردن در آن فضا. در این فضا حتی جنس کلام را که محاوره باشد یا غیر محاوره، مضمون مشخص می کند. بنابراین درست است که بعضی وقت ها ملودی های خیلی دلنشین و زیبایی به ذهن آهنگساز می رسد که خوب است و ارزش دارد، اما این شاعر است که با یک خرده دست و بال بسته تر باید بنشیند در این فضای ملودیک و کلمات را بچیند و تصاویر را ایجاد بکند. در اکثر کارهایی که من و حامد با هم انجام دادیم، کار در فضای محتوایی دارد انجام می شود. در این فضا پایه شعر است، پایه محتواست، این خودش یک کد دارد. این خودش یک پیام دارد. درست است که برای آهنگساز زحمت بیشتری ایجاد می کند؛ اما چون در این کارهای خاص، حامد زمانی آهنگساز این کارهاست تفاهم بیشتری بوجود می آید. و این خودش یک جور همدلی و همزبانی ایجاد می کند. من فکر می کنم در تجربه ایی که شاید نزدیک به ۱۴۰۱۳ کار مشترک منتشر شده داریم، تعداد زیادی اش اینجوری است که شعر گفته شده و بعد بدون اینکه به مشکل ملودی اش بخوریم، حامد توانسته روی آن ملودی که دلچسب خودش بوده کار را تولید کند.

■ فکر می کنی در کدام یک از کارها این رابطه برجسته تر بوده و ارتباط بهتری بین شما شکل گرفته؟

من کاری را تقریباً نمی بینم که این اتفاق درش نیفتاده باشد. اسم کارها را که بپریم شاید مخاطبین هم این را تأیید بکنند. مثلاً همین کار بیسیم چی، بعدش کار آزادی، جهاد مغنیه، خادم الحسین، سردار من، خبری هست محصول این تفاهم است. و تقریباً از بیسیم چی به بعد هرکاری را که منتشر کردیم یک جورایی در او خود قرار می گرفت. اما یک نکته مثبت در این سوال شما هست که باعث امیدواری خود

قاسم صرافان از شاعران توانمند کشور

است که شاعر دوازده، سیزده اثر از آثار حامد

زمانی بوده. شعر صرافان و خوانندگی حامد

زمانی یک تجربه تیمی موفق را در این سال ها

بوجود آورده، که به کرات انجام شده و یک

فضای مشترکی بین این دو شکل گرفته؛

قاسم صرافان در این مصاحبه این فضای

مشترک را برایمان شرح داده و ما را در این

تجربه سهیم کرده است.

■ آقای صرافان می خواهم بدانم در فضای اولین کارهای مشترکی که با حامد زمانی انجام دادی، از پخشش، از بازتابش چه اتفاقاتی افتاد، چه تصمیم هایی گرفتید؟ چون بالاخره شما نوی آن سال های ۹۲ و ۹۳ خیلی نزدیک بودید به حامد.

کاراکتر خود حامد برای من خیلی کاراکتر جالب و جذاب و متفاوتی است. چون حامد یک ترکیبی از ذهنیت ها، مطالعه خوب، سواد خوب به اضافه خلاقیت و اشراف نسبی نسبت به شعر دارد. خودش دست به قلم است. شعر را خوب می شناسد و به هر حال توانمندی صدایش هم که حداقل در فضای ارزشی و خوانندگان ارزشی فکر کنم بی نظیر است و حتی در کل فضای موسیقی پاپ هم فکر می کنم کم نظیر باشد.

شروع کار ما با اسم مبارک آقا رسول الله ﷺ کلید خورد و متبرک شد. آن کار آنقدر ضرب الاجلی بود که اصلاً به تعامل و باز خورد و اینها نکشید؛ یعنی در یک فرصت بسیار محدودی که حامد داشت می رفت استودیو و می خواست کار را اجرا کند، شعر سروده شد و ابیاتی را هم آقای رستمی اضافه کرد و در نهایت این تلاش کاری شد که همین الان هم وقتی به میلاد پیامبر نزدیک می شویم، صداوسیما مکرراً آن را پخش می کند.

خیلی حس نسبت به آن کار خوب است و خودم بدون مناسبت گاهی آن کار را گوش می دهم. فکر می کنم از کارهایی شد که آقا رسول الله ﷺ هم به شعرش و هم به شکل اجرایش عنایت ویژه داشتند. در این کار خلاقیت حامد در تلفیق فضاهایی که سه زبان دارد و یک کار طولانی ست، به چشم می آید. یک بخشی با شعر غیر محاوره و کلاسیک تر یک بخشی با شعر محاوره و در حقیقت چهارپاره های پاپ تر و یک بخشی با شعر عربی، نکته مهم این بود که در ابتدای کار حامد تصمیم گرفت که تم عربی در کار وجود داشته باشد که این تصمیم واقعا زیبایی کار و تناسب کار را خیلی بالا برد.

این اتفاق باعث آشنایی ما شد و ما بلافاصله آلبوم بیسیم چی را شروع کردیم. من در آن آلبوم سه شعر داشتیم که یک شعر اصلی یعنی شعر بیسیم چی را خود حامد قرار بود اجرا کند. از این شعر یک آندو اولیه را قبلاً نوشته بودم. با همین تعامل و همین نگاه دوباره به فضای کار حامد و همین المان های صدای حامد، یعنی شکل بیان، جنس صدا، جنس موسیقی، من آن شعر را بازنویسی کردم و کاملاً از آن حالت اولیه دگرگون

در اکثر کارهایی که من و حامد با هم انجام دادیم، کار در فضای محتوایی دارد انجام می شود. در این فضا پایه شعر است، پایه محتواست، این خودش یک کد دارد. این خودش یک پیام دارد. درست است که برای آهنگساز زحمت بیشتری ایجاد می کند؛ اما چون در این کارهای خاص، حامد زمانی آهنگساز این کارهاست تفاهم بیشتری بوجود می آید.



من است. این که همیشه این حرکت به نوعی صعودی بوده، ما هرکاری که ساختیم، حس کردیم که از قبلی ها بهتر جواب داده و ارتباط برقرار می کند و محکم تر است، چفت و بستش بهتر در هم تنیده شده و تار و پود و کلام موسیقی و اینها بهتر کنار هم قرار گرفته. این یک اتفاق امیدوارکننده است.

■ نقاط فکری، محتوایی و عامل مشترک شما و حامد زمانی چه بوده؟

اشتراک همه اینها شاید اعتقاد باشد. اعتقاد به یک جهان بینی همه جانبه. این نگاه را سعی کردیم داشته باشیم و یک نخ تسبیح در همه اینها وجود داشته باشد. ما می خواهیم دنیای خودمان را، دنیای بهتری کنیم، نه یک دنیای فقط زیبای شیک تک بعدی. یک دنیایی که وقتی از مبارزه می گویند، ما رأیت الا جمیل را ببینیم، وقتی انتقادی وارد می شود با همین نگاه نقد وارد کند. وقتی از اربعین و از اعتقادات و امام حسین (ع) می گوید، با این نگاه همه جانبه به آن نظر کند. یعنی اینکه امام حسینی نیست که فقط اشک بگیرد، امام حسینی است که اجتماعی است و تکلیف من را می خواهد با اولاد با خودم و بعد با جامعه و روزگار خودم و دنیای خودم مشخص کند.

پس در این جهان بینی ما تلاش نکردیم که فقط شعار بدهیم. کار مثلا مرگ مساوی آمریکایی که من نوشتم، شعاری ترین اثری هست که ما درآوریم؛ اما آن هم پراز آلمان های هنری و جذاب و دلنشینی است که با منطق و بیان انتقادی همراه است. سوال ایجاد می کند، تلنگر می زند که اصلا مرگ غیر از اینها چیست؟ بنابراین وقتی راجع به آمریکا صحبت می کنم، وقتی راجع به پیامبر (ص) صحبت می کنم، وقتی راجع به بحث های هفت تیر و انتقاد اجتماعی صحبت می کنم، راجع به امام حسین (ع) صحبت می کنم، آن نخ تسبیحش، همان جامع بودنش است.

■ درمورد حامد زمانی و همکارانش از این برجسب سفارشی نویسی و

سفارشی سازی استفاده می شود؛ این را چطور تحلیل می کنی؟
یک اثر وقتی سفارشی است که شما به آن اعتقاد نداشته باشی. نوعی

زور پشت قضیه است. جبر معاش، جبر سیاست یا هر جبر دیگری که اگر نباشد این اتفاق نمی افتد. وقتی آن هنرمند خودش به آن حوزه، به آن مطلب، به آن موضوع اعتقاد داشته باشد دیگر جبری در کار نیست. قاعدتا در کارهایی هم که ما تاکنون انجام دادیم موضوع را شاید از جایی گرفته باشیم اما مابقی اش دغدغه ها و نگاه ها و مطالعات و اندیشه ها و به هر حال تفکرات خود آن تیم تولید است. مثلا به ما گفتند درباره پیامبر شعر بگویند، یا درباره مثلا بحث های اعتقادی اجتماعی مثلا هفت تیر شعر بگویند. موضوع را پیشنهاد داده اند اما ادامه مسیر، کار تیم بوده است.

برای من سفارش یک تلنگری شده که در آن زمان تجربیات قبلی و شاعرانگی های قبلی را به سمت موضوع جهت بدهم. خیلی اوقات هم متوسل می شوم به خود آقا سیدالشهدا. خوب اینها آن شور را و آن حس و حال را ایجاد می کند، بنابراین با خیلی از کارهایی که نوشتم حالا چه کارهایی که با حامد اجرا کردیم چه کارهای دیگر، اشک ریختم.

■ تجربه شما از شاعرانگی در مضمون هایی مثل شهدای دانشجو و شخصیت های کشور چگونه است؟

باید توجه کرد که جنس زبان هم باید مختص این موضوعات باشد و در حقیقت متفاوت باشد یعنی مثلا اگر بخوایم راجع به بیسیم توی غزل یا مثنوی بگویم، خود به خود بافتش به این شکلی که الان برای ترانه می خواهم بگویم نیست. توضیحش خیلی فرمولی نیست ولی یک مقدار مثلا جنس کلمات سنگین تر هستند.

مثلا از اصطلاحات طعنه آمیز محاوره ای در کف جامعه استفاده می شود که در غزل نمی شود استفاده کرد. خود این اجرا متناسب است با آن کسی که قرار است این را اجرا بکند. ولی نتیجه ای که خودم دوست دارم بگیرم و ایده آلی که در ذهنم هست این است که ما بتوانیم به ترانه هایی برسیم که اساتید اهل شعر و ادب هم ارزیابی مثبتی از آن داشته باشند. وقتی به این مسئله فکر می کنم و برای حامد شعری می گویم به این اکتفا نمی کنم که به لطف صدای حامد، به لطف موسیقی شنیده بشود به این هم فکر می کنم که بعدا هم اگر بخوایم همین اثر را چاپ بکنم، بتوانم از آن دفاع کنم.

یک اثر وقتی سفارشی است که شما به آن اعتقاد نداشته باشی. نوعی زور پشت قضیه است. جبر معاش، جبر سیاست یا هر جبر دیگری که اگر نباشد این اتفاق نمی افتد. وقتی آن هنرمند خودش به آن حوزه، به آن مطلب، به آن موضوع اعتقاد داشته باشد دیگر جبری در کار نیست.

درباره رویا، غنا و موسیقی در هنر انقلاب اسلامی

حامد زمانی داره این خاک

قسمت دوم

نعمت الله سعیدی

۵- بازبرخیز که در غافله حاضر باشی / در جهان گذرایی که مسافر باشی
وقت جبران نشستن شده برخیز و بیا / اربعین است در آن کوش که جابر باشی
در دل اگر که گندم ری کشته ای نیا / خود را به پای درهم اگر کشته ای نیا
نورش نسیب قلب منافق نمی شود / دل بسته مقام که عاشق نمی شود
جای نشستن است مگر زیر نام تو / بی رگ چگونه دم بزنم از قیام تو ...
جهان را گذرا دیدن و دانستن ، به اضافه همیشه مسافر بودن ، معنای دیگری است از همان همیشه انقلابی بودن و ماندن . در این نگاه است که نشستن را باید جبران کرد . به نظرم هنوز هم نمی توان مستقیماً وارد نقد و بررسی آثار حامد زمانی شد . اجمالاً ، فکرمی کنم بعد از چهل سال ، دیگر همه ما متوجه شده ایم که نظام جمهوری اسلامی ، تا دلت بخواهد ، دشمنان متعدد و رنگارنگ دارد ؛ اما آلتزناتیو و جایگزین ندارد ! سازمان یافته ترین دشمنان انقلاب همان منافقین خلق هستند . و از نظر اجتماعی و پوپولیستی ، پرطرفدارترین شان سلطنت طلبان . که یکی شان منفورترین نیروهای برانداز سیاسی هستند و دیگری ، مضحک ترین شان ! بعید می دانم ، منفور بودن سازمان منافقین و مضحک بودن سلطنت طلبان ، نیازی به توضیح دادن چندانی داشته باشد .

سازمانی که در یکی از حساس ترین مقاطع تاریخ معاصر این ملت ، با موجود و دشمن خبیثی مثل صدام همدست بشود ، یا دستش به خون ده ها هزار هم وطن خود آلوده باشد ، چگونه ممکن است منفور جامعه نباشد ؟ ! سلطنت طلبان نیز که حالشان معلوم است ! بعد از این همه سال و این همه شعار دادن بر ضد دیکتاتوری و یخه دریدن برای دموکراسی و ... حرف زدن از سلطنت مسخره است !

بنابراین اگر دقت کنیم ، تنها آلتزناتیو جدی و واقعی این نظام ، فقط تفکرات الحادی و ضد دینی است . و شاید دقیقاً به همین دلیل است که این اواخر فعالیت گروه های الحادی و آتئیستی به مراتب شدت گرفته است . دلیل آن هم بسیار ساده است . اسلام و به ویژه تشیع را به هیچ وجه نمی توان از

سیاست جدا کرد . اما جالب اینجاست ، تنها گروهی که در جهان معاصر ، بیش از انقلاب اسلامی ادعای اسلامیت دارند ، گروه های داعشی و تکفیری هستند . باقی گروه های سیاسی و فکری ، برای مخالفت با نظام جمهوری اسلامی ، راه دیگری غیر از مبارزه با خود اسلام ندارند ، و گرنه کدام تفکر مخالفی را سراغ داریم که اصل مشککش با انقلاب اسلامی این باشد که چرا اسلام بیشتر و بهتر پیاده نمی شود ؟ ! این موضوع به قدری بدیهی است که هر کسی آن را تصور کند ، تصدیق نیز خواهد کرد . و نیاز چندانی به توضیح و تفسیر بیشتر ندارد . به همین دلیل ، وجه مشترک اکثر گروه های مخالف انقلاب اسلامی ، همین سکولاریسم است .

اگر همین طور اجمالی ادامه بدهیم ، شما در تمام طول تاریخ گذشته بشری ، حتی یک نمونه را نیز نمی توانید پیدا کنید که تمدنی بر اساس تفکرات ضد دینی و ضد خدا شکل گرفته باشد . تمدن های بت پرست و یا منحرف شده از دین بسیار است . اما منظورمان تمدنی است که سنگ بنای اولیه اش انکار خدا و دیانت باشد . چرا که دین ، یکی از مهمترین ضروریات تمدن سازی است .

یکی از مهمترین دلایل این که ، هیچکدام از طیف های سیاسی و فکری ضد انقلاب ، حرف های ایجابی خاصی ندارند ، دقیقاً به همین مطلب اخیر باز می گردد . تفکر ضد دینی توان تمدن سازی ندارد ...

پس نمی تواند به مخاطب خود بگوید ، برخیز که فلان چیز بشوی ، یا باشی . نمی تواند بگوید که اگر بناسد در این تمدن دینی نباشی ، کجا باید بروی و باشی ؟ نه رویش می شود و نه شهامتش را دارد که بگوید ، برخیز که به آنتالیا یا تایلند برویم ! فقط می تواند بگوید به راهپیمایی روز قدس یا اربعین نرو ...

۶- پیش از این ، در برخی از یادداشت هایم توضیح داده ام که یکی از مهمترین مراحل نقد و بررسی هر اثر ادبی و هنری ، تشخیص سبک آن اثر است . سبک ها و مکاتب ادبی نیز مانند انقلاب های واقعی ، برقرار کردن نوعی نسبت جدید بین انسان و هستی و زمان است . بنابراین ، یک هنرمند انقلابی نیز هنرمندی است که می خواهد نسبت های قبلی بین انسان و هستی را تغییر داده و به نسبت جدیدی برسد . شاید نخستین ویژگی و

یکی از مهمترین مراحل نقد و بررسی
هر اثر ادبی و هنری ، تشخیص سبک
آن اثر است . سبک ها و مکاتب ادبی
نیز مانند انقلاب های واقعی ، برقرار
کردن نوعی نسبت جدید بین انسان
و هستی و زمان است . بنابراین ، یک
هنرمند انقلابی نیز هنرمندی است
که می خواهد نسبت های قبلی بین
انسان و هستی را تغییر داده و به نسبت
جدیدی برسد .

تفاوت مورد انتظار بین کارهای حامد زمانی و آثار غیر انقلابی، غنایی نبودن و بودن باشد. اما غنا چیست؟

تفکر راستین شیعه، در طول تاریخ هیچ گاه فرصت حکومت کردن و حاکمیت یافتن نداشته است. مثلاً دوره صفویه، شیعیان در این کشور به حکومت رسیدند. اما تشیع نه! قطعاً هرگاه یک حکومت اسلامی باشد، مسلمانان حکومت می‌کنند. اما اینگونه نیست که هرگاه مسلمانان حاکم باشند، اسلام نیز حاکم باشد. به عنوان مثال، نمی‌گویم حکومت‌های عربستان یا شیخ نشین‌های حاشیه خلیج فارس، اما ترکیه مثال خوبی است. در ترکیه همیشه مسلمانان حاکم بوده‌اند. در صورتی که می‌دانیم، این کشور رسماً سکولار است.

الغرض، پیش از وقوع انقلاب اسلامی، می‌توان گفت تقریباً در هیچ دوره‌ای از تاریخ، تفکر شیعی حاکم نبوده است. بنابراین فرصت نداشته در مورد مواردی تمدن ساز، مثل هنر و ادبیات، یا موسیقی و ترانه به احکام ایجابی نیز فکر کند. موسیقی غذای روح است. اما در چنین مقال و مجالی نمی‌توان این جمله اخیراً دقیقاً معنا کرد و توضیح داد. مثلاً، آیا واقعاً روح نیز نیاز به غذا خوردن دارد؟

موسیقی غذای روح است و غنا گوشت خوک! آنچه که حرام و نجس العین است، گوشت خوک است، نه غذا. پس در گام نخست، یکی گرفتن و فرض کردن موسیقی و غنا، مثل یکی گرفتن غذا و گوشت خوک است. درست است که گوشت خوک هم می‌تواند غذا باشد، اما هر غذایی که گوشت خوک نیست، حالا تشخیص موسیقی از غنا چگونه است؟

موسیقی در آثار فقهی، معمولاً به عنوان غنا بیان شده و مقصود از غنا موسیقی آوازی است، نه سازی! در کل غنا صدای موزون و خوش آهنگ است که خواه از گلوئی انسان در آید و خواه از آلات موسیقی. غنا یعنی صدای امتداد یافته که در گلو غلت بخورد و موجب طرب شود. طرب یعنی نوعی از خود رهیذگی و سبکی، خواه از سرشادی باشد و یا از سرغم. معمولاً به این تعاریف یک قید مهم دیگر نیز افزوده می‌شود. و آن اینکه، غنا آن نوعی از موسیقی است که مناسب مجالس لهنو و لعب باشد.

حال سؤال اینجاست که، ممکن است حتی قرائت قرآن و یا بسیاری از نوحه های مذهبی، همین ویژگی امتداد یافتن صدا در گلو را داشته باشند. آیا این ها هم غنا حساب می‌شوند؟ یا فوق آخر، اگر در یک مجلس رقص صدای عبدالباسط را پخش کردند، این هم غنا به شمار می‌آید؟ یا اگر در یک مسجد و بین دو نماز، نعوذ بالله آهنگ های شهرام شب پره را پخش کردند، دیگر غنا به حساب نمی‌آید؟ به هر حال می‌دانیم که مجلس عروسی یک مجلس شادی ست. حالا آیا هر آهنگ شادی که در یک مجلس عروسی پخش شود، غنا به شمار می‌آید؟ یک جوان مومن انقلابی چگونه باید مجلس عروسی بگیرد؟ می‌خواهم به میهم بودن و یا عدم رشد فقه موسیقی اشاره کنم. شاید وجود همین ابهام هاست که باعث می‌شود فقیه تشخیص را بر عهده خود مخاطب بگذارد. از آن طرف، مخاطب مقید به شرع نیز، معمولاً ترجیح می‌دهد کل موسیقی ها را حرام فرض کند.

یک راه دیگر این است که این بحث پیچیده را بر عهده نهادهای فرهنگی گذاشت. یعنی مثلاً هراتری را که وزارت ارشاد مجوز داد، حلال دانست و باقی را غنا. اما عملاً این مسیر نیز بی نتیجه بود. ماجرای لغو کنسرت ها که از طرف برخی از طیف های سیاسی، تبدیل به پیراهن عثمان شده بود، همین بود! در برخی از این کنسرت های مجوز دار، کم مانده بود رقص عربی نیز راه بیندازند! می‌گفتند از پیامبر اکرم صلی الله روایت داریم که: گاهی به دل ها و جان های خود لطافت و نشاط ببخشید...

چرا کارهای یکی مثل حامد زمانی، از تور گرفته تا دل آرام، غنا نیست؟ در صورتی که مثلاً همین دل آرام را اگر کسی مثل ستار میخواند، شاید غنا بود! (اما شهرام شب پره هم ترور را می‌خواند، غنا نبود!) نباید تصور کنیم که غنا گناه کوچکی است.

مرحوم آیت الله شاه آبادی تفسیر عجیبی از دلیل حرام بودن غنا دارد. ایشان می‌فرماید، نسبت غنا و اراده مثل نسبت سوهان و چوب است. غنا همان طور اراده را می‌تراشد و از بین می‌برد که سوهان چوب را. برای همین است که موسیقی غنایی آدم را بی اراده و بی غیرت می‌کند. که در برخی از روایات، دلیل حرام بودن غنا را همین ایجاد بی ارادگی و بی غیرتی دانسته‌اند. این بی ارادگی می‌تواند تبعات هولناکی داشته باشد. آن هم نه فقط در زندگی دنیوی. بلکه اصل مشکل، هنگام خروج روح از بدن و ورود به دنیای برزخ آغاز می‌شود. اتفاقاً حامد زمانی در اثری به نام «برد غیرت» می‌خواند: غیرت مشخص می‌کند فرق / بچه مسلمان با بیه بی دینو...

از مجموع برخی از آیات قرآنی و روایات دینی، چنین برمی‌آید که انسان‌ها سفری بزرگ و حقیقی را پیش رو دارند. مثلاً امام حسین ع نه تنها سفینه نجات است، بلکه نقل شده، سرعت این سفینه از همه بیشتر است. الغرض، روح هنگام مفارقت از بدن و ورود به عالم برزخ سفری را باید آغاز کند. مرحوم آیت الله شاه آبادی عقیده دارند، روح کسانی که به گناه کبیره غنا عادت دارند، یا زیاد مرتکب آن شده‌اند، نمی‌تواند در عالم برزخ صعود کند. غنا آن نوعی از موسیقی است که باعث تخدیر روح می‌شود. این نوع از موسیقی همان قدر مضر و حرام است که موسیقی غیر غنایی و انگیزه بخش مفید و لازم است.

۷ - با گردیم به مقدمه‌ای که شروع کردیم و ناقص ماند. «آسمون به اون گپی (یا شاید: «آسمون چون بنگری...») گوشش نوشته / هرکی یارش خوشگل جاش تو بهشته / آی شیرین جونم...»

این ترانه نسبتاً یکی از نمونه های خوب یک رویا پردازی ملایم و عاشقانه است. رؤیای ابلهانه ای که در آن برای بهشتی شدن، فقط کافی ست یک یار خوشگل پیدا کرد! حالا آن را مقایسه کنید با این کار حامد زمانی (برد غیرت): «غیرت مشخص می‌کند فرق / بچه مسلمان با بیه بی دینو...» این دو نمونه ترانه چقدر می‌توانند با یکدیگر تفاوت داشته باشند؟! این یعنی حکایت تغییر رویاهای یک مخاطب. مخاطبی که قبلاً رویایش وصال یک یار خوشگل بوده است. یار خوشگلی که می‌توانسته تمام مفهوم بهشت برای او باشد. با این تفاوت که حالا همان مخاطب به بلوغ فکری رسیده است. و میداند کسی که در بهشت است، یارش زیبا خواهد بود. حورالعین، کأمثال لؤلؤ المکنون؛ جزاء بما کانوا یعملون (حوربان درشت چشم زیبا رو. مانند لؤلؤ نهان میان صدف. پاداشی برای آن چه می‌کردند. سوره مبارکه واقعه آیات ۲۲ تا ۲۴) نه برعکس! (هر کس بهشتی شود یارش زیباست، نه عکس آن!) «آی شیرین جونم / وای شیرین جونم / گر بخواهی بوسم ندی / به زور می‌ستونم...» آیا این به زور بوسه ستاندن از یار، از نظر مبانی و معیارهای فمینیستی، مصداق بارز ظلم جنسی به زنان نیست؟! (اگر همین آهنگ در صدا و سیما جمهوری اسلامی ساخته شده بود، شاید بی بی سی یک ویژه برنامه اش را به آن اختصاص داده و در مورد ظلم نهادینه شده به حقوق زنان در جمهوری اسلامی یک میزگرد مهم برگزار میکرد! دقیقاً همین قدر ابلهانه!) اما نکته فعلی ما این است که، این به زور بوسه گرفتن نشانه اراده و غیرت نیست. بلکه اگر دقت کنیم، دقیقاً برعکس است! در این رؤیا، یار همان قدر که زیبا ست، باید مشهور هم باشد. باید همه خدایان داشته باشند که یار فلانی زیبا ست و به زور هم میتوان از او بوسه گرفت! پس یار این یارو خواننده، از آن خانم های امل عقب افتاده نیست! همین روند است که مثلاً پنجاه سال بعد هم دنیایش همین است.

«تو چشم نگا کن و دستتو بزار تو دستم / همه رو سیا کن و دستتو بزار تو دستم...» یعنی به همه نخ بده، اما در آخر مقابل دیگران با من دست به دست شو! من خیر سرم عاشق هستم، اما قهرمان بازی را تو در بیاور! تو جسارت به خرج بده...

لذت مخاطب از رویای این ترانه، لذت بردن از شهوت، بدون مسئولیت است. لذت بردن از بی غیرتی ست. مثل همان «عروس دودمان رو بیوس یا الله

یالنه یالنه...» یعنی جلوی همه بیوس! در این رویا، در گوشه آسمان نوشته است که بهشت و دوزخ دروغ است. بهشت همین جاست و بهشتی کسی که یارش زیبا باشد، و جهنم وقتی که یار زیبا و پول بسیار نداشته باشی. این رویا، جزو زیر مجموعه های همان رویای آمریکایی و مانیفست سرمایه داری است. اما در رویای ترانه حامد زمانی، باید یک عمر از خواب و خوراک افتاد... (برد غیرت): غیرت مشخص میکنه فرق / بچه مسلمان بایه بی دینو / ما شیعه ها از پانمیوفتیم / تاریخ ثابت میکنه اینو / توره سربازی تو یک عمر / خوابو خوراکو هم فدا کردیم / چشم از ضریح برنمیداشتیم / از این حرم با جون دفاع کردیم / ما بچه های اون پدر هائیم / که درک کردن باکرهارو / تقدیم راه عشق تو کردیم / حالا مهندس شاطریهارو...

از سال ۱۳۵۰ این رویای سرمایه داری «آی شیرین جونم» اوج گرفت و آثار بسیاری را در دنیای موسیقی رقم زد. آثاری که حتی بعد از پیروزی انقلاب و تا سال ۵۹ نیز تقریباً تداوم یافت. هسته مرکزی اکثر این رویاها، لذت گرایی و دم غنیمتی بود. با همان مضامین ساقی و جام شراب و یار خوشگل! که مثلاً بنا بود برای دلبر سیمین برگردن بلور، طوق طلا آورد! (ترانه گل اومد بهار اومد...) فرصت نیست، رشد همزمان روحیات فرد گرایی را در مجموعه آثار موسیقی دهه پیش از انقلاب بررسی کنیم. اتفاقاً در همین مقطع است که موسیقی های غمگین و حزن آلود نیز، به ویژه در موسیقی های پاپ رواج پیدا می کنند. غم و اندوه به خاطر اینکه همان یار خوشگل، قهرمان داستان را رها کرده و با یک یاروی دیگر روی هم ریخته است! و جام دست دیگران و شمع جمع این و آن شده است...

آدمیزاد در عین پیچیدگی موجود بسیار ساده ای است. اگر انقلاب نمیشد، شاید تا هزار سال دیگر هم اوضاع همین بود! اما حامد زمانی قصد برهم زدن و عوض کردن این رویا را دارد. مثلاً در آهنگ ریل می خواند: رو خیالم اسید میپاشم / هی دروغ و امید میپاشم / شهر را باد روسری ها برد / قهوه ای رو سفید میپاشم... تا آنجا که: زخمای این زمونه بی رحمه / کسی در داتونه نمیفهمه / واسه اون که بیشتر فهمید / دیگه آروم شدن فقط وهمه / فقط وهمه...

ایرانی پیش از انقلاب، مثل تمام ملت های جهان سومی زیر ستم، یک انسان رویا سوخته بود. چنین انسانی فقط به یاری نفهمیدن است که میتواند شاد و آرام باشد. وگرنه یک روی دیگر سکه «آی شیرین جونم» میتواند غم و اندوهی جانکاه باشد! معمولاً یکی از انتقادهای ثابت افراد ضد انقلابی نسبت به این نظام، دشمن بودن با شادی است. اینها معتقدند نظام اسلامی، یعنی نظام گریه و زاری و ماتم گرفتن! این هم یکی دیگر از اتهامات موهومی است که دلیل آن فقط سوء تفاهم است. وگرنه کافی ست گلچینی از بهترین و برطرفدارترین آثار ادبی و آهنگ های پیش از انقلاب را فهرست کنیم. فکر می کنید چند درصد از آنها آثاری غمگین و حزن آلود باشد؟ بالای ۸۰ تا ۹۰ درصد کل آثار!

مثلاً داریوش یکی از ستاره های بی نظیر موسیقی پاپ پیش از انقلاب است. اکثر آهنگ های او، از شعر گرفته تا خود موسیقی، انگار زبان حال آدمی است که می خواهد پرود خودکشی کند! و آخرین آهنگش این است: «اون که رفته دیگه هیچ وقت نمیداد / تا قیامت دل من گریه میخواد...» یا همین چند دقیقه پیش، از یک خودکشی ناموفق برگشته است! و می خواند: «دل من دیگه خطا نکن / با غریبه ها وفا نکن...» ستاره که رسماً صدایش و ریتم آهنگ هایش جان می دهد برای نوحه خوانی! وزن ترانه «دو تادستام مرکبی...» دقیقاً مناسب یک نوحه و سینه زنی دوضرب و سنگین است! هایدو و حمیرا و دیگران نیز فرق چندانی ندارند. اکثر آثارشان دقیقاً نوحه خوانی است. تا جایی که هایدو از شدت مصیبت و بدبختی پیش یک عروسک درد دل میکند:

عروسک جون فدات شم / توهم قلبت شکسته / که صد تا شینم اشک / توی چشمات نشسته / منم مثل تو بودم / یه روز تنهام گذاشتن / یه دریا

اشک حسرت / توی چشمم گذاشتن...

در ادامه نیز یارو کلی تهمت شنیده است و تلخی ها چشیده و حسرت ها کشیده است. (چه تهمت ها شنیدم / چه تلخی ها چشیدم...) و زمانه به جای حجله ی بخت، او را به کنج زندان غم انداخته است. و سپس هم نفرین و ناله به جان کسی که این بلاها را سرش آورده است! تا جایی که چشم هایش برقی ندارد و زمستان قلبش گرمی، و سرنوشتش خشکیدن در گلدان شکسته و گلخانه ای در بسته...

یک ترانه ای داود مقامی دارد که از این نظر فوق العاده است. انگار در خود قبرستان ساخته و اجرا شده است! میگوید: «دائم ای زیبا روزی / بر مزارم بنشین / سر کنی آه و زاری / گوشه غم بگزینی...» بعد همینها که موسیقی رویا های شان این مصیبت ها بوده است و همچنان هست، ادعای کنند نظام انقلاب اسلامی مصیبت دوست است!

اما کسانی که در افاق انقلابی و اسلامی نیستند، شاید اصلاً متوجه وجود این همه غم و حسرت در ذات خودشان نمیشوند! در موسیقی تخیل و روح مخاطب به تدریج کاملاً از قید و بند های خوداگاهی خلاص شده و در کرانه های ناخوداگاهی به پرواز در می آید. فرآیند لذت بردن یک چنین روحی ابتدا همین آزاد شدن است. اما این روح تمایل دارد دقیقاً به همان فضایی برود که به آن تعلق دارد. نمیخواهم در این مجال کوتاه، این بحث را بیشتر از این باز کنم. مثلاً شما کافی ست به رقص این افراد دقت کنید. شاید بهتر است صدای آهنگ را قطع کرده و فقط به تصاویر توجه کنید. یک روحی که در دوزخ باشد، چه حرکاتی انجام میدهد؟! کسی که دندان درد دارد، گاهی مجبور میشود سرش را تکان بدهد. کاری که معمولاً آمه های مصیبت زده نیز انجام میدهند. این حرکات موزون میتوانند اندکی از درد را بکاهند. یا شاید هم طرف چاره دیگری ندارد! به هر حال چنین افراد دردمند یا مصیبت زده ای شروع میکنند به انجام دادن یک سری حرکات ریتمیک و منظم، یا زمزمه کردن ناله هایی زیر لب. شهرام شب پره ترانه ای دارد که نصف کلمات تکرار شوند آن این است: «آره وای وای... وای وای وای... آره وای وای...» عجیب است! چرا وای؟! مگر ظاهراً این آدم در حال طرب کردن نیست؟! در رقصه نیز اگر دقت کنید، کلماتی مثل آه و وای زیاد تکرار میشود. و عجیب تر اینکه هرچه این ترانه ها یا رقصه ها جدی تر میشود، چهره طرف بیشتر درهم میرود و حالت رنجوری به خود میگیرد. بگذریم.

اجمالاً، به شعرهای برتر پیش از انقلاب نیز که نگاه کنیم، اوضاع همین است. مثلاً در شعرهای مرحوم شاملو نوعی ناامیدی و خشم فروخورده و اندوه بی پایان همواره حضور دارد. اتفاقاً این خط عاطفی در شعرهای پس از انقلاب نیز تا مدتها ادامه یافت. (و احتمالاً هنوز هم تداوم دارد) و تبدیل شد به چیزی که با عرض معذرت، بهترین تعبیر از آن، همان اصطلاح «زر ناله» است! شاید بسیاری از شاعران معاصر، قبل از رسیدن به بلوغ شعری خود، این دوره و فور زرناله ها را تجربه میکنند. (یک دلیل آن تأثیر ادبیات پیش از انقلاب است) اما شعرهای اصیل انقلابی و مذهبی، دقیقاً برعکس است. جنس غم و اندوه در این آثار، اساساً با جنس غم و اندوه های نهیلیستی آثار دیگر فرق دارد. حامد زمانی وقتی میخواند: غیرت مشخص میکنه فرق / بچه مسلمان بایه بی دینو / ما شیعه ها از پانمی افتیم / تاریخ ثابت میکنه اینو... اینها خشم یک مبارز سر حال است که به میدان آمده و دارد رجز میخواند. مثل همان وقتی که میخواند: «من به شمشیر دارم حرف داره، درد داره / هوس بریدن ریشه ی نامرد داره...» این غم ناامیدی نیست؛ خشم یک مبارز است.

اینها آغاز تغییر دادن موسیقی رویا های یک طیف مخاطب است...

۸- حال من برزخ صبحه / یه کمی گرگ و میشم من / یه نفر پاشه، به مرتضی علی دومیشم من... (آهنگ شمشیر) مضمون اکثر قریب به اتفاق

سالهاست که موسیقی معاصر از شعر معاصر جامانده است. آهنگسازهای ما نمیتوانند به راحتی برای شعرهای برتر شاعران انقلاب موسیقی مناسب بسازند. آهنگی که شعر معاصر ما را گویا کند و بلیغ.



آثار حامد زمانی، یا رجز خواندن برای دشمنان بیگانه انقلاب است و یا زبان حال شهدا و انقلابیها. او مثلاً مانند علیرضا عصار، فقط نگران روشن ماندن شمع بیت المال نیست؛ بلکه نخست نگران خود خورشید انقلاب است. همین مطلب است که متأسفانه حتی شاید برخی از نیروهای حزب الهی نیز متوجه آن نیستند. همانها که تا خرخره غرق در نقد درون گفتمانی شده اند و تصور میکنند، هر چه فریاد دارند باید بر سر مفاسد و ناکارآمدی های داخلی بکشند! (به جای: هر چه فریاد دارید بر سر آمریکا بکشید...) در صورتی که هیچ نظام ارزشی و تفکری نمی تواند مثل خود معیارها و ارزشهای اسلامی و شیعی، با ناکارآمدی ها مبارزه کند.

وگرنه برای مبارزه با دزدی ها و رانت خواری ها، یا کلابی عدالتی ها، کدام تفکری می تواند از اسلام شیعی و عدالتخواه قوی تر باشد؟ اما حامد زمانی این موضوع بدیهی را میداند که نخستین عدالت سیاسی، قرار گرفتن نظام اسلامی در جای خودش است. اگر نظام اسلامی نباشد، چه فایده ای دارد که فلان مقام یا مدیر سیاسی فاسد است و نباید فلان جا باشد؟! همین مطلب است که ضرورت نقد برون گفتمانی را بیشتر میکند و ظرافت نقد درون گفتمانی را حساس تر. حامد زمانی میداند که اگر روحیه استکبار و امریکا ستیزی تقویت شود، مدیران متمایل به شیطان بزرگ نیز باید ماست هایشان را کیسه کنند. میداند شیعیانی که نسبت به حرم زینب سلام الله غیرت دینی و شیعی نداشته باشند، در مبارزه با مفاسد داخلی نیز چنین همتی نخواهند داشت...

در انتها، فقط میتوان یادآوری کرد که حامد زمانی اگرچه در جنس و نوع کار خودش منحصر به فرد است، اما اوج این خط تازه نیست. شروع آن است. سالهاست که موسیقی معاصر از شعر معاصر جا مانده است. آهنگسازهای ما نمیتوانند به راحتی برای شعرهای برتر شاعران انقلاب موسیقی مناسب بسازند. (آهنگی که شعر معاصر ما را گویا کند و بلیغ. وگرنه صرف آهنگ گذاشتن روی کلام را که حتی روی حرف زندهای معمولی نیز میشود گذاشت!) مثلاً ترانه مرگ بر آمریکا، دقیقاً میتواند یکی از کارها و آثار معمولی شاعری مثل سیار به حساب بیاید. اما این حامد زمانی است که توانسته این شعر را بخواند و در اجرا و آواز تکمیل کرده... یا به آن اضافه کند. یعنی وقتی حامد زمانی این شعر را اجرا کرده، گویی کلمات بلیغ تر شده اند! گویی مخاطب تازه متوجه میشود سیار دارد چه میگوید. (قبلاً یادداشتی جداگانه برای همین اثر نوشته ام و آن حرفها را تکرار نمیکتم)

وجه غالب اکثر آثار حامد زمانی از جنس رویاهای آسمانی ست: یکی جaro به دست و آن یکی گوشی به گوش آمد / یکی پرشانه مشک و آن یکی پرچم به دوش آمد / در این موبک سخن از کوفه آن موبک سخن از شام / یکی از هوش رفت اینجا یکی آنجا به هوش آمد... این موسیقی رویایی مخاطبانی است که می توانند از هر جای ایران باشند... من از مشهد من از تبریز از شیراز و کرمانم / من از ری، اصفهان از رشت از اهواز و تهرانم / نمیدانم کجایی هستم اما خوب میدانم / هوایی هستم و آواره ای در مرز مهرانم...

واقعاً همان طور که بعضیها رویای مهاجرت به خارج را دارند و جایی که بتوان راحت کشف حجاب کرد و وای وای دلم خواند... خیلی هاینز رویای زیارت کربلا را دارند؛ رویای شهادت را دارند؛ رویای عصر ظهور را دارند. حامد زمانی موسیقی رویای همین هاست. همین ها که به وعده قرآن کریم و ارثان زمین خواهند بود...

امید که فرصت دوباره ای باشد و برخی از این سرفصلها را بتوان بهتر و بیشتر توضیح داد. خوشحالم و خدا را شاکر که حالا شعر معاصر انقلاب در این خاک، کسی چون حامد زمانی را دارد...

والسلام

ارگ در جماران و موسیقی انسان ساز

قصه های موسیقی و دختران بازیگوش و جمهوری اسلامی!

جمال یزدانی

هزینه بدهند، نه به غرب تکیه کنند و نه به شرق، آرمانی برای حرکت کردن داشته باشند و... به همین دلیل امام بارها قبل از پیروزی انقلاب مظاهری از رژیم پهلوی را که در تضعیف اراده جوانان موثرند را نام می برد. اختلاط دختر و پسر در اماکن عمومی مانند سواحل دریا و...، سینمای مبتذل و موسیقی های مخدر! به دلیل اهمیت این محور در انقلاب اسلامی، امام در روز ۱۲ بهمن ماه در سخنرانی معروف خود در بهشت زهرا، در فرازی از بیاناتشان اشاره می کنند: «ما با سینما مخالف نیستیم با فحشا مخالفیم...» همین جمله کلیدی باعث شد تا نسل جدید و جوانی از سینماگران پدید بیایند که به صورت جدی به تولید سینمای متناسب با انقلاب اسلامی بپردازند. جهادگران سینما را با هزار زحمت به عمق روستاها ببرند، فعالان فرهنگی در مساجد به پخش فیلم بپردازند. اما درباره موسیقی - به عنوان یکی از مهم ترین مصادیق منفی رژیم پهلوی - فضای دیگری طی شد. در ابتدای انقلاب امام درباره موسیقی نظرش این بود که مایه سستی، ضعف و تخدیر است و باید در ساختارهای مختلف فرهنگی حتی المقدور حذف شود. اما نضج گرفتن جریان سرود مسجدی و اثرگذاری فوق العاده آن بر تربیت نوجوانان و جوانان انقلابی یکی از دلایلی بود که امام را به تداوم جریان موسیقی در جمهوری اسلامی امیدوار و راضی کرد. تا جایی که حتی در حسینیه جماران گروه سرود آباچه با ارگ به صورت زنده در حضور امام و امت به اجرای موسیقی پرداخت و امام هم با دقت به آن گوش سپرد:

محمد در حرا حالی دگر داشت
تنی لرزان ز بیم کبریا داشت
پیغام آمد محمد بخوان
بخوان ای امی مکه بخوان
بخوان با نام و یاد کردگارت
بخوان با قدرت پروردگارت

بچه های ما در طول یک روز چه چیزهایی می شنوند؟ من دو دختر دارم. یکی از علایقشان شنیدن موسیقی است. چطور این علاقه در آن ها ایجاد شده است؟ در واقع باید این طور سوال را بپرسم چرا نباید این علاقه در آن ها ایجاد نشود؟ با مرور اتفاقات روزانه ای که می افتد می توانید پاسخ این سوال را به راحتی پیدا کنید:

از صبح که از خواب بلند می شوند، شبکه پویا را روشن می کنند و موسیقی جز جدانشدنی برنامه ها را می شنوند، یکی از درخواستهایشان در ماشین، شنیدن موسیقی است. حالا بچه های من نه، اما بقیه دانش آموزان در مدرسه هر روز در زنگ تفریح یا سر صف صبحگاهی موسیقی های بازاری می شنوند. در شهرهای بزرگ به کنسرت هم می روند. بدون استثنا در جشن های مختلفی که به بهانه های مختلف برگزار می شود موسیقی می شنوند چه آن جشن مربوط به حزب الهی ها و انقلابی ها باشد یا مال آدم های عادی یا مربوط به غیرانقلابی ها و...

اگر به کلاس زبان، رستوران یا مجتمع تجاری، باشگاه یا مجموعه ورزشی هم که می رود لامحاله موسیقی را می شنود. مداحی های امروزی که کم از حرفه ای ترین قطعات موسیقی نیستند را می شنوند. و...

پس چرا از من موسیقی درخواست نکنند؟ آن را جزئی از جریان طبیعی زندگی شان می بینند. ولو این امر جزئی از سبک زندگی در جمهوری اسلامی باشد.

■ ارگ در جماران و موسیقی انسان ساز

انقلاب اسلامی که رخ داد یکی از حرف های مهم اش تربیت انسان انقلابی بود. امام می خواست آدم های جامعه اش دارای اراده حرکت و قیام باشند تا بتوانند روی پای خود بایستند، برای رشد کردن

بیش از ۷ سال پیش با کارهای حامد
زمانی آشنا شدم و حالا با خیال راحت
می توانم آن را برای بچه هایم بخش کنم
و مطمئن باشم آن ها از هسته ای، فردو
و شهدای علمی چیزهایی می فهمند و
به آن افتخار می کنند

روشن و جذاب از آینده‌شان را دریافت کنند.

■ ذکر و آمادگی برای قیام

شاید بیش از ۷ سال پیش با کارهای حامد زمانی آشنا شدم و حالا با خیال راحت می‌توانم آن را برای بچه‌هایم پخش کنم و مطمئن باشم آن‌ها از هسته‌ای، فردو و شهدای علمی چیزهایی می‌فهمند و به آن افتخار می‌کنند، با اردوی جهادی و روحیه جهادی به عنوان دستاورد بزرگ انقلاب اسلامی آشنا می‌شوند و برایشان در این باره سوال پیش می‌آید و من آن‌ها را باید به کاری جهادی ببرم! با آرمان استکبارستیزی و دلایل آن آشنا می‌شوند و حس نفرتی آگاهانه از او باما و ترامپ پیدا می‌کنند تا جایی که حاضر نیستند تصویرش را در تلویزیون تحمل کنند. شعر کاظمی را می‌شنوند و این ابیات را زمزمه می‌کنند و شوری حماسی را تجربه می‌کنند که: «ای جماعت نه اگر بیش کمی عار کنید/ کی شما روزه گرفتید که افطار کنید/ و کسی گفت بخشید فرج در پیش است/ کربلا را بگذارید که حج در پیش است... ما یقین داریم آنسوی افق "مردی" هست/ "مرد" اگر هست بدانید که "ناوردی" هست/ ما نه مرداب که جوییم بیا برگردیم/ ما نمک خورده‌ی اویم بیا برگردیم/ سفر دشت غریبیست نفس تازه کنیم/ آخرین جنگ "صلیبیست" نفس تازه کنیم»

انسان انقلابی به ذکر زنده است؛ ذکر یعنی یادآوری مداوم آرمان‌ها و افق‌ها و مفاهیم محوری راهی که باید طی کند. قطعات موسیقی زمانی کارکرد ذکر را ایفا می‌کنند برای کودک و نوجوانی که هنوز به سطح فهم عمیق عقلی و انتزاعی برای ادبیات انقلاب اسلامی نرسیده‌اند. این قطعات پیش زمینه‌ای را در ذهنشان ایجاد می‌کند تا با آمادگی بیشتری برای رشد در این فضا قدم بردارند.

بخوان، بخوان، بخوان
برخیز و عالمی را بیدار کن
برخیز ای محمد! انذار کن
محمد مکبر باش، محمد مفسر باش
محمد مکبر باش، محمد مبشر باش
ای امت حسینی، ای روح حق خمینی
روز رسالت آمد، روز رسالت آمد
روزی همیشه پیروز، باشد مبارک این روز

■ مناسبات ناعادلانه موسیقی در زندگی روزمره

انقلاب اسلامی به زنده بودن اسلام انقلابی و انسان انقلابی وابسته است. انسان انقلابی باید همواره روحیه مبارزه و اراده ایستادگی در مسیر مقابله با موانع داخلی و خارجی را داشته باشد و بتواند با صبوری مسیر رشد را همراه با امت و با اقتدای به امام جامعه طی کند. موسیقی در این نگاه ابزاری برای تربیت و رشد است و باید بتواند این روحیه را از سنین پایین به مخاطب خود منتقل کند. من به عنوان پدر باید نگران آنچه کودکانم می‌شنوند باشم! اینکه به صورت نامتوازن و ناعادلانه مداوم موسیقی‌های ضربی با مضامین عاشقانه بشنوند، یا محتوایی درباره زمین پاک و محیط زیست و اخلاقی رفتار کردن را در برنامه‌های کودک را اخذ کنند، به همان اندازه نیاز دارند تا موسیقی‌هایی حماسی بشنوند که انگیزه برای حرکت و اقدام کردن پیدا کنند. از خودشان بیرون بیایند و به افق‌های بلندتری نگاه کنند، به تاریخ و هویت‌شان افتخار کنند و از آن چیزی بدانند. قهرمانان واقعی جامعه‌شان را بشناسند و از آن الگو بگیرند. از آن مهم‌تر امید به آینده پیدا کنند و بتوانند تصویری



مصاحبه با محمدرضا خوشرو کارشناس رسانه

حامد زمانی مدافع حرم است

مفاهیم ارزشی تکیه کرد. هر فردی در مسیر الهی گام بردارد و توکل داشته باشد اینگونه می شود و سبب ارزش چندبرابر کار خود نیز می شود.

■ دومین ویژگی او را ارادت به اهل بیت (علیهم السلام) می دانم. حامد زمانی به جهت اینکه خودش را محب اهل بیت (علیهم السلام) نشان داده و جزو محبین آتشین نیز می باشد در این مسیر قدم های مستحکمی برداشته است.

برای مثال او برای یک قطعه در خصوص اربعین حسینی چند شبانه روز تلاش مجدانه از خود نشان داد تا بتواند کاری بدون نقص و درخور شخصیت والای اهل بیت (علیهم السلام) با ظرافت ودقت بسیار زیاد عرضه کند؛ اینگونه تلاش ها یک معامله با خدا و این خاندان کرامت است که بی پاسخ نمی ماند.

ویژگی سوم او پایبندی به ارزش های انقلاب اسلامی است. او خودش را وامدار این جریان می داند، معتقد به این جریان می داند و ارزش های انقلاب اسلامی برای او استوانه ای است که به آن تکیه کرده است. در این راه بسیاری از پست ها را از دست داده، تهمت ها شنیده و آسیب های بسیاری متحمل شده است اما تحمل کرده و حتی ذره ای کوتاه نیامده است.

نمونه ملموس این نسل، جوانان و شهدای مدافع حرم هستند که عمدتاً نسل های جدید انقلابی بودند. چگونه آنها در فضاهای بعد از انقلاب به دنیا آمدند، در دوران امروز با سبک های جدید زندگی کردند و همچنان این میزان از پایبندی و ارزش ها درونشان نهادینه شده است که حاضر شده اند جان خودشان را در راه دفاع از ارزش های اهل بیت (علیهم السلام) فدا کنند؟

این حجم از اعتقادات جای تأمل دارد و پرسشی را در ذهن ایجاد می کند که چگونه یک نسل جدید انقلاب می تواند تا این میزان پایبند بماند؟

حامد زمانی در دنیای امروز با جوانان تمامی رسانه ها، شبکه های

■ حامد زمانی از منظر شما

به وجود آمدن سبک های نوین آثار هنری یعنی مبتنی بر رویکردهای مدرن، امروزی و با نگرش انقلاب اسلامی در جبهه انقلاب اسلامی یک اتفاق بسیار خوب بوده است و به عنوان یک نوع بدعتی در سبک و سیاق کار هنری جبهه انقلاب اسلامی دیده می شود. این از آن بدعت های مثبت بوده که ما می توانیم با ابزار آلات روز هم حرف، مضامین و مفاهیم انقلاب اسلامی را تطبیق بدهیم و در فرمت های جدید عرضه کنیم و یکی از مبداهای شروع این جریان جدید کار هنری نیز، آقای حامد زمانی است که در این چند سال پیشرو بوده و در حوزه موسیقایی این اتفاق را به وجود آورده است.

در حوزه های ارتباطات به این حرکت فول مدل بودن می گویند. آقای زمانی الگویی شده اند برای طیف هایی از جوانان جبهه انقلاب اسلامی که به این سبک و سیاق موسیقی علاقه مند هستند. این سبک بیانگر این نکته است که می توان حرف های مثبت را با فرمت و قالب امروزی نیز بیان کرد.

■ ویژگی های حامد زمانی

اولین ویژگی او را می توان جسارت و حریت بیان کرد که ارادت خودش به مفاهیم ارزشی را نهان نکرده است.

در بین هنرمندان افراد متعددی وجود دارند که بعد از ورود به عرصه هنر برای حفظ شرایط کاری خود و هم نوایی با جریانات ظاهراً روشنفکری پیشینه مذهبی خود و خانواده خود را فراموش کردند و یکسری از اصول و ارزش های خود را کنار گذاشتند.

با توجه به استعداد های حامد زمانی در موسیقی اگر خودش را همراه مفاهیم و سبک موسیقایی به ظاهر روشنفکرانه امروز می کرد شاید به مراتب به موفقیت های بیشتری در عرصه موسیقی دست می یافت اما او از آن بخش از موفقیت ها سر باز زد، جسورانه خواست بگوید که هدف مشخصی دارد و می توان مقتدرانه به حوزه

حامد زمانی در دنیای امروز با جوانان تمامی رسانه ها، شبکه های ماهواره ای و انواع فیلم های سینمایی توانسته است پایبندی خود را حفظ کند و من و او را در این عرصه یک مدافع حرم می دانم.

خوشش نباید نگوییم. او با استدلال و منطق دارد از ارزش‌ها دفاع می‌کند.

■ مخاطب‌شناسی بین‌المللی

ضائقه‌های مخاطب از ابعاد مختلف و شکل‌های گوناگون برخوردار است. براساس این اشکال و ضائقه‌های گوناگون ما بایستی کارهای فرهنگی، رسانه‌ای متناسب با آن را تولید کنیم. کارهای حامد زمانی به زبان‌های انگلیسی و عربی براساس سنجش افکار و سنجش مخاطب محصول را به دنیای امروز عرضه می‌کند.

ماهواره‌ای و انواع فیلم‌های سینمایی توانسته است پابندی خود را حفظ کند و من او را در این عرصه یک مدافع حرم می‌دانم.

■ تخریب حامد زمانی در رسانه‌های بین‌المللی

یکی از راهبردهای اصلی دشمنان جمهوری اسلامی، همواره هزینه‌دار کردن حمایت از جمهوری اسلامی بوده است. این به آن معناست که یک فضای روشنفکری ایجاد بکنند و اگر کسی خلاف آن جریان‌ها بخواهد حرکتی انجام بدهد او را ضد هنجار تلقی کنند و هنجار‌ها را برعکس نهادینه بکنند.

این افراد عده پرسروصدایی هستند که فضا را به گونه‌ای وانمود می‌کنند که اکثریت محسوب شوند. به همین دلیل کسانی که خودشان را همراه اینها نمی‌بینند از ترس انزوا به سکوت وادار می‌شوند. در نتیجه حرف مخالف در مقابل این جریان پرهیاهو یک کار انتحاری می‌شود.

این صحنه‌سازی بسیار کار را برای دفاع از ارزش‌ها مشکل می‌کند. حامد زمانی در این عرصه خلاف میل آنها به فعالیت خود ادامه داده است و حمله‌های آنها در واکنش به فعالیت او طبیعی است.

■ کنش یا واکنش

آنها حجم زیادی از مهمات را برای تخریب یک شخصیت خرج می‌کنند. هدف اول آن این است که او را به انفعال بکشانند و دائم در حال دفاع از خود باشد.

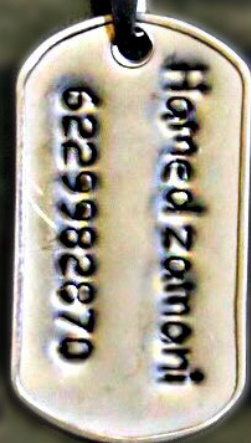
هدف دوم آنها دادن هشدار به کسانی است که قصد ورود به این عرصه را دارند و آنها را از هزینه‌هایی که باید بدهند می‌ترسانند. کاری که آقای زمانی در خود تقویت کرده استمرار حرکت است. این نوع را می‌توان مقاومت توأم با حمله دانست. تأثیر این حمله می‌توانست در کار او وادادگی نشان بدهد اما او مستحکم ایستاده و حتی به دنبال افزایش فعالیت خود است.

■ ارتباط مستقیم با مردم

ارتباط مستقیم با مردم و پاسخ داد به سوالات و شبهات راهکار هدفمند، عالمانه و آگاهانه اوست که با ابزار شبکه‌های اجتماعی و حرف زدن با مردم و مخاطبین خود و اتکای خود به عقلانیت و منطق با مخاطبین خود در ارتباط است. نگاه انتقادی او به مسائل اجتماعی و مسائل سیاسی جامعه نیز نشان می‌دهد که او وامدار یا وابستگی کامل به یک گروه و حزب سیاسی و ندارد.

ما نمی‌توانیم حرف دل مردم، فشاری که مردم الان در اوضاع مختلف تحمل می‌کنند را برای اینکه یک کسی خوشش بیاید یا





مدیر هنری: رسول خسرو بیگی
باتشکراز: مجتبی سالاری و حسین شهر یاری
تحریریه: سجاد اسلامیان، محسن صفایی فرد، مجید مالکی،
ابوالفضل کمال، حمید کوچکی
باتشکراز همراهی سعید خورشیدی، محمود عرفانیان، ادریس
اسلامی، مهدی متوسلی، امید میرزایی، علی سبحانی، حمزه
مشایخی، محسن دهگلی، احسان نعیمی خرد، رضا حسینی و
محمد حسین بزرگی.